

ماهنامه فرهنگی اجتماع جوانان ایستاد ۱۴۸
شماره ۱۴۸ پیاپی ۴۵۵ / آذر ماه ۱۳۹۶ / قیمت ۲۵۰۰ تومان

تساها

جنگ



التیام درد

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ»

به درستی که محبوب ترین اعمال نزد خدای متعال " ادخال سرور " در قلب مومن است





جوان

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۴۸ آذر ماه ۱۳۹۶

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
جانشین سردبیر: یوسف قدیانی
مدیر اجرایی: محمد مهدی مازنی

هیات تحریریه:

محمد آوخ - ابراهیم گراوند - وحید میگونی
محمد رضا قاسمی - محمد رضا اصغری
مریم خالقی - مهدی شمشیری

امور فنی: آتلیه شاهد

ناظر فنی چاپ: علیرضا قاسمی
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد

تهران - خیابان طالقانی - خیابان
ملک الشعراوی بهار شمالی - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۳۵۱۰۸

صندوق پستی: تهران ۱۹۴/۱۵۷۱۵

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال
منتشر می شود.

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب
رسیده آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز
است

- حرف اول: / ۴ بسیج، یک نام مقدس است
یادداشت: / ۵ اندیشه وحدت گرای امام خمینی (ره)
برداشت آزاد: / ۱۰/۶ تکنولوژی امروزی که روزی فرزندانمان به آنها خواهند خندید!
دخترانه، پسرانه: / ۸ تلاش برای کنترل نهنک آبی
مادرانه، پدرانه: / ۱۰ ایثارگری پدر خانواده زندگی را احیا کرد
اجتماع: / ۱۲ خلاقیت برای جسم و روان خاصیتی در مان بخش دارد
حماسه آفرین: / ۱۴ آذر خشی در کویر ستم
راه و چاه: / ۱۶ زندگی بهتر با اطلاع از قوانین
مهارت: / ۱۸ ضرورت امداد رسانی روحی به زلزله زدگان
مطببخ: / ۱۹ طرز تهیه سوپ بیکن و سیب زمینی شیرین
جدول: / ۲۱
زندگی به سبک دیگر: / ۲۲ هفته وحدت بهانه‌ای برای نزدیکی قلوب و دوری از اختلافات
تاریخ: / ۲۴ حادثه شانزده آذر به روایت شهید چمران
عافیت: / ۲۶ راه رهایی از حساسیت‌های پاییزی چیست؟
سلامت: / ۲۸ خواص خوراکی های پاییزی
خانه دوست: / ۳۰ هزار جریب؛ بهشتی در بهشت ایران
نور و نقره: / ۳۲ پُرسه بر مدار سرخ
موج سازان: / ۳۴ مدرس و نسل امروز
نقد و نظر: / ۳۶ مرواریدهای آرمیده در خاک
علمی: / ۳۸ تازه‌های علمی
رو به رو: / ۴۰ نماز، گفت و گو با پروردگار
یک، دو، سه: / ۴۲ ورزشهای کهن ایرانی
حرکت: / ۴۴ ابراهیم آشتیانی، مرد اخلاق فوتبال ایران
بین الملل: / ۴۶ ارتباط تحولات منطقه با افزایش قدرت ایران
دریچه: / ۴۸ تربیت انسان تراز انقلاب؛ کارکرد اصلی هیئات
باشگاه اندیشه: / ۵۰ جوان ایرانی و فعالیت اجتماعی
روایت: / ۵۲ خاطرات شهید مدافع حرم محمد حسین مرادی
شعر:
بازار کتاب:
تفأل:
انگلیسی:

۵ آذر سالروز تشکیل بسیج مستضعفین به فرمان امام خمینی (ره)

بسیج، یک نام مقدس است

می‌کند؛ در حقیقت همه انسان‌های مؤمن، آگاه، بصیر، عاشق، متعهد و علاقه‌مند و آگاه به کار، در هر میدانی از میدان‌ها هستند که برای ملت مفید است، جزء بسیج‌اند؛ لذا بسیج یک نام مقدس است. « تشکیل بسیج مستضعفان، ارتش ۲۰ میلیونی به فرمان امام خمینی (ره) هوشیاری و درایت بی نظیر حضرت امام (ره) از جمله اساسی‌ترین عوامل در جهت خنثی‌سازی توطئه‌ها به حساب می‌آید که به برکت این دوران‌پیشی و هدایت انقلاب در مسیر اصلی خود، زمینه انقلاب دوم فراهم آمد و با سقوط لانه جاسوسی آمریکا در تهران و برملاشدن ماهیت سلطه‌جو و تجاوزکارانه آمریکا، شیطان بزرگ با ضربه‌ای سخت و جبران‌ناپذیر روبرو شد.

اسناد بدست آمده از لانه جاسوسی و اظهارات صریح حکام آمریکایی، مردم و رهبران کشور و بویژه حضرت امام را با این حقیقت آشکار مواجه ساخت که احتمال مداخله نظامی آمریکا و هجوم به جمهوری اسلامی، امری بعید و غیرممکن نبوده و با توجه به سوابق این کشور در جهان، لزوم آمادگی مردم جهت مقابله و رویارویی را در کوتاهترین زمان ممکن آشکار می‌ساخت.

مردم دلسوخته و مسلمان پاکباخته که دل در گرو عشق به انقلاب و هدف‌های والای آن داشتند، با آمادگی و قصد و اراده خلل‌ناپذیر، جهت پاسداری از دستاوردهای انقلاب، گروه‌های مقاومت مردمی را در پایگاه‌های بسیج و در آن زمان در مساجد سراسر کشور تشکیل دادند.

سردبیر

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و قطع دست استکبار جهانی و منافع آنها در ایران، توطئه‌ها و فتنه‌های شیاطین علیه ایران روز به روز گسترش یافت. در چنین شرایطی امام خمینی در پنجم آذر ۱۳۵۸، فرمان تشکیل بسیج را صادر کردند و فرمودند: مملکتی که ۲۰ میلیون جوان دارد، باید بیست میلیون ارتشی داشته باشد.

هنوز یک سال از صدور فرمان امام نگذشته بود که رژیم بعث عراق با هدف براندازی نظام نوپای اسلامی و با حمایت استکبار جهانی، علیه ایران دست به حمله همه‌جانبه زد.

در چنین شرایطی بود که جوانان سلحشور، به اشاره امام به صورت خودجوش و تحت تشکلهای بسیجی به جبهه‌ها شتافتند و در طول هشت سال دفاع مقدس، با تقدیم خون خود، نهال نوپای انقلاب اسلامی را آبیاری کردند و حماسه‌ها و رشادت‌های بی‌سابقه‌ای آفریدند.

اینگونه بود که بسیج در تاریخ انقلاب اسلامی نه به عنوان یک نهاد نظامی صرف، بلکه به عنوان یک مکتب فرهنگی و ارزشی و کلمه طیبه‌ای که در بین همه اقشار ملت ایران ریشه دوانیده است، مطرح می‌شود. مقام معظم رهبری در مورد بسیج فرموده‌اند: «... اگر بخواهیم بسیج را در یک تعریف کوتاه معرفی کنیم باید بگوییم: بسیج عبارت است از مجموعه‌ای که در آن پاکترین انسان‌ها، فداکارترین و آماده به کارترین جوانان کشور، در راه اهداف عالی این ملت و برای کمال رساندن و به خوشبختی رساندن این کشور جمع شده‌اند ... بسیج عبارت است از تشکیلاتی که در آن افراد متفرق و تنها، به یک مجموعه عظیم و منسجم، به یک مجموعه آگاه، متعهد، بصیر و بینا به مسائل کشور و به نیاز ملت، تبدیل می‌شوند.

مجموعه‌ای که دشمن را بیمناک و دوستان را امیدوار و خاطر جمع

بسیج مستضعفین
بسیج بسیج مستضعفین

اندیشه وحدت گرای امام خمینی (ره)

اسلامی در جامعه تلاش نموده است. یکی از آثار و برکات وحدت اسلامی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران است که مردم با صرف فعل خواستن و دست در دست یکدیگر، توانستند دست طاغوتیان و کشورهای سلطه‌گر را از کشور عزیزمان کوتاه کنند.

هم اکنون نیز نتیجه این وحدت و همدلی را در الگو قرار گرفتن انقلاب ما و حرکت مردم کشورهای مختلف و وحدت آنها با هر نوع دین و مذهب در برابر سطله و ستم مستکبران هستیم. در کل با هر نوع جهان بینی که به اهمیت وحدت بین اقشار مختلف جامعه نگاه کنیم، نتیجه می‌گیریم تا وحدت و یکپارچگی بین احاد مختلف مردم وجود دارد، دشمنان با هیچ حربه و نیرنگی نمی‌توانند به خواسته‌های شوم خود برسند و هرگاه تخم نفاق و جدایی از درون جامعه گذاشته شود، بین مردم اختلاف نظرها به تغییر دیده‌ها بدل شده و اینجاست که راه برای نفوذ دشمنان باز می‌شود.

امید است با گرمی داشتن بیش از پیش این هفته فرخنده و اعیاد مبارک میلاد رسول اکرم (ص) و میلاد امام جعفر صادق (ع) و با تلاش بیشتر در تبیین نقش وحدت، کشور ایران همیشه سرآمد تحرکات علمی و فرهنگی در تمام جهان باشد.

هر سال در ماه ربیع الاول به مناسبت میلاد پیامبر اسلام (ص) در فاصله ۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول در ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی هفته وحدت برگزار می‌شود. به اعتقاد اکثریت اهل سنت، ۱۲ ربیع الاول و به نظر اکثریت اهل شیعه، ۱۷ ربیع الاول روز میلاد پیامبر اسلام (ص) است.

این اختلاف، سبب شد تا امام خمینی (ره) با نام گذاری این ایام به نام هفته وحدت، هم به نظر دو مذهب بزرگ اسلام احترام گذاشته و هم بر لزوم وحدت بیش از پیش جهان اسلام صحه گذارد. مسلمانان در تاریخ پر فراز و نشیب اسلام، بارها شاهد تلاش دشمنان قسم خورده برای برهم زدن وحدت اسلامی مسلمانان بوده‌اند.

دشمنان بارها با حربه‌های گوناگون، سعی در از بین بردن اسلام و اندیشه‌های ناب محمدی (ص) از پهنه جهان هستی داشته‌اند. می‌توان دلیل ناکامی آنها را وحدت و بصیرت مسلمانان نامید. از این رو، هرگاه دشمنان توانسته‌اند در این وحدت خللی وارد کرده و یا با فتنه‌انگیزی، طیفی از مسلمین را از بصیرت بر امور و فهم حقیقت بازدارند زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مسلمانان دستخوش ناملایمات بسیاری شده است.

بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران، همواره به منظور تحقق وحدت



رسول اکرم ﷺ فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ؛ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْفُسْطَاطِ

به جماعت (یکپارچگی) روی آرید همانا دست خدا با جماعات است.



حسین ملک محمدی

۱۰ تکنولوژی امروزی که روزی فرزندانمان به آنها خواهند خندید!

سیم و کابل

بله، تعجب نکنید، همین سیم‌هایی که همه جا را گرفته و گاه زیر دست و پایمان می‌روند، به زودی زود از بین خواهند رفت! فرقی نمی‌کند که از شبکه استفاده می‌کنید یا مشغول شارژ کردن باتری وسیله برقی خود هستید، چند سال آینده، این سیم‌های دست و پاگیر، از زندگی الکترونیکی همه ما رخت خواهند بست و فن آوری بی‌سیم، همه جا را فتح خواهد کرد. به زودی شارژ دستگاه‌های الکترونیکی به صورت بی‌سیم انجام خواهد شد و استفاده از اینترنت و شبکه نیز نیازی به هیچ کابل و کابل کشی نخواهد داشت.

PC و کامپیوتر رومیزی



دیر یا زود مجبور خواهیم شد از PC های خود دل بکنیم. اشکال و انواع جدیدی از کامپیوترهای رومیزی، همچون اولترا بوک‌ها، تبلت‌ها و گوشی‌های هوشمند، با بکارگیری سرویس‌هایی چون Cloud، رفته رفته جای رایانه‌های رومیزی را خواهند گرفت؛ احتمالاً فرزندان ما برای بازدید از رایانه‌های رومیزی به موزه های IT مراجعه خواهند کرد.

دیسک‌های نوری



بی‌انصاف نیستیم و یادمان است که روزی، همین دیسک‌های نوری، ما را از شر نوارهای غول‌آسای ویدئویی، رهایی بخشیدند. اما از آنجایی که دیسک‌های بلو-ری (Blu-Ray)



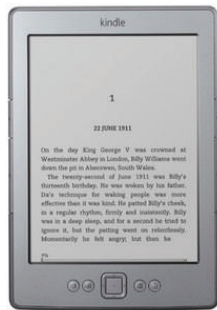
عینک‌های سه بعدی



نیازی نیست که نایب رایانه‌ای باشید تا زوال عینک‌های سه بعدی (3D) را به چشم ببینید! به خصوص وقتی با افراد عینکی مواجه می‌شوید که بر روی عینک طبی خود یکی از همین عینک‌های سه بعدی کدایی را قرار داده‌اند و به نمایشگر زل زده اند، بیشتر به نتیجه تحقیق خود مطمئن می‌شوید. این نوید را به شما می‌دهیم که به زودی تلویزیون‌های هوشمند سه بعدی تازه‌ای روانه بازار خواهند شد که دیگر نیازی به عینک‌های عجیب و غریب ندارند. علیرغم تولید نمونه‌های اولیه، این تکنولوژی هنوز در پوست تخم مرغی خود است و راه طولانی را در پیش دارد تا به یک جوجه تبدیل شود.

روزی روزگاری، ما از تلفن‌هایی استفاده می‌کردیم که سیم داشت! این بخشی از خاطرات شماست که برای فرزندانمان تعریف خواهید کرد و آنها با چشمانی گرد شده، ناباورانه به شما خیره خواهند شد و ایزاری عجیب را در ذهن خویش ترسیم خواهند کرد. آری! روزی از راه می‌رسد که فن‌آوری‌های امروزی، تنها در بازی‌ها و شیطنت‌های کودکانه جای خواهند داشت و آنچه را که ما روزی از آن با نام "امکانات و تجملات" یاد می‌کردیم، به عنوان "ملزومات و بدیهیات" زندگی به شمار خواهند آمد. در ادامه شما را با ۱۰ فناوری که در آینده فرزندانمان از شنیدن وجود آنها شگفت زده خواهند شد آشنا می‌کنیم. شاید به یاد نداشته باشید که چند سال پیش گوشی موتورولا X DynaTAC ۸۰۰۰، پیش‌تاز فن آوری و گل سرسید بازار بود، ایزاری که هم‌اکنون هیولایی دو سر به حساب می‌آید. یا مادر بزرگ‌هایمان از تلویزیون‌هایی حرف می‌زنند که برای خود دم‌دستگاه شاهانه و کمد چوبی زیبایی داشت، تصویری که حتی تصور آن برای من و شما خنده‌دار است. حال بیایید پس از این درازگویی نگاهی به ۱۰ فن‌آوری بیاندازیم که دیر یا زود به ذباله‌دان ذهن بشری خواهند رفت و عاقبتی نافرجام در انتظار آنهاست.

کتاب خوان دیجیتالی کیندل



ابزار کتابخوان دیجیتالی کیندل، محصول خرده فروش بزرگ آمازون است. این ابزار محبوب با قد و قواره کوچکش می‌تواند کتابخانه‌ای را به همراه بکشد و مطالعه متون در صفحه نمایش خاص آن به مراتب از زل زدن به مانیتور راحت‌تر و سالم‌تر است. حال اپل خوشمزه و سایر تولید کنندگان تبلت‌ها در این فکر هستند تا با ارائه قابلیت‌های تازه، این گجت دوست‌داشتنی را هم از دور خارج کنند. مطمئناً در آینده‌ای نه‌چندان دور، صفحات نمایشی ارائه خواهند شد که مطالعه متون را به راحتی برگه‌های کاغذی که نه؛ اما راحت‌تر از صفحات نمایش فعلی خواهند کرد. خودمانیم، هر چه که این فن‌آوری پیشرفته‌تر می‌شود، باز هم دست گرفتن یک کتاب، لمس صفحات آن، بوکردن ناژگی و گاه سر و کله زدنش، لذتی است که هیچ جایگزینی نخواهد یافت، اگر قبول ندارید خب می‌توانید امتحانش کنید!

ریموت کنترل‌های دوست‌داشتنی

نخستین بار که تلویزیون رنگی به خانه‌مان آمد، دعوای هر روزه‌ی من و برادرم، تغییر کانال با ریموت کنترل بود! و چه ذوقی داشتیم که یک سر اتاق بشینیم و کانال دلخواه خود را تنها با فشردن یکی از دکمه‌های کوچک مشکلی عوض کنیم و دیگر مجبور نباشیم مدام در طول و عرض اتاق برویم! حال این فن‌آوری قدیم جذاب! قرار است که بندوبست خود را جمع کند و برود. همانطور که شرکت‌های سامسونگ و ال‌جی اعلام کرده اند، قرار است ریموت‌های لمسی و حرف‌گوش کنی به خانه‌مان بیاید که یک‌تانه کار همه ابزارهای الکترونیک خانگی را انجام دهند. البته امیدواریم با تعیین استانداردهای واحد، همه تولید کنندگان وسایل صوتی و تصویری ترتیبی دهند که این همه ریموت کنترل از کنار مبل راحتی من و شما جمع شوند و حداقل یکی از آنها جور بقیه را بکشد.

همه گیر و ارزانتر شدن سرویس‌های Cloud و افزایش روزافزون حضور و سرعت اینترنت (البته اگر از سرعت اینترنت کشور ما فاکتور بگیری) به زودی دیگر خبری از فلش مموری‌های چند گیگابایتی نخواهد بود. امروزه وقتی به سادگی می‌توان با استفاده از سایت‌های DropBox و BOX، مشکل ذخیره و جایابی اسناد و مدارک دیجیتالی خود را رفع و رجوع کنیم، دیگر چه نیازی به فلش هست؟!؟

iPod، ابزارهای راهیابی ماهواره‌ای و دوربین‌های دیجیتالی



همه بگن سیبیب... چیک! عکاسی با دوربین‌های دیجیتالی ذوق و شوق زیادی در انسان ایجاد می‌کند، بخصوص اگر درگیر عکاسی حرفه‌ای بوده و یا همیشه مضطرب خراب شدن عکس‌های مهمانی و مسافرت خود بوده باشید، اما این هدیه دنیای IT نیز دیرپایی نخواهد ماند. از سوی دیگر باید تا می‌توانید از پخش کننده موسیقی دیجیتالی خود یا ابزارهای راهیابی ماهواره‌ای تان نیز استفاده کنید که دلتان به این زودی‌ها برایشان تنگ نشود. امروزه بسیاری از مردم ترجیح می‌دهند به جای هزینه کردن چندباره و خرید انواع و اقسام ابزارهای الکترونیکی با این اوضاع اقتصادی، یک ابزار همه فن حریف تهیه کنند. شاید همانطور که گوشی موبایل با داشتن امکاناتی همچون ساعت باعث شد تا کار و کاسبی ساعت فروشی‌ها خراب شود، حال، تبلت‌ها مانند گولی شده اند که قرار است همه چیز را قورت بدهند، خب حق هم دارند. وقتی کاربر می‌تواند با افزودن یک برنامه کاربردی، آن هم به قیمت چند لمس انگشت، دستگاه پخش صوتی و تصویری، دوربین با کیفیت HD و ابزار دقیق راهیابی را در دست داشته باشد، چه نیازی به این همه آفتابه و لگن است!

آخرین حد پیشرفت تکنولوژیکی این دیسک‌ها به حساب می‌آیند، به زودی اشتراک‌گذاری و فروش آنلاین فیلم و آهنگ و سایر اطلاعات، نسل این دیسک‌های فشرده دوست‌داشتنی را منقرض خواهد کرد. امروزه با ظهور سرویس‌هایی چون iTunes (سرویس فروش ارزان قیمت آلبوم‌های موسیقی اپل) و Netflix (سرویس اجاره و نمایش فیلم و سریال) نمی‌توان بیش از این اقبالی را برای دیسک‌های نوری در نظر گرفت. البته فراموش نکنید که برای انقراض دیسک‌های نوری، وجود یک اینترنت پرسرعت که همواره در دسترس باشد نیز ضروری است!

صفحه کلید



یاد باد آن روزگاران یاد باد... آری روزگاری بود که تصویر رایانه در اذهان عمومی، وجود نمایشگری کوچک و یک صفحه پر از کلید بود، شاید صفحات کلید هم عاقبتی چون دیسک‌ها را به چشم ببینند و در آینده نه‌چندان دور، از صحنه روزگار خارج شوند. حقیقت آن است که تبلت و گوشی‌های امروزی بدون داشتن صفحه کلید مجزا نیز توانسته‌اند کارایی بسیار خوبی از خود نشان دهند؛ از این گذشته معرفی فن‌آوری‌هایی چون Kinect، چشم خوانی (eye tracking) و هر چه پیشرفته‌تر شدن نرم‌افزارهای تشخیص صوت و کلام، موجبات انقراض امپراطوری صفحه کلید را کلید زده اند!

درايوهای USB



باید با فلش درایوهای رنگ و وارنگ و همه شکلی که میز رایانه، جیب شلوار، داشبورد ماشین، جاسوئیچی و همه قسمت‌های زندگی ما را اشغال کرده اند، خداحافظی کنید. در واقع؛ با

○ لیدا ایاز

تلاش برای کنترل نهنگ آبی

یک اتفاق خیلی ساده افتاده است، صدور یک فرمان در فضای مجازی و اجرای آن از سوی دو دختر نوجوان که آسیب‌های جبران‌ناپذیری به خود وارد کردند. چالش نهنگ آبی که حالا در ایران دو قربانی داشته در حقیقت دستورهایی است که از سوی برخی افراد، به صورت برنامه‌ریزی شده در فضای مجازی صادر می‌شود با این مضمون که افراد را شهره به شجاعت و سرگروه باندهایی معرفی کند که در بین هم‌تایان خود خاص و مورد توجه قرار بگیرند.



تلاش برای کنترل نهنگ آبی

گرایش به بازی «نهنگ آبی» از روسیه آغاز شد چراکه سازنده این بازی، یک جوان ۲۲ ساله روس به نام فیلیپ بودکین است که ادعا کرده این بازی ابتکار اوست. حالا این بازی در اوکراین، هند، اسپانیا، پرتغال، فرانسه، آمریکا، بریتانیا و حتی عربستان سعودی رواج یافته است. گفته می‌شود برای هر فردی که وارد این بازی می‌شود یک راهنما تعیین می‌شود. این راهنما به تدریج ۵۰ وظیفه برای بازیگر تعیین می‌کند که شامل آسیب زدن به خود است. این وظایف به تدریج خشن‌تر می‌شود و ممکن است در نهایت به خودکشی فرد بیانجامد. اگر چه تعداد چنین چالش‌ها و بازی‌هایی در دنیا چشمگیر نیست اما برای گروه‌های سنی کودک و نوجوان، حالا زنگ خطری به صدا درآمده که خانواده‌ها را نگران کرده است.

«نهنگ آبی» در اصفهان

خبر خودکشی دو دختر نوجوان که چندی

توجهی برای در نظر گرفتن جوانب فراگیر شدن زندگی آنلاین است. بر اساس آمار مرکز ملی بازی‌های رایانه‌ای، هر گیم‌ر در شبانه روز به صورت متوسط ۷۹ دقیقه صرف بازی‌های دیجیتال می‌کند. آماری که طیف گسترده آن متوجه نوجوانان و کودکان است و آنها بیش از هرکسی از بزرگسالان‌شان می‌آموزند که در این فضا چگونه رفتار کنند.

آذری جهرمی: فرزندانم عضو هیچ شبکه اجتماعی نیستند

روز گذشته وزیر ارتباطات ایران نسبت به چالش «نهنگ آبی» واکنش نشان داد. جواد جهرمی در اینستاگرام خود نسبت به مرگ و زخمی شدن دو دختر جوان که تحت تاثیر چالش موسوم به «نهنگ آبی» قرار گرفتند، ابراز تاسف کرد. خبر خودکشی دو دختر نوجوان به دلیل پیروی از رفتارهای شیطان‌گونه در فضای مجازی، برای شنوندگان، ناراحت‌کننده و بهت‌آور بود. بنده نیز از شنیدن خبر متأثر شدم. باید بپذیریم که در کنار منافع بسیار، آفات جدی هم در فضای مجازی وجود دارد. «به‌عنوان یک پدر، فرزندانم را به عضویت در شبکه‌های اجتماعی تشویق نکرده‌ام و آنها نیز تاکنون عضویتی نداشته‌اند و همچنان با حضور یک بزرگ‌تر از فضای مجازی بهره می‌گیرند. به‌عنوان حاکمیت، باید مروج ابزارهای نظارت والدین بر استفاده فرزندان از فضای مجازی و همچنین ترویج‌کننده نحوه صحیح استفاده کودکان و نوجوانان از این فضا و کمک به تولید محتوا و سرویس‌های متناسب با این سنین باشیم. این از اولین برنامه‌های وزارت ارتباطات در دولت دوازدهم بود که به‌زودی اعلام خواهد شد. اتفاق تلخ امروز اگر منجر به تغییر شیوه‌های نادرست حضور کودکان و نوجوانان در فضای مجازی نشود، متأسفانه مجدداً قابل تکرار است. ما در قبال کودکان خود در فضای حقیقی و مجازی مسوولیم. مراقبت از آنها را به‌صورت ویژه در دستورکار قرار دهیم.»

جامعه، آینه است

یک کارشناس فضای مجازی اما معتقد است که هر اس‌افکنی از گستره اینترنت و ایجاد نگرانی از توسعه آن در جامعه، موضوعی بوده که عمدتاً در ایران مطرح می‌شود و در مواجهه با این پدیده ارتباطی از سوی رسانه‌های رسمی، به‌عنوان یک سیاست دنبال می‌شده و هرازگاهی این سیاست در دستور کار دولتمردان و تصمیم‌گیران نیز قرار می‌گرفته است. به گفته او این نگاه، گاه با بروز موضوع یا واقعه‌ای در فضای اجتماعی که در بستر

پیش در اصفهان از روی یک پل روگذر سقوط کردند، چند روزی در صدر اخبار قرار گرفت. به‌ویژه اینکه خبر، مورد تایید فرمانده انتظامی استان اصفهان نیز بوده و به گفته او، سقوط دو دانش‌آموز دختر اصفهانی که منجر به فوت یک نفر از آنان و مجروحیت دیگری شده، تحت تاثیر بازی «نهنگ آبی» بوده است. هر چند بعدها اعلام شد که نهنگ آبی یک بازی نیست بلکه یک چالش آنلاین است. به گفته این مسوول انتظامی، دو نوجوان قبل از پرت کردن خود با یک دستگاه ضبط صوت، با خانواده خود خداحافظی کرده و علت این کار را انجام بازی آنلاین نهنگ آبی در فضای مجازی اعلام کرده‌اند. حالا موضوع اصلی، تبعیت از چالش‌هایی است که در فضای مجازی به صورت کمپین‌های گسترده جهانی ظهور می‌کنند و به‌جز افراد بالغ، با واکنش نوجوانان و کودکان هم همراه شده است.

استفاده بیش از ۴۰ میلیون گوشی هوشمند در ایران و ۲۳ میلیون نفر گیم‌ر، آمار قابل



فضای مجازی رخ داده بود به این فضا نسبت داده می‌شد تا هراس و نگرانی‌ها نسبت به توسعه این فضا نشانه گرفته شود نه نسبت به معضل موجود در جامعه. او ادامه می‌دهد: «شکی نیست اینترنت یک ابزار متحول‌کننده ارتباطی است و به خصوص برای قشر جوان و نوجوان خطرات این عرصه ناپیدا نیست اما نسبت دادن تمام معضلات اجتماعی به اینترنت، قطعاً درست نیست.»

چالش، یک چالش رسانه‌ای بود

اما پرننگ کردن اتفاقی که با عنوان بازی «نهنگ آبی» در ایران رخ داد، یکی از مسائلی بود که به گفته کارشناسان، دایره توجه بزرگتری را نسبت به این بازی ایجاد کرد. رضا احمدی، مدیر نظام رده‌بندی سنی بازی‌های رایانه‌ای بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای یا «اسرا» معتقد است که «نهنگ آبی» نه یک بازی یا اپلیکیشن، بلکه چالشی است که وقتی فرد وارد آن می‌شود باید تا ۵۰ مرحله به تمامی فرامین داده شده توسط ادمین اصلی گوش کند و آنها را اجرایی کند. چنین دستورالعملی برای این بازی باعث شده تا به‌عنوان یک چالش خاص مطرح شود.

او می‌گوید: «این بازی یا چالش، نیاز به نصب ندارد. در اپ استورها هم قابل خریداری نیست؛ چراکه صرفاً یک چالش است که از یک مجموعه از قوانین پیروی می‌کند. نکته حائز اهمیت برای این چالش اما آنجاست که از تکنیک‌های علم روانشناسی استفاده می‌کند همین موضوع هم موجب سوءاستفاده چالش «نهنگ آبی» از کودکان و نوجوانان شده است. همچنین استفاده از عناصر بازی در یک محیط غیر از بازی و واقعی نیز بر تاثیرگذاری آن افزوده است. وجود چنین عواملی باعث شده که مسوولان، راجع به این موضوع واکنش نشان دهند.»

او به بررسی که بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای در قبال فروش بازی‌ها در بازار ایران داشته اشاره می‌کند و می‌گوید: «نکته‌ای که در بنیاد بازی‌های رایانه‌ای رعایت می‌شود این است که روی تمام بازی‌هایی که در بازار ایران به فروش می‌رسد بررسی و ارزیابی کنیم. متأسفانه در جامعه ما فرهنگ درستی از استفاده بازی رایانه‌ای وجود ندارد. ما در بنیاد، در زمان رده‌بندی سنی بازی‌ها، زمانی که تشخیص دهیم یک بازی محتوای آسیب‌رسان دارد نام بردن از آن بازی را ممنوع می‌کنیم و تا حد امکان نام آن بازی را رسانه‌ای نمی‌کنیم. اما همین رسانه‌ای شدن موضوع قربانی شدن دو دختر نوجوان از سوی همین چالش، باعث

شد تا این موضوع در مرکز توجه‌ها قرار گیرد و افراد بیشتری در تیررس از مودن آن قرار گیرند. به گفته احمدی در ایران باید این حساسیت به‌صورت ویژه باشد، چراکه پیروی از قانون کپی رایت در کشور وجود ندارد و از سوی دیگر نظارت بر فرزندان کم است و در مورد این بازی نیز اگر تا به این گستردگی تبلیغات نمی‌شد خیلی راحت‌تر می‌توانستیم آن را مدیریت کنیم. او ادامه می‌دهد: «در این چالش به نظر می‌رسد افرادی که دنبال ماجراجویی مخرب هستند، افرادی را که از نظر رفتاری شرایط ایده‌آل ندارند هدف قرار می‌دهند.»

به اعتقاد احمدی در کشورهای توسعه یافته، نظام رده‌بندی بازی‌ها وجود دارد «مثلاً در آلمان و کره جنوبی، نکته مهم، فرهنگ استفاده از این ابزارها و بازی‌ها در آن کشورهاست و به افراد در سنین پایین، آموزش دستی در این زمینه داده می‌شود. در نظام رده‌بندی «اسرا» که در بنیاد طراحی شده نیز،



قصه یک معجزه دیگر در آوار کرمانشاه

ایثارگری پدر خانواده زندگی را احیا کرد

پرهام و مادرش «کژال» برای ساعتی در یکی از روستاهای کوئیک زیر آوار بودند تا این که محمد آنها را زنده پیدا کرد و به تنهایی از زیر آوار نجات داد؛ تا این خانواده ۶ نفره سختی زندگی را در این روزها با هم تقسیم کنند.

«چند روز پیش وقتی زمین لرزه ۷٫۳ ریشتری روی سر مردم کرمانشاه آوار شد، وقتی خانه‌ها تکان تکان خوردند و دیوارها فروریختند و گریه و سوگواری جای شادی نشست، وقتی امید جایش را به ناامیدی داد، پدر پرهام با بیرون کشیدن همسر و پسر یک سال و هشت ماهه‌اش از زیر آوار زندگی دوباره‌ای آغاز کرد. او هم به معجزه ایمان داشت و با وجود شوک و اضطراب آن شب وحشتناک از جست‌وجو ناامید نشد و بالاخره «پرهام» را در حالی که مادرش او را در آغوش گرفته بود، زنده پیدا کرد. پرهام و مادرش «کژال» برای ساعتی در یکی از روستاهای کوئیک زیر آوار بودند تا این که محمد آنها را زنده پیدا کرد و به تنهایی از زیر آوار نجات داد؛ تا این خانواده ۶ نفره سختی زندگی را در این روزها با هم تقسیم کنند.

● مادرانه، پدرانه...

اهل کدام روستا هستی؟

کوئیک عزیز؛ یکی از روستاهای پایین دشت ذهاب.

چند فرزند داری؟

انیسا ۱۱ ساله است. امسال به کلاس چهارم رفت. پارسا حدود ۸ سال دارد و کلاس دوم است. آخرین فرزندم هم پرهام است که ۴ ماه دیگر ۲ سالش تمام می‌شود.

لحظه‌ای که زلزله آمد، کجا بودی؟

من چند دقیقه قبل از زلزله به مغازه یکی از دوستانم رفته بودم. رضا معمولاً هم صحبت شب‌های من بود. آن شب هم مثل همیشه صحبت گرم نشده بود که زیر پایمان لرزید، خیلی کوتاه بود و حدود ساعت ۹:۱۵ دقیقه بود. من به رضا گفتم که زمین‌لرزه بود، او هم تأیید کرد و بی‌توجه به صحبت‌هایش ادامه داد. حدود نیم‌ساعت بعد صدای مهیبی مثل غرش از دل زمین بلند شد، همه جا تکان می‌خورد، دیوارهای مغازه مثل پر کاه این طرف و آن طرف می‌رفت. مدت زمانش درست یادم نیست اما کل دشت مثل پنبه بالا و پایین می‌شد. فکر کردم که قیامت شده، گرد و خاک هوا را پر کرده بود. همه جا تاریک بود و چشمم را نمی‌دید. برای لحظاتی انگار همه دشت ذهاب ساکت شده بود؛ هیچ صدایی نبود. رضا را دیدم که از ترس خشکش زده بود. من هم شوکه شده بودم، وقتی به خودم آمدم یک‌دفعه یاد بچه و زن و مادرم افتادم. آنها در خانه بودند، با دست به سر کوبیدم و دوان دوان به سمت خانه رفتم. از خانه ما تا مغازه ۱۰۰ متر فاصله است اما آن شب هر چه می‌دیدم به خانه نمی‌رسیدم؛ انگار راه چند برابر شده بود.

بعدش چه شد؟

چهره پرهام یک لحظه از نظرم دور نمی‌شد. وقتی به خانه رسیدم، خشکم زد. سقف اتاق‌های پشتی به کلی ویران شده بود. دیوار حیاط و خانه هم ریزش کرده بود و جرات این‌که وارد خانه شوم را نداشتم. در میان گردوخاک و سیاهی شب، چیزی شبیه سایه را دیدم. خوب که دقت کردم، دیدم که انیسا و پارسا کنار هم ایستاده‌اند؛ مثل مجسمه. کنار یکدیگر به خرابه‌های خیره شده بودند، تکان نمی‌خوردند. کمی آن طرف‌تر مادرم را دیدم که کلوخ‌های سقف و دیوار رویش را پوشانده بود. انیسا و پارسا را سریع از میان خرابه‌ها خارج کردم. یکی را با دست راست و دیگری را با دست چپ از زمین بلند کردم و به حیاط آوردم. بعد سراغ مادرم رفتم و او را روی دوشم گذاشتم، او را به بچه‌هایم رساندم اما از پرهام و

زنم خبری نبود.

یعنی آنها زیر آوار بودند؟

برای یک لحظه دنیا روی سرم خراب شد. پرهام آخرین بچه من است؛ عزیز و دوست‌داشتنی، خیلی زیباست. در همان لحظات وقتی به نبود پرهام فکر می‌کردم، شانه‌هایم می‌لرزید. از یک طرف نگران او بودم، از سوی دیگر به دنبال کژال می‌گشتم. مطمئن بودم که آنها با هم هستند. آخر پرهام فقط در آغوش مادرش می‌خوابید. شروع به جست‌وجو کردم. از انیسا و پارسا پرس‌وجو کردم اما آنها چون صبح زود باید به مدرسه می‌رفتند، قبل از زلزله در اتاق خوابیده بودند. پارسا به من گفت که پرهام با مادرش بوده. من ابتدا به طرف اتاق رفتم؛ اتاقی که بیشتر شبیه خرابه بود. همه آنجا را گشتم اما کسی آنجا نبود. بعد اتاق جلویی را جست‌وجو کردم اما از آنها خبری نبود. نمی‌خواستم ناامید شوم، با خودم فکر کردم که شاید کژال به آشپزخانه رفته باشد. به سرعت خودم را به آنجا رساندم. بلند پرهام و کژال را صدا می‌زدم اما هیچ پاسخی نمی‌شنیدم. درست یادم نیست اما هنوز ساعت ۱۱ نشده بود که همسرم را در وضع بدی پیدا کردم.

بخشی از سقف روی او ریخته بود، اسمش را که صدا زدم، خودش را تکان داد. فهمیدم که زنده است. برای یک لحظه همه چیز برایم روشن شد؛ انگار دنیا دوباره روی خوشش را به من نشان داد، پیدا کردن زنم همه سختی و بلاهایی که سرم آمده بود را از یادم برد. تنها بودم، کسی نبود تا به من کمک کند؛ همه اهالی روستا وضعی مثل هم داشتند. نمی‌توانستم منتظر کمک بمانم، باید کاری می‌کردم و زنم را نجات می‌دادم. به هر زحمتی بود آوارها را یکی پس از دیگری با احتیاط کنار زدم تا کژال از آوار آزاد شد و توانست از جایش تکان بخورد. وقتی به طرف من برگشت، دیدم که پرهام را محکم در آغوش خودش نگه داشته و بدنش را سپر کرده است تا به او آسیبی نرسید؛ وقتی این صحنه را دیدم، دیگر نتوانستم خودم را کنترل کنم و به گریه افتادم.

بعد از پیداشدن پرهام و همسرت چه کردی؟

وقتی خیالم از خانواده‌ام راحت شد، به کمک بقیه رفتم. تقریباً تا صبح همه جنازه‌ها را بیرون کشیدیم و بعد هم آنها را با همان پتو و چادرهایی که بیرون آورده بودیم در گورستان میرصفی دفن کردیم.

چند نفر از اهالی روستای شما در این زلزله کشته شدند؟

۳۳ نفر از اهالی کوئیک عزیز در این زلزله کشته

شدند. ۶ نفر هم در بیمارستان‌های تهران، همدان و کرمانشاه بستری هستند. تعدادی از این افرادی که کشته شدند از اقوام من بودند. پسردایی‌ام کشته شد. پسر عمویم همراه با دو تا از پسرهایش، مادر و خواهرش همگی در همین کوئیک عزیز زیر آوار جان دادند.

چند وقت است که در این روستا ساکن هستی؟

من از بچگی در کوئیک عزیز بزرگ شدم، پدر و مادرم هم اهل همین جا بودند؛ همه خاطرات من در همین روستا بود. بچگی، جوانی، ازدواج و پدرشدنم همه در همین کوئیک عزیز بود. زنم «کژال» را به همین خانه آوردم. من در همین خانه که الان فقط چند دیوار فرو ریخته از آن باقی مانده است، پدر شدم.

چند سال است که ازدواج کرده‌ای؟

حدود ۱۱ سال پیش بود. همسرم از اقوام دور ما بود که با هم ازدواج کردیم.

شغلت چیست؟

من کشاورز هستم. با عمویم ۱۵ هکتار زمین داریم که در آن گندم، جو و ذرت می‌کاریم.

چقدر خسارت دیدی؟

خانه من ۱۴۰ متر زیرینا داشت که تقریباً همه آن از بین رفته است. ماشینم زیر خرابه‌های دیوار له شده، تراکتوری که برای آن ۱۴۰ میلیون هزینه کرده بودم، خسارت جدی دیده و دو تا از موتورهای آب چاه عمیق هم زیر آوار دفن شده است. با این همه خدا را شکر که فرزندانم و همسر و مادرم الان کنارم هستیم و عزادار نیستیم. در روستا ما معدود خانه‌ای است که سیاهپوش نباشد.

خودت و خانواده‌ات شب‌ها کجا می‌خوابی؟

دو شب اول که شرایط خیلی سخت بود اما روز سوم به ما چادر دادند، با این حال هوا خیلی سرد است؛ در چادر هستیم با چند تا پتو اما سرمای این جا استخوان‌سوز است.

از امداد رسانی و کمک‌هایی که به شما و سایر زلزله‌زدگان انجام شده، راضی هستی؟

مردم سنگ تمام گذاشتند. هموطنان من از همه جا برای ما کمک آوردند. الان در حیاط خانه ما انبوهی از آب و مواد غذایی است که همه اهالی روستا از آن استفاده می‌کنند. مردم به ما خیلی کمک کردند. از همه ایران و هموطنان مهربانم ممنونم. در این چند روزه به خصوص از چهارشنبه هفته گذشته به قدری به ما لطف داشته‌اند که واقعا نمی‌دانم چطور تشکر کنم.»

منبع: روزنامه شهروند

خلاقیت برای جسم و روان خاصیتی در مان بخش دارد

جدای ما از دیگران می شود ویژگی های متفاوت و پایداری است که در طرز تفکر، احساس یا رفتار خود داریم. در حقیقت هر ویژگی که در آدمی جنبه پایدار دارد شخصیت ما را شکل می دهد.

به این نحو تفکر ما همان اندازه شخصیت دارد که احساس یا رفتار ما دارد. شخصیت جزء این معنای دیگری ندارد.

از این منظر می توان اصلت ذهن از شخصیت را مشاهده کرد. شخصیت محصولی بنظر می رسد که باید قبلاً تولید شده و آماده مقایسه باشد. اما چه عاملی چنین تولید گری دارد. ذهن در چنین حالتی نقش بازی می کند. شخصیت در این فرایند وابسته به ذهن و برآیند آن تصور می شود. محیط روانی ذهن بسیار فراخ بوده و تمامی گسترده ادراکی، احساسی و رفتاری فرد را در بر می گیرد. کما اینکه در لحظات طبیعی نیز فرد تمامی این حالات را در ذهن خود تجربه کرده و احساس می نماید. از طرف دیگر ذهن سیال بوده و واجد تغییر پذیری است که البته می تواند گاهی فراز و گاهی فرود داشته باشد. در الگوی بالینی خلاقیت درمانی ذهن مقدم بر شخصیت بوده و هویت آنرا تعیین می کند. ما نماینده آن چیزی هستیم که در ذهن مان اتفاق می افتد. شخصیت فرد توسط ذهن او لحظه به لحظه ساخته و پرداخته می شود و در عمل دیده شده و موجب شناسایی ما می شود. در واقع معماری شخصیت انسان توسط ذهن او صورت می گیرد. یک مجسمه توسط دست چیره گر مجسمه ساز پرداخت می شود. تغییرات ریز و درشت نیز توسط مجسمه ساز بوجود می آید. کاری که ذهن با شخصیت می کند.

ذهن انسان همیشه کارآمد و برجسته نیست. ذهن در حالت عادی حاوی حداقل عناصر آگاهی، خلاقیت و تغییر پذیری است. بنابراین آنچه می آفریند کاملاً عادی و حتی آسیب پذیر است (شخصیت فرد). اما اگر بتوان جریان خلاق سازی را در ذهن روان تر و سیال تر کرد سطوح آگاهی، خلاقیت و تغییر پذیری ذهن به حداکثر درجه بهینه رسیده و آنگاه خواهیم دید که سخت بودن شخصیت حالتی پویا پیدا کرده و تغییراتی متناسب و سازنده پیدا می کند. در چنین لحظاتی فرد



در مهار و رفع تنش های جسمانی و روانی ایفاء می کند. مقاومت و پایداری جسمی و روانی در برابر آسیب های روانی اجتماعی موضوعی است که با توانایی های ذهنی و شخصیتی افراد ارتباط نزدیکی دارد. رها سازی سالم خلاقیت بانی باز شدن کانال های متعدد امید خلاق در کالبد جسمی و روان شناختی افراد است. ثابت شده است که هم جسم و هم ذهن انسان از ناامیدی (نداشتن ایده های نو و موثر برای عمل) تاثیر می پذیرد و دچار رکود و آسیب می شود. اما برعکس امید خلاق (یعنی تولید و آفرینش ایده های نو و موثر برای عمل) می تواند کارکردهای جسمانی و روان شناختی فرد را سالم و بهداشتی تر سازد.

آیا ذهن و شخصیت را باید دو مقوله متفاوت از هم دانست یا اینکه اینها واقعا یک چیز هستند:

پاسخ به این سؤال از دیرباز دشوار بوده است. تاریخ روان شناسی نشان داده که بین ذهن و شخصیت تفاوت وجود دارد. شخصیت را می بایست "ویژگی پایدار و تمیز دهنده" تعبیر کرد. شخصیت ما را از دیگران جدا می کند. آنچه‌ی که باعث

خلاقیت در یک نگاه خیلی معمولی یک توانایی و امتیاز برای بقاء زیستی و روانی آدمی بوده است. انسان ها برای بهتر زنده ماندن و بهتر زندگی کردن به نیرویی نیازمند بوده اند که به کمک آن بتوانند فکر کرده و چاره اندیشی کنند. خلاقیت در چنین معنایی باعث شده تا افراد بهتر بتوانند از پس مشکلات و نابسامانی ها برآیند.

در شکلی اختصاصی خلاقیت زمینه ساز یادگیری ها و تغییرات سازنده است. انسان ها اگر خلاقیت درونی نداشته باشند خیلی زود شکننده می شوند. در حالیکه زمانه از ما می خواهد که به تغییرات لحظه به لحظه حساس باشیم. در واقع اگر آدمی از خلاقیت برخوردار نباشد خیلی زود توانایی هایش رو به افول می گذارد و تسلیم خواهد بود. بنابراین در نگاهی معقول به خلاقیت می بایست آنرا یک توانایی مفید برای بهتر بودن و بهتر شدن تعبیر کنیم.

رها سازی سالم خلاقیت برای جسم و روان خاصیتی درمان بخش دارد. چنین کنشی عمدتاً به دلیل آنکه باعث جریان یافتن توانایی تحلیل و پردازش نوین اطلاعات همراه با حل مساله در زندگی روزمره افراد می شود، نقش مهمی

صاحب ویژگی‌هایی متناسب و سازنده از شخصیت که البته منجمد نیست می‌شود.

تقریباً در تمامی رویکردهای بالینی درمان به ارتقای ذهن و شخصیت از ابعاد مختلف توجه شده است. ولی کمتر این سنووال پرسیده شده است که ریشه بینش و تغییر اندیشه‌ها یا تفکرات چیست. چگونه است که موفق می‌شویم به واقعیت‌ها طور دیگری نگاه کنیم. چگونه است که رفتار جدیدتری را شکل می‌دهیم. ما چگونه موفق می‌شویم به آگاهی و درک فراخ‌تری نسبت به خود و موقعیت‌ها برسیم. اگر در تحلیل تغییرات نوین در ذهن و شخصیت منصف باشیم می‌بایست برای "خلاقیت" و "اثری که بر حرکت درونی انسان می‌گذارد احترام قائل شده و بیش از این به نقش خلاقیت در سلامت روان پردازیم. چرا زندگی بدون خلاقیت سخت است؟

• انسان بسیار تمایل دارد که در مقابل ناملامیات زمانه سر فرود آورده و ناامید شود. خلاقیت سپری در برابر ناامیدی است. امید خلاق فرد را به تکاپوی مجدد و می‌دارد.

• انسان‌ها پس از یک یا دوبار درگیری با

مشکل یا حتی مساله به رهاسازی آن و به نوعی سرگردانی توام با اضطراب تمایل دارند. خلاقیت منبعی پایان‌ناپذیر برای تولید و بهره‌برداری از راه‌ها است.

• انسان‌ها دوست دارند که قوی‌تر از روزه‌های گذشته خود باشند. خلاقیت یکی از توانایی‌هایی است که به فرد اعتماد بنفس توام با توانمندی را می‌دهد.

• انسان‌ها می‌خواهند که همیشه بهتر از گذشته خود شوند. هم دنیای بیرونی را بهتر بیارایند و هم درون خود را. خلاقیت توانایی است که آراستگی بهتر را در فرد تدارک می‌بیند.

• خلاقیت در نگاهی نوین یک اثر نو و بدیع نیست که بدست آدمی ساخته و پرداخته می‌شود، بلکه تغییر و دگرگونی است که درون او را هدف می‌گیرد و متحول می‌سازد. خلاقیت ترکیبی متفاوت و نوین از آگاهی‌ها، هیجان‌ها و رفتارها در مغز است که ذهن و شخصیتی جدیدتر را در فرد شکل می‌دهد. خلاقیت در این معنی تعریف و طراحی جدیدتری است که برای خود و زندگی می‌کنیم و می‌کوشیم تا به آن برسیم. سرعت تغییرات درونی را خلاقیت تعیین

می‌کند. بدون خلاقیت جریان تغییر و تحول ذهنی و شخصیتی یا متوقف می‌ماند و یا بسیار به کندی انجام می‌شود. اگر بتوانیم در انسان خلاقیت درونی را فعال کنیم یا فعال نگه داریم خواهیم توانست "تولد روانی پایداری" را در طول زمان بوجود آوریم

• چه چیز باعث می‌شود که خلاقیت بتواند قدرت شفابخشی داشته باشد؟

• بسیاری از افراد که حال درونی خوبی ندارند در پی آنند که بتوانند تغییراتی را در خود بوجود آورند. تغییرات درونی و ذهنی در انسان می‌بایست در سطح افکار، کلمات، انگیزه، رفتار و حتی حرکات اتفاق بیافتند. خلاقیت جریانی تازه در تمامی این ابعاد است که ذهن و شخصیت فرد را در بر می‌گیرد. خلاقیت به انسان اعتماد بنفس همراه با توانایی مقابله با فشارهای روانی را می‌دهد. این احساس و سرزندگی روحیه تازه‌ای را برای تغییر و بهبود یافتن در فرد بوجود می‌آورد.

منبع:

بر گرفته از مباحث دکتر علیرضا پیرخانی



ایمان رستگار

آذرخشی در کویر ستم

سالگی پایش به مدرسه گشوده شد و در زمینه ادبیات از پدر ادیب و شاعر خویش بهره مند گردید. شهید مفتاح پس از فراگیری مقدمات علوم عربی، فقه و بخشی از منطق نزد پدر و اساتید وقت حوزه همدان، به سال ۱۳۲۲ ش. به آشیانه اهل بیت - قم مقدس - مهاجرت نمود و در مدرسه دارالشفاء و در حجره ای محقر و نمناک اقامت گزید و همچون دیگر جویندگان معارف دینی با جدیت و اهتمامی درخور اهمیت به کسب علوم و مکارم پرداخت.

ذوق سرشار و استعداد عالی به همراه کوشش پر جوش و وجود اساتید برجسته سبب آن گردید تا مفتاح به صورت شگفت انگیز و شایان توجهی دروس حوزه از جمله رسائل، مکاسب و کفایه را طی سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۲ ش. فراگیرد و خود در زمره اساتید حوزه علمیه قم قلمداد گردد.

ایشان عرفان و دروس خارج فقه و اصول را در عالی ترین سطح، نزد رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) فراگرفت. مرحوم مفتاح علاوه بر روابط شاگردی و استادی، با امام پیوندی صمیمانه داشت و آن روح قدسی به ایشان علاقه و عنایت داشتند و در مدتی که امام امت در نجف به سر می بردند وی به طریقی با رهبری و اسوه خویش ارتباط برقرار کرد. پیامی که حضرت امام به مناسبت شهادت این دانشور ارزشمند صادر نمودند. مبین این رابطه است.

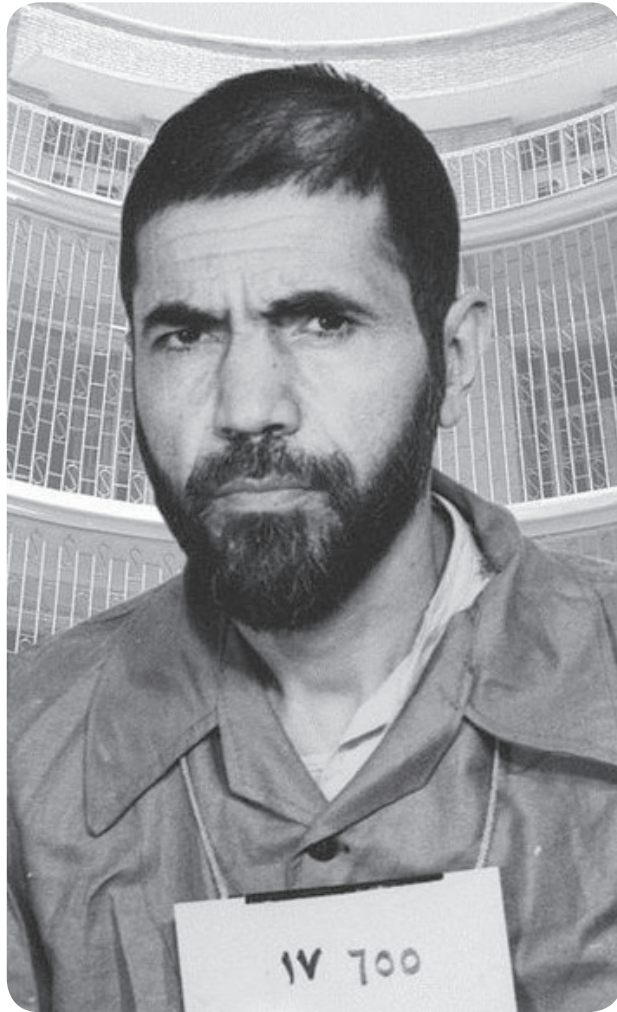
دکتر مفتاح در آن اختناق خطرناک رژیم ستم‌شاهی چه در برنامه‌های علمی و پژوهشی و چه جلسات سخنرانی و تلاش‌های تبلیغی، اصرار و ابرام داشت که نام امام خمینی (قدس سره) مطرح شود و در مسجد قیاب تهران صریحا و بدون هیچگونه واهمه‌ای در سال‌های قبل از انقلاب، نام آن بزرگوار را بر زبان جاری می‌ساخت. مرحوم مصطفی زمانی نوشته است که نه تنها مفتاح خود چنین روش را بکار می‌بست بلکه در انجمن اسلام شناسی، اعضاء را تقویت می‌کرد تا به کمال شهادت نه تنها مقاصد او را تقویت کنند، بلکه نامش را هم در کتاب‌ها بیاورند.

شهید مفتاح علاوه بر آنکه اندیشه‌های علمی خود را در محضر مبارک حضرت امام خمینی (قدس سره) صفا داد، در پرتو افکار تابناک امام راحل، سستیز با ستم و نفی هر گونه سلطه را از مهم‌ترین برنامه‌های خود قرار داد و سخنرانی‌ها، مقاله‌ها و در جلسات درسی، افراد را نسبت به فجایع جهان اسلام که ارمغان استعمار است آگاه می‌نمود و فساد و تباهی استبداد را افشاء می‌کرد. از این جهت وی را از سخنرانی کردن و هر گونه تبلیغ مذهبی منع کردند چنانچه آن شهید در سخنرانی ماه مبارک رمضان در سال ۱۳۵۷ به این وضع اشاره کرده است.

با این حال این دانشمند مبارز آرام نمی‌گیرد و وقتی که از سوی رژیم به سنت‌های اسلامی توهین می‌شود، فریاد می‌زند و می‌گوید اگر به افکار اسلامی ما جسارت کردید، ما آرام نمی‌توانیم بگیریم، اگر به احساسات مذهبی ما احترام قائل نشدید ملت ایران آرام نخواهد شد. و وقتی با خبر شد که رژیم منحوس پهلوی تاریخ رسمی کشور را تغییر داده است چون آتشفشانی خروشید و گفت:

«چطور ایرانی باید تاریخ پرافتخار هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله را، یعنی تاریخ اسلام، افتخار انسانها، افتخار ایران، نجات دهنده ایران را کنار بگذارد. یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما از روی تو شرمندیم. لذا مرجع بزرگوار پرچمدار جهان تشیع حضرت آیه الله العظمی امام خمینی به ملت ایران هشدار می‌دهند که به کار بردن این تاریخ حرام است.»

شهید مفتاح در سالهای حدود ۱۳۴۰ ش. که همزمان با آغاز قیام امت اسلامی است، اغلب به شهرهای استان خوزستان می‌رفت و



روحانی فرزانه و عالم متعهد، مرحوم حاج شیخ محمود مفتاح، از واعظان مشهور همدان بود که در نهایت اخلاص و صداقت روزگار می‌گذراند و چون وی در ادبیات عرب و فارسی تبحر داشت، اشعار زیادی در مدح و منقبت و رثای اهل بیت سروده که ضمن زیبایی‌های لفظی، از مضامین عالی و تاریخ صحیح ائمه و احادیث معتبر سرچشمه گرفته بود. وی علاوه بر سخنوری و وعظ در حوزه علمیه همدان به تدریس مشغول بود. در سال ۱۳۰۷ ش. در خانه چنین ادیب فاضل و وارسته، فرزندی دیده به جهان گشود که او را محمد نامیدند. دانش‌طلبی در سایه معنویت و تربیت و در پرتو فضیلت از همان دوران صباوت، حلاوت جان این کودک گردید.

او روی آوردن به علم و آراسته گردیدن به صفاتی پسندیده را از پدری عالم و مادری نیکوسرشت در کلاس باصفای خانواده آموخت، از هفت



به دستور امام خمینی (قدس سره) به فعالیتهای تبلیغی و افشاگری جنایات رژیم شاه می‌پرداخت و وقتی که ساواک وی را به نقاط بد آب و هوا تبعید نمود و از ورودش به قم جلوگیری به عمل آورد، دکتر مفتاح به منظور گشودن سنگری برای ستیز با رژیم شاه، به شوق همکاری با شهید مطهری در دانشکده الهیات دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد.

آن شهید بنا به دعوت مؤمنان و اهالی مسجد «الجواد» در این مکان مقدس به ایراد سخنرانی و انعقاد جلسات تفسیر پرداخت و از این طریق به روشنگری و ارتباط بیشتر بین دانشجویان و اقشار روحانی همت گمارد و در سال ۱۳۵۲ ش. برای تجمع و تشکل نیروهای مسلمان، امامت مسجد «جاوید» تهران را پذیرفت و در این مکان مبارک، هسته مقاومتی تشکیل داد و طی برنامه‌های منظم و جهت‌داری از سخنران متعهد و مبارزی همچون شهید مطهری دعوت بعمل آورد تا در این مکان حاضرین را با حقایق اسلامی آشنا کند.

سرانجام در سوم آذر ۱۳۵۳ ش. پس از سخنرانی یار و هم‌زم شهید مفتاح - آیه الله خامنه‌ای - و با هجوم ساواک، مسجد «جاوید» تعطیل و دکتر مفتاح و مقام معظم رهبری پس از دستگیری در زندان تحت شکنجه‌های سختی قرار گرفتند و دیگر ساواک به مفتاح اجازه فعالیت در مسجد را نداد. هنوز دو سال از آزادی وی از زندان نگذشته بود که ایشان در سال ۱۳۵۵ امامت مسجد قبا را پذیرفت که چون مسجد قبای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محراب و میعادگاه تشنگان حق و فضیلت گردید.

در سال ۱۳۵۶ ش. شهید مفتاح اعلام کرد نماز عید فطر را در زمینهای قیطره خواهند خواند که این حرکت با وجود برق‌سلاحها و ماشینهای مسلح ارتش شاهنشاهی با استقبال جمعیت نمازگزار مواجه شد و شهید مفتاح در خطبه‌های نماز، به افشاگری علیه طاغوت و استکبار و صهیونیست‌ها پرداخت و نام مبارک حضرت امام را در حضور هزاران نفر جمعیت مسلمان بر زبان جاری ساخت و بر اطاعت از فرمانیش تاکید کرد. از این تاریخ تا رمضان سال ۱۳۵۷ ش. فعالیت‌های مسجد قبا در قالب سخنرانی‌های پرشور در کلاسهای پرمحتوا ادامه داشت. در صبح روز عید فطر (دوشنبه ۱۳/۶/۵۷) در حالی

که جمعیت انبوه با مفتاح هم‌صدا بودند و فریاد فرح زای الله اکبر سرمی‌دادند به سوی قیطره حرکت کردند. پس از مراسم نماز عید فطر، مردم مسلمان با برنامه ریزی شهید مفتاح از زمینهای قیطره شروع به راهپیمایی کردند که شکوه آن شگفتی ناظران را برانگیخت. در این تظاهرات سرنوشت ساز که از ساعت شش بامداد آغاز و تا نیمه شب ادامه داشت، صفهای چند کیلومتری جمعیت طول و عرض چندین خیابان را احاطه کرده بودند.

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و ورود رهبر انقلاب به کشور ایران، با سازماندهی و تدبیر خردمندانه شهید مفتاح، کمیته استقبال از امام برای این نمایش باشکوه مهیا گردید. آمارها جمعیت استقبال کننده را بین ۵ تا ۶ میلیون نفر گفته اند که بخش مهمی از نظم دادن به چنین حرکت با شکوهی به عهده شهید دکتر مفتاح بود و ایشان در سخنان پرشوری که در سیزدهم بهمن ۱۳۵۷ ش. ایراد نموده است به این حرکت با شوکت و عظمت اشاراتی جالب دارد.

در سنگر دانشگاه

حکمت الهی چنین مقدر کرده بود که شهید مطهری و دکتر مفتاح که از شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه بودند به دانشگاه رفته و در دلها، انگیزه‌ها و هدفهای دو قشر دانشگاهی و روحانی، وحدت ایجاد کنند و یکی از بلندترین آرزوهای امام، یعنی پیوند این دو قشر را عملی سازند. شهید مفتاح، اقدام عملی در راه رسیدن به چنین وحدتی را تغییر نظام آموزشی دانشگاه می‌دانست و عقیده داشت، دانشگاهی که هدف آن پرورش انسانهای دانشمند، دیندار، متعهد و نیکوکار است باید علم و تخصص خود را در

راه اعتلای کشور و تأمین سعادت مردم به کار گیرد و در طریق استقلال، عزت و عظمت کشور از خود اهتمامی توأم با صداقت و جدیت به خرج دهند.

در برنامه چنین دانشگاهی باید عرصه بحث و تحقیق، علم و عمل توأم با اخلاص مهیا گردد. و به عقیده وی انس حوزه و دانشگاه با یکدیگر در رسیدن به چنین حالتی تأثیر به سزایی دارد. آن شهید عزیز، ضمن پیگیری به وجود آوردن چنین تحولی در دانشگاه از نظر خط فکری در زمینه مسائل عقیدتی با خطوط التقاطی، سخت مخالفت داشت و در برابر احزاب و گروه‌هایی که تفکر انحرافی داشتند لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت و در مواردی با آنان درگیر می‌شد و به سبب همین موضع‌گیری صریح بود که به ترور وی اقدام کردند.

شهادت

در صبح روز ۲۷ آذر ۱۳۵۸ ش. در جلو دانشگاه الهیات تهران مارقین انقلاب، یعنی گروه منحرف فرقان، آن متفکر وارسته را هدف چندین گلوله قرار دادند. آری جهاد آن شهید، در عرصه اندیشه آن جاهلان از خدایی خبر را از میدان بدر کرده بود و راهی جز این ندیدند که قلمهای شکسته و فرسوده خود را بر زمین نهاده و گلوله بگیرند و مغز آن اندیشمند افشاگر را نشانه گیرند. آنان بزرگ مردی را ترور کردند که اسلحه‌ای جز قلم و سخن نداشت و کسی را به شهادت رساندند که کشتنش جز موج خشم آگین و نفرت و انزجار امت مسلمان نتیجه‌ای نداشت و اگر بدن پاکش در خاک و خون طپید، فکرش بیشتر تجلی نمود و از برکت خورش تحریکی تازه در اندیشه و باورهای امت اسلام به وجود آمد.

زندگی بهتر با اطلاع از قوانین

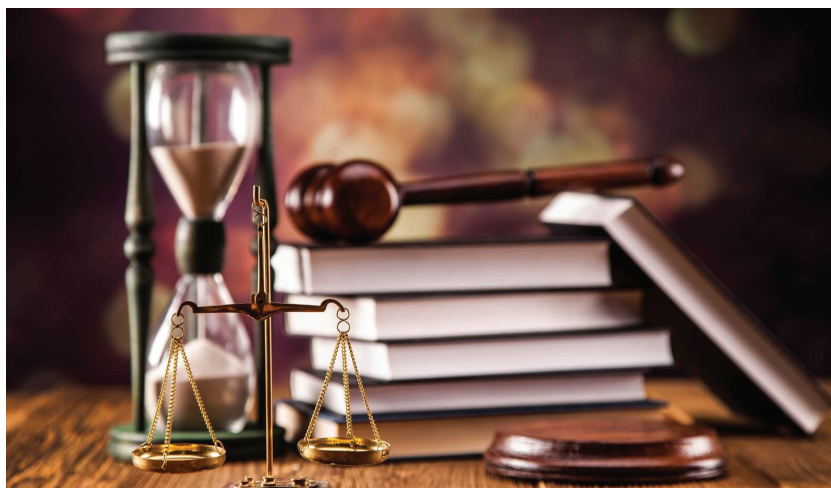
بعضی کشورها معمولا مردم سه مشاور دارند؛ مشاور اقتصادی که در زمینه امرار معاش و معاملاتشان با او مشاوره می‌کنند، مشاور روان‌شناسی که هنگام مواجهه با بحران‌های مختلف روحی یا مشکلات روانی به او مراجعه می‌کنند و مشاور حقوقی. حتی در بسیاری کشورها وکلای خانوادگی وجود دارد، اما متأسفانه این فرهنگ هنوز در کشور ما وجود ندارد. افراد اگر مشکل روانی برایشان به وجود بیاید، چند جلسه با یک روان‌شناس مشاوره می‌کنند، اما وقتی مشکل حقوقی برایشان پیش می‌آید، ترجیح می‌دهند خودشان اقدام کنند و در محاکم قضایی بازنده می‌شوند و مشکلات بعدی سراغ آنها می‌آید.

باتوجه به پیچیدگی مواد قانونی، آیا نباید ادبیات قانون‌نویسی ما اصلاح و ساده‌تر شود تا برای عموم قابل فهم باشد؟

خود کلمات حقوقی ایجاد مشکل نمی‌کند که بگوییم ضرورت دارد کلمات غامضی را که در حقوق است، اصلاح و معادل فارسی یا معادل جدید برای آن انتخاب کنیم. این کلمات بار حقوقی دارند و از ادبیاتی پیروی می‌کنند که در دنیا شناخته شده است مثلا فردی ممکن است در عرف بگوید خانم را فروخته‌ام، اما وقتی از لحاظ حقوقی بررسی کنیم، می‌بینیم خیلی از عقود به هم شبیه هستند. مثلا اجاره به شرط تملیک یا صلح یا وکالت بلاعزل. در مجموع خیلی از این عقود ممکن است آثار فروختن را داشته باشند، اما اینها از نظر حقوقی با هم متفاوت هستند. بنابراین ممکن است در عرف فردی بگوید خودروبی را خریده‌ام، اما در واقع اجاره به شرط تملیک و قسطی باشد. بنابراین من معتقدم آسان کردن کلمات حقوقی دردی را درمان نمی‌کند، هر کلمه‌ای هم که به کار ببریم، بعدا در عمل تفاسیر متعددی از آن خواهد شد و مشکلات جدید را ایجاد می‌کند.

حقوق شاخه‌های مختلفی مانند مدنی، کیفری، بین‌الملل و... دارد، کدام یک از شاخه‌های آن برای مردم مفید است و آنها باید اطلاعاتشان را در آن حوزه بالا ببرند؟

تعدادی مفاهیم حقوقی وجود دارد که در جامعه ما بدیهی است و مردم باید بدانند برخی از این حقوق هم مدنی است و هم کیفری، هم شامل شاخه‌های تجارت می‌شود و هم شاخه‌های دیگر را دربرمی‌گیرد. برای مثال مردم باید بدانند بازرسی از منازل یا خودروها باید با مجوز قانونی و حکم قضایی باشد یا این که در قراردادهای و عقود باید حداقل‌ها را بدانند. در واقع مردم باید با توجه به شرایط



هر صورت ضرورت دارد مردم با حداقل حقوق خود آشنا باشند.

در مواردی ادبیات قوانین ما آنقدر پیچیده است که خود حقوقدانان در تفسیر آن با مشکل و اختلاف نظر روبه‌رو هستند، چطور می‌توان از مردم توقع داشت نسبت به این قوانین آگاهی پیدا کنند؟

متون برخی قوانین و متون حقوقی پیچیده است و بعضی مواقع خود حقوقدانان هم تفاسیر مختلفی دارند و در دانشگاه‌های حقوقی مواد قانونی حتی تا سال‌ها مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد. انتظار نمی‌رود مردم از تمامی قوانین و مقررات سر در بیاورند و حتی این انتظار هم وجود ندارد که همه وکلا و قضات به تمام شاخه‌های علم حقوق آشنا باشند، چون همان‌طور که گفتم امروزه علم حقوق علم توسعه یافته‌ای شده است که شاخه‌های مختلفی دارد اما بعضی مسائلی که باعث می‌شود مردم درگیر مراکزی مانند دادگستری شوند بدیهی و جزو اصول اولیه است. مثلا مردم باید درباره وکالت‌نامه‌ها و قراردادهایی که بسته می‌شود، اطلاع داشته باشند اما در بسیاری از موارد مردم به این مسائل آشنا نیستند و قراردادهایی می‌بندند که آنها را متعهد می‌کند و اثرات حقوقی برایشان دارد و ممکن است اموالشان را تحت شعاع قرار دهد. حتی در بعضی موارد دیده می‌شود نحوه مراجعه به دادگستری را بلد نیستند. انتظار این است که مردم حداقل‌ها را بدانند. در

«جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست.» این جمله‌ای است که شاید همه آن را شنیده باشند. این جمله به معنای آن است که اگر کسی عمل خلاف قانون انجام دهد حتی اگر نداند عملش جرم تلقی می‌شود، مجازات خواهد شد. همین اصل نشان‌دهنده ضرورت آگاهی شهروندان نسبت به قوانین است البته چنین ضرورتی فقط به همین یک مورد ختم نمی‌شود. در گفت‌وگو با ولی الله حسینی، قاضی دادگستری و سرپرست مجتمع قضایی شهید محلاتی تهران به بررسی دلایل و ضرورت‌های افزایش سطح آگاهی حقوقی شهروندان پرداخته‌ایم:

مردم به زندگی روزمره‌شان مشغول‌اند و شاید اصلا هرگز سر و کارشان به مراکز قضایی نیفتد پس چه ضرورتی دارد که به حقوق و قوانین آگاه باشند؟

علم حقوق هم مثل بقیه علوم توسعه یافته است و شاخه‌های متعددی دارد. با پیشرفت فناوری و علوم و تغییر در شیوه زندگی مردم، مسائل حقوقی پیچیده و برجسته‌تر شده است، بنابراین امروزه ضرورت دارد مردم با بسیاری از حقوق خود آشنا شوند. البته بعضی اصول و حقوق مردم از حقوق بدیهی جامعه است مثلا انواع آزادی‌ها از بدیهیات حقوق افراد است، اما در بخش تخصصی‌تر و شاخه‌های فنی رشته حقوق مثل برخی دعاوی که در دادگستری طرح می‌شود، مردم به دخالت وکلا و حقوقدانان احتیاج دارند. در

جامعه از مجموعه‌ای از قوانین مطلع باشند اما لازم نیست قوانین را به صورت تخصصی بلد باشند. در مجموع پیشنهاد من این است که در بستن قراردادها و معاملات مهم، حتماً از مشاوره حقوقی کمک بگیرند. همچنین آشنایی با امور بدیهی مثل حقوق مالیاتی یا قانون چک برای کسبه و تجار لازم است. قوه قضاییه تعدادی کتاب حقوقی کوچک را در این زمینه تهیه کرده است که مردم می‌توانند از آن استفاده کنند. به هر حال مردم باید به مفاهیم حقوقی و آثاری که آشنایی با حقوق در زندگی‌شان دارد، بیشتر اهمیت دهند تا کیفیت زندگی آنها ارتقا پیدا کند.

چگونه می‌توان سطح آگاهی‌های حقوقی را در جامعه بالا برد؟

در بعضی کشورها مانند انگلیس کتاب‌هایی نوشته شده که شیوه مراجعه به ادارات از صفر تا صد در آن عنوان شده است. مثلاً توضیح داده می‌شود فرد چگونه باید به یک اداره مراجعه کند، در آنجا چه حقوقی دارد، چه جوابی خواهد شنید و جواب باید چگونه باشد. به هر حال انتشار کتب، مجلات، صدا و سیما و اینترنت در توسعه اطلاعات نقش بسزایی دارد و زندگی مردم را متحول می‌کند. اغلب دیده می‌شود مردم به دلیل ناآگاهی به مسائل حقوقی آسیب‌های متعددی می‌بینند. این ناآگاهی می‌تواند از طریق رسانه‌های جمعی و حتی دوره‌های آموزشی که از طریق

سازمان‌های مردم‌نهاد برگزار می‌شود، جبران شود. به‌عنوان مثال به یاد دارم کمیسیون حقوق بشر اسلامی دوره‌ای را برای آشنایی مدیران مهدهای کودک به حقوق کودکان برگزار کرده بود، چنین فعالیت‌هایی خیلی مثبت است و می‌تواند در ارتقای حقوقی جامعه بسیار موثر باشد.

آگاهی حقوقی آیا در کاهش جرایم هم تأثیری دارد؟

قطعاً همین‌طور است، زیرا آموزش می‌دهد افراد جامعه مالباخته نشوند و مورد جرم واقع نشوند و این‌که اگر در محیطی جرمی در حال وقوع است، به اطلاع مسئولان برسانند، البته یک جامعه حقوقی پیشرفته براحتی به دست نمی‌آید و عوامل دیگری نیز در این زمینه دخیل هستند. برای مثال اگر در جامعه شرایط اقتصادی و اجتماعی مناسبی وجود نداشته باشد، خیلی نباید انتظار یک جامعه حقوقی پیشرفته را داشته باشیم. پیشرفت آگاهی حقوقی جامعه همسو با دیگر شاخص‌های جامعه است.

افزایش آگاهی حقوقی جامعه تا چه حد در برنامه‌های قوه قضاییه یا وزارت دادگستری مورد توجه قرار دارد و کدام‌یک از این نهادها باید در این زمینه تلاش کنند؟

طبق قانون اساسی، پیشگیری از جرایم و آموزش و ارتقای مفاهیم حقوقی در جامعه از

وظایف قوه قضاییه است و دولت هم قطعاً در مفهوم عام خودش این تکلیف را دارد که در دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها مفاهیم حقوقی را توسعه دهد و در رشد آگاهی مردم نقش داشته باشد. در قانون اساسی بالا بردن سطح دانش و آگاهی مردم از تکالیف دولت هم هست، بنابراین هم قوه قضاییه تکلیف دارد و هم دولت.

بهتر نیست این آموزش‌ها از آموزش و پرورش شروع شود و افراد از همان کودکی با حقوق خود آشنا شوند و در مراحل بعد با توجه به نیاز قوانین دیگر آموزش ببینند؟

این کار را حتی از خانه هم می‌توان شروع کرد و به کودک آموزش داد در خانه چه حقوقی دارد. مثلاً در بعضی کشورها اگر همسایه‌ای مطلع شود حقوق کودک در خانه‌ای نقض می‌شود، می‌تواند به پلیس اطلاع دهد. در کشور ما هم چنین کارهایی در لایحه‌هایی که پیش‌رو داریم، در نظر گرفته شده است، مثلاً در لایحه اطفال بدسرپرست و بی‌سرپرست این موضوع تا حدی گنجانده شده، همین‌طور در لایحه اطفال مورد خشونت که بحث روز هم هست و هنوز تصمیمی درباره آن گرفته نشده است، نهادهای اجتماعی مثل مددکاری اجتماعی پیش‌بینی شده است که آنها هنگام تعرض به حقوق کودک به موضوع ورود کنند. بنابراین می‌توان از خانواده و مدرسه شروع و در مراحل بعد این آموزش‌ها را در جامعه کامل کرد.



محمد آوخ

ضرورت امداد رسانی روحی به زلزله زدگان

خانواده های بازمانده و حادثه دیده و ارایه کنندگان خدمات و امداد رسانان استفاده بهینه شود.

مهمترین مشکلاتی که افراد دچار می شوند، انکار، خشم، و تنهایی است. وقتی مرگ عزیز ناگهانی باشد واکنش معمول عدم باور آن است.

در شرایطی که زنده ماندن بازماندگان و توزیع پتو و مواد غذایی به زنده مانده ها، با مشکل روبه روست، مادری که گریه کنان کودکش را به خاک می سپارد، شاید تنها برای لحظاتی از لنز یک دوربین دیده شود و دیگر رها شود.

مصدومان و بازماندگان سانحه، علاوه بر کمک های مادی، نیاز به حمایت های معنوی دارند. کودکانی که خانواده شان را از دست داده اند، علاوه بر آب و پتو و غذا، آغوش مادرشان را در این وضعیت هولناک از دست داده اند.

هنگام بروز حادثه، بیشتر رویکردها برای کنترل عوارض ناشی از آسیب های جسمانی است و آسیب های روحی و روانی که متوجه فرد آسیب دیده شده، مغفول باقی می ماند. زمانی که حادثه برای فرد، گروه یا جمعیتی رخ می دهد، صرفا تبعات فیزیکی و جسمانی ندارد. به طور سنتی در بسیاری از جوامع از جمله کشور ما، بیشتر رویکردها برای کنترل عوارض، ناشی از بعد جسمانی حادثه است. یعنی اگر زلزله یا تصادفی در جاده رخ می دهد، عمدتا توجه بر آسیب های جسمی است که به افراد وارد شده و مسائل روحی و روانی افراد آسیب دیده مورد توجه قرار نمی گیرد. این در حالی

رونی را می دید که بازهم دچار مصیبت شد. بسیاری از بازماندگان شوکه شده و حتی توان مویه و زاری را هم ندارند. کنار آمدن با مرگ عزیزان یکی از دشوارترین کارهاست که معمولا کسی برای آن آمادگی ندارد. همانطور که انسانها با هم متفاوت هستند، مرگ آنها هم متفاوت است. تنها نقطه اشتراک همه انسانها این است که همه روزی می میرند. وقوع حوادث و بلایای طبیعی غیر قابل اجتناب است و هیچ جامعه ای مصون از حوادث نیست و تنها حمایت های روانی و اجتماعی پس از وقوع می تواند تا حدودی مشکلات و دردهای آسیب دیدگان را التیام بخشد.

سید حسن موسوی چلک رئیس انجمن مددکاران اجتماعی در این رابطه می گوید: در چنین شرایطی ارایه خدمات مختلف از جمله امداد و نجات، خدمات درمانی و...، بیش از بقیه خدمات مورد توجه قرار می گیرد که در جای خود اهمیت هم دارند اما ارایه خدمات در ابعاد روانی و مددکاری اجتماعی هم در این نوع حوادث از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند که نباید از آن ها غفلت کرد. گر چه در چند سال اخیر توجه به این ابعاد هم بیشتر شده اما امداد و نجات و اسکان موقت و ارایه خدمات درمانی نباید پایان کار محسوب شود. در این راستا انتظار می رود که از ظرفیت مددکاران اجتماعی برای بازتوانی اجتماعی

به هر طرف نگاه میکنی به تلی از خاک تبدیل شده است. در یک طرف شهر پیرزنی سعی می کند جنازه فرزندانش را از زیر آوار خارج کند و در طرف دیگر کودکی جنازه مادرش را پنهان کرده تا دفن نشود.

دختر هشت ساله ای به ماموران هلال احمر مراجعه می کند تا آب معدنی بگیرد. به او می گویند سرپرست خانوار باید بیاید؛ دختر می گوید از امروز سرپرست خانوار من هستم. از هر طرف شهر صدای شیون و ناله بازماندگان بلند است. اینجا کرمانشاه است، شهرستان سرپل ذهاب. حتی لباس های سیاه هم در زیر آوار مانده است.

دو روز پس از زلزله مهیب کرمانشاه به روستایی در سرپل ذهاب می رسیم و پسر بچه ۱۳ ساله ای را می بینیم که تازه از زیر خرابه ها بیرونش آورده اند. او در این حادثه خواهر کوچکش، دایی، دختر دایی و عمه اش را از دست داده و پدر و مادر و مادر بزرگش هم زخمی شده اند. آنها را به بیمارستان کرمانشاه برده اند و او در روستای ویران شده پیش همسایه هایشان مانده تا خبری از خانواده به او برسد. تقریبا کسی نیست که عزیزی را از دست نداده باشد. نام این شهر برای هم نسل های من غریب نیست. در دوره جنگ تحمیلی استان کرمانشاه و شهرستان سرپل ذهاب از دست اندازی و خیانت بعثی ها و منافقین بی نصیب نماندند. این شهر تازه داشت روی آرامش و



طرز تهیه سوپ بیکن و سیب زمینی شیرین

فاطمه عسگری

مواد لازم برای ۴ نفر:

۴ تکه بیکن خرد شده

۱ عدد پیاز قرمز خرد شده

۲ حبه سیر خرد شده

۱ قاشق چای خوری نمک

نصف قاشق چای خوری فلفل سیاه تازه

مقدار کمی فلفل هندی (اختیاری)

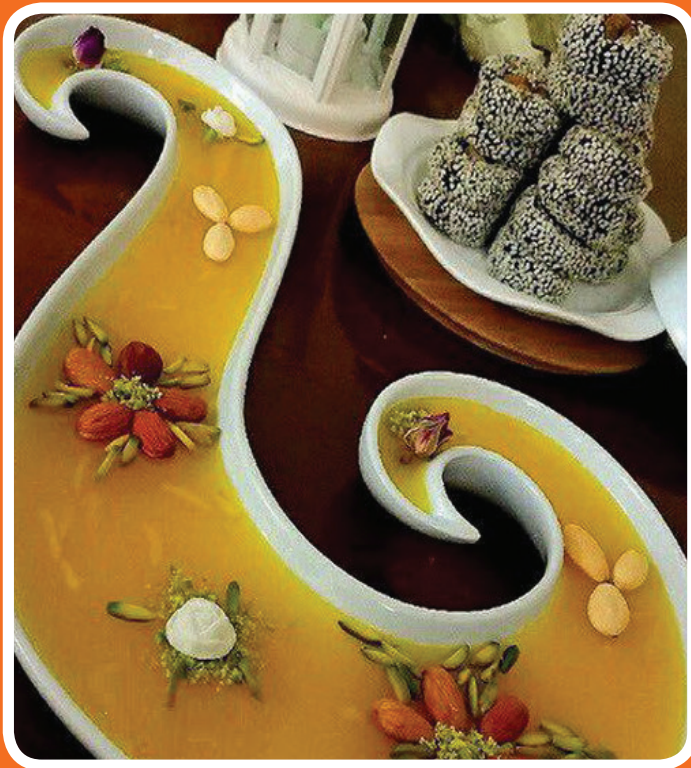
۳ عدد سیب زمینی شیرین بدون پوست و خرد شده

۴ بسته (کنسرو) مایع سوپ با طعم مرغ

آب یک لیמו تازه



مطبخ...



۱۹

شاهد جوان / شماره ۱۴۸

پوره سیب زمینی را همیشه می شود درست کرد، امروز از شما می خواهیم از آن دست بردارید و سیب زمینی شیرین را به یک سوپ خوشمزه و نرم تبدیل کنید. آماده سازی مواد و پختن سوپ ۴۰ دقیقه بیشتر زمان نمی برد. با ما همراه شوید.

طرز تهیه

یک قابلمه بزرگ را روی شعله متوسط گرم کنید و بیکن ها را درون آن بپزید. بعد آنها را روی کاغذ روغن گیر بگذارید تا خشک شوند. پیازها را درون همان قابلمه بریزید و آنها را حدود ۵ دقیقه تفت دهید تا نرم شوند. سیر را اضافه کنید و حدود ۲ دقیقه دیگر تفت دهید تا عطرش بلند شود. با نمک و فلفل هم آنها را طعم دار کنید.

سیب زمینی شیرین و مایع سوپ را اضافه کنید. هنگامی که بخار از روی آن بلند شد، شعله را کم کنید و ۲۷ تا ۳۰ دقیقه آن را روی حرارت بگذارید تا سیب زمینی ها نرم شوند.

سپس آن را با مخلوط کن دستی هم بزنید و تا صاف و یکدست شود و در انتها آب لیمو را نیز به آن اضافه کنید.

سوپ را گرم و تازه به ظرف منتقل کنید و بیکن های پخته شده را رویش بریزید، و بلافاصله سرو کنید.

است که یکی از عوارض سوء ناشی از حوادث و مصدومیت ها، عوارض روانی و اجتماعی است که به افراد تحمیل می شود. به عنوان مثال، فردی که خانواده اش را از دست داده یا تمام خانه و زندگی فردی در پی وقوع زلزله از بین رفته است، حتی اگر دچار هیچ گونه آسیب جسمی نشده باشد از نظر روحی تحت تاثیر این آسیب است و باید مورد مراقبت قرار گیرد. اگر مراقبت مناسبی برای فرد آسیب دیده صورت نگیرد، تبعات ناشی از این امر بسیار شدید است و کنترل مساله در دراز مدت کار راحتی نخواهد بود و امکان پیشرفت بیماری روحی و روانی در فرد وجود دارد که این امر می تواند عوارضی را بر جای بگذارد.

حمید سوری رییس مرکز تحقیقات ارتقای ایمنی و پیشگیری از مصدومیت ها در این زمینه می گوید: از جمله عوارض روحی، گریبان افراد حادثه دیده را می گیرد سندروم آسیب های روانی بعد از سانحه است. به عنوان مثال زمان وقوع سیل یا زلزله، آمار خودکشی در جوامع افزایش پیدا می کند. همچنین مشاهده شده افرادی که در حادثه ای عزیزان خود را از دست می دهند، دچار افسردگی های درازمدت و شدید می شوند. بنابراین کنترل مربوط به این مسائل می تواند بسیار کمک کننده باشد. اپیدمیولوژی یا همه گیری شناسی رشته ای از شاخه های علوم پزشکی است که به مسائل مرتبط به سلامت و بیماری در جمعیت ها و گروه های انسانی توجه دارد. در این علم هر مساله ای که می تواند سلامت جمعیت یا گروه ها را تحت تاثیر قرار دهد، مورد بررسی قرار می گیرد. در علم اپیدمیولوژی به جای اینکه بیمار یک فرد باشد، جمعیت یا گروه های جمعیتی در نظر گرفته می شوند.

در گذشته عمدتاً توجه علم اپیدمیولوژی متمرکز بر بیماری های واگیر بود، اما زمانی که درباره مسائل مرتبط با بیماری های غیرواگیر از جمله سوانح و مصدومیت ها صحبت می شود، علت آن فقط یک عامل بیولوژیک مشخص نیست، بلکه مجموعه ای از عوامل است که برخی مرتبط به انسان و برخی دیگر مرتبط به محیط، شیوه زندگی و رفتارهای فرد است. طبیعتاً در این خصوص هم اپیدمیولوژی با شناسایی عوامل، خطر مرتبط آنها را شناسایی می کند و سهم هر یک از عوامل خطر یا ریسک فاکتورها را در بروز بیماری ها یا عوارض آسیب هایی که فرد می بیند نیز مشخص می کند. در حال حاضر مراقبت از افراد آسیب دیده و نیروهای امدادگر در کشورمان به شکل پراکنده و سازمان نیافته است.



مواظب باش نخندی

گاهی پیش می آمد که دو نفر در حضور بچه ها باهم بلند صحبت می کردند و کارشان به اصطلاح به "یکی به دو" می کشید. معلوم بود سوء تفاهمی شده. بچه ها به جای اینکه بنشینند و تماشا کنند یا حتی دو طرف را تحریک کنند هر کدام سعی می کردند به نحوی قضیه را فیصله بدهند، مثلاً می گفتند: "مواظب باش نخندی." به همین ترتیب می گفتند تا جایی که خود آنها هم به خودشان و به کار خودشان می خندیدند و شرمنده و متنبه به کنجی می نشستند.

نیروی غیبی

یکی از رزمنده های تازه وارد از بچه های قدیمی پرسید: "این قضیه امداد های غیبی چیه؟ با هر کس حرف می زنیم راجع به امدادهای غیبی می گوید. مدتهاست می خواستم این مسئله را بپرسم" رزمده قدیمی گفت: "تا آنجا که من می دونم شبها کامیون نیرو می آورند و صبح غیبشان می زند، جوان با تعجب گفت: "یعنی اینکه همه شهید و مجروح و اسیر می شوند." رزمنده پاسخ داد: "ای یک همچین چیزی."

یا بخور یا آگریه کن

دعای کمیل از بلند گو پخش می شد، در گوشه و کنار هر کس برای خودش مناجات می کرد. آن شب میرزایی و جعفری بالای تپه نگهبان بودند. میرزایی حدود دو کیلو انار با خودش آورده بود بالای تپه موقع پست بخورد. وقتی هنگام دعا عبارت خوانی می کردند آنها را فشرده می کرد و بعد از ذکر میبت و گریه، آنها را یکی یکی همانطور که سرش پایین بود می مکید! کاری که گمان نمی کنم تا به حال کسی کرده باشد. به او می گفتم بابا یا بخور یا آگریه کن هر دو که با هم نمی شود. ولی او نشان می داد که می شود!

مداحی با اعمال شاقه

بعضی از مداح ها خیلی به صدای خودشان علاقه داشتند و وقتی شروع می کردند به دم گرفتن دیگر ول کن نبودند. بچه ها هم که آماده شوخی و سر به سر گذاشتن بودند، گاهی چراغ قوه شان را برمی داشتند و آن وقت می دیدی مداح زبان گرفته، با مشتش به جان اطرافیاناش افتاده و دنبال چراغ قوه اش می گردد. یا اینکه مفاتیح را از جلویش برداشته، به جای آن قرآن یا نهج البلاغه می گذاشتند. بنده خدا در پرتو نور ضعیف چراغ قوه چقدر این صفحه آن صفحه می کرد تا بفهمد که بله کتاب روبرویش اصلاً، مفاتیح نیست یا اینکه سیم بلند گو را قطع می کردند تا او ادب شود و اینقدر به حاشیه نپردازد.

وضومی گیری یا من را غسل می دهی

از جمله بچه هایی بود که وقتی وضومی گرفت از شست پا تا فرق سرش را خیس آب می کرد. ای کاش فقط خودش را خیس می کرد، تا چهار نفر این طرف و آن طرف خودش را هم بی نصیب نمی گذاشت. صدای شالاپ شلوپ دست و رو شستنش را هم که دیگر نکو و نپرس. برای بچه های قدیمی این عادی شده بود ولی بچه هایی که سر زبان دارتر، وسواسی تر و ناآشنا بودند، می گفتند: "وضومی گیری یا ما را غسل می دهی؟"

وقت کردی نفس بکش

تند تند غذا می خورد. جویده و نجویده لقمه اول را که می گذاشت سر دهانش لقمه دوم در دستش بود. پشمک را به این سرعت نمی خوردند که او غذا می خورد. با هم رفیق بودیم، گفتیم: "اگر وقت کردی یک نفس بکش، هواگیری کن دوباره شیرجه برو تا ما مطمئن بشویم که زنده ای و خفه نشده ای." سری تکان داد و به بغل دستی اش اشاره کرد: "چه می گوید؟" اوهم با دست زد روی شانسه اش که کارت را بکن، چیز مهمی نیست، بیخودی دلش شور می زند.

○ ابراهیم گراوند

هفته وحدت بهانه‌ای برای نزدیکی قلوب و دوری از اختلافات

۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول

هفته وحدت



فاصله میان ۱۲ ربیع الأول که سالگرد ولادت پیامبر اکرم (ص) بنا بر روایات اهل سنت تا ۱۷ ربیع الأول که تاریخ ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله بنا بر روایات موجود در شیعه است، از سوی امام خمینی ره، به عنوان هفته وحدت نامگذاری شده است.

پیروزی انقلاب اسلامی که در سایه وحدت افراد، ملت و اقشار و طوایف آن در اسلام به تحقق پیوست، موجبات وحدت ملل مسلمان را فراهم کرد. این وحدت به صورت حرکت و نهضت اسلامی علیه طاغوت و سلطه‌های اشغالگران و استعمار منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد. در مقابل استعمارگران، از دو طریق در صدد جلوگیری از وحدت رو به رشد ملت‌های اسلامی برآمد:

- تقویت تعصب نژادی و قومی و طایفه‌ای یا ملی‌گرایی؛

- تحریک تعصبات فرقه‌ای یا شیعه و سنی امام خمینی (ره) در واکنش به این سیاست خصمانه فرمودند: «از ملی‌گرایی خطرناک‌تر و غم‌انگیزتر، ایجاد اختلاف بین اهل سنت با شیعیان و الفاء تبلیغات فتنه‌انگیز و دشمن ساز بین برادران اسلامی است. بحمدالله تعالی در انقلاب اسلامی ایران هیچ اختلافی بین دو طایفه وجود ندارد و همه با دوستی و اخوت در کنار هم زندگی می‌کنند، اهل سنت که در ایران جمعیتش بی‌شمارند و در اطراف و اکناف کشور زیست می‌کنند و دارای علما و مشایخ بسیار هستند، با ما برادر و ما با آنها برادر و برابریم، و آنان با نغمه‌های نفاق افکنانه‌ای که بعضی جنایت‌کاران و وابستگان به صهیونیسم و آمریکاساز نموده‌اند، مخالف‌اند. برادران اهل سنت در کشور اسلامی بدانند که عمال وابسته به قدرت‌های شیطنانی، خیرخواه مسلمین و اسلام نیستند و لازم است مسلمانان از آنان تبری کنند و به تبلیغات نفاق افکنانه آنان گوش فرا ندهند. من دست برادری به تمام مسلمانان متعهد جهان می‌دهم.»

بر این اساس، چون روز ولادت پیامبر اکرم (ص) طبق روایات شیعه ۱۷ ربیع الاول و طبق روایات برادران اهل سنت ۱۲ ربیع است، و برگزاری دو جشن چندان خوشایند نیست، در ۶ آذر ۱۳۶۰ طی پیامی از طرف قائم مقام رهبری روزهای دوازدهم تا هفدهم ربیع الاول هر سال قمری به عنوان هفته وحدت اعلام شد تا در ایران و سراسر جهان اسلام با تشکیل اجتماع و کنگره اسلامی و جشن، ضمن تحکیم وحدت و برادری اسلامی، به پیشبرد انقلاب جهانی اسلام کمک شود، از آن زمان تا کنون در ایران

و سایر کشورهای اسلامی، هفته وحدت با شکوه تمام برگزار می‌شود.

در این رابطه توجه به نکات زیر حائز اهمیت است:

۱. معنا و مفهوم وحدت و اتحاد شیعه و سنی: منظور از وحدت شیعه و سنی، کنار گذاشتن مسائل اختلافی و تکیه بر مشترکات و مینا قرار دادن آنها در تعامل با یکدیگر و در مسائل مربوط به جهان اسلام و صحنه بین المللی است. به گونه‌ای که مسلمانان فارغ از اختلافات و با پرهیز از تفرقه در مسائل جهان اسلام، هم‌سو و هم‌جهت حرکت کنند. به تعبیر دیگر، اختلافات مانع از اخوت اسلامی و وحدت صفوف مسلمین در برابر دشمنان نیست از این رو معنای اتحاد شیعه و سنی دست برداشتن و کوتاه آمدن از اصول و اعتقادات خویش نیست بلکه در عین وجود اختلافات، زمینه تعامل و جهت‌گیری یکسان در مسائل کلی و بین‌المللی در میان آنها وجود دارد به همین جهت مطابق قانون اساسی، "دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد"^(۱). مقام معظم رهبری فرمودند: «معنای اتحاد بین‌المللی اسلامی این است که در مسائل مربوط به جهان اسلام، هم‌سو حرکت کنند و به یکدیگر کمک کنند و در داخل این ملت‌ها سرمایه‌های خودشان را بر علیه یکدیگر به کار نبرند»^(۲).

۲. ضرورت و لزوم این وحدت: در شرایطی که دشمنان اسلام، تمام تلاش خویش را برای مبارزه و مقابله با اسلام به کار بسته و آشکارا اعلام می‌کنند «جهان اسلام در قرن بیست و یکم یکی از مهمترین میدان‌های زورآزمایی سیاست خارجی آمریکا است» و «تقابل اصلی آینده جوامع بشری، برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است»^(۳). تأکید بر مسائل اختلافی و تفرقه میان صفوف مسلمانان منطقی نیست. در زمانی که مسلمانان می‌توانند با توجه به جمعیت بیش از یک میلیارد نفر و منابع و امکاناتی که در اختیار دارند به عنوان یک قدرت تأثیرگذار در صحنه بین‌المللی مطرح باشند پرداختن به اختلافات و مسائل تفرقه‌انگیز، نتیجه‌ای جز به هدر رفتن سرمایه‌ها و استفاده دشمن از این اختلافات، نخواهد داشت.

۳. اخوت اسلامی: اسلام، مسلمانان را امت واحد خوانده است: «ان هذمه امتکم امه

واحد و انا ربکم فاعبدون»^(۴). و مؤمنان برادر یکدیگر معرفی شده‌اند: «انما المؤمنون اخوه فأصلحوا بین اخویکم»^(۵). قال الصادق (ع) «المسلم اخ المسلم»^(۶). بنابراین، اختلاف در پاره‌ای از مسائل، مانع اخوت اسلامی و وحدت مسلمانان نمی‌شود. وقتی اسلام به مسلمانان سفارش می‌کند که با پیروان ادیان آسمانی و مکاتب دیگر بشری با عدل و مسالمت رفتار شود و آنان را به مشترکات توجه می‌دهد «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشکر به شیئا ولا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقلوا شهیدوا بنا مسلمون؛ بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیرد هرگاه سرباز زند بگوئید گواه باشید که ما مسلمانیم»^(۷). آیا مسلمانان نباید با توجه به مشترکات و کنار گذاردن اختلافات با یکدیگر با مسالمت و عدل رفتار کنند. بنابراین با توجه به آنچه بیان شد، روشن است که وحدت میان مسلمانان و اتحاد بین فرق اسلامی، امری لازم و ضروری است هر چند ممکن است اهمیت این امر در شهرهای مرکزی ایران و مناطق شیعه‌نشین محسوس نباشد اما در مناطق مرزی ایران و نقاطی که شیعیان و اهل تسنن در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند همچنین در صحنه بین‌المللی و مناسبات کشورهای اسلامی با یکدیگر، وحدت و اتحاد بین مسلمین و پرهیز از اختلافات، ضرورت و اهمیت این امر به خوبی قابل درک است. امام خمینی در این زمینه فرمودند: «امروز اختلاف بین ما تنها به نفع آنهاست که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق. آنها می‌خواهند نه این باشد نه آن. راه را این طور می‌دانند که بین شما و ما اختلاف بیندازند»^(۸).

پی نوشت‌ها:

۱. قانون اساسی، اصل ۱۱.
۲. حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۶۲.
۳. حمید نگارش، هویت دینی و انقطاع فرهنگی، نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ص ۱۸۴.
۴. سوره انبیاء، آیه ۹۲.
۵. سوره حجرات، آیه ۱۰.
۶. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، انتشارات اسوه، ۱۳۱۶ ه. ق، ج ۱، ص ۵۴.
۷. سوره آل عمران، آیه ۶۴.
۸. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۵۹.

حادثه شانزده آذر به روایت شهید چمران

واضح بود و دانشجویان حتی الامکان سعی می‌کردند که به هیچ وجه بهانه‌ای به دست بهانه جوانان ندهند. حدود ساعت ۱۰ صبح موقعی که دانشجویان در کلاس‌ها بودند، چندین نفر از سربازان دسته «جانبار» به معیت عده زیادی

سرباز معمولی رهسپار دانشکده فنی شدند. ما در کلاس دوم دانشکده فنی که در حدود ۱۶۰ دانشجو داشت، مشغول درس بودیم. آقای مهندس شمس استاد نقشه برداری تدریس می‌کرد. صدای چکمه سربازان از راهرو پشت در به گوش می‌رسید. اضطراب و ناراحتی بر همه مستولی شده بود و کسی به درس توجه نمی‌کرد. در این هنگام پیشخدمت دانشکده مخفیانه وارد کلاس شده به دانشجویان گفت: «بسیار مواظب باشید. چون سربازان می‌خواهند به کلاس حمله کنند اگر اعلامیه یا روزنامه‌ای دارید از خود دور کنید.»

در خلال این احوال مهندس خلیلی و دکتر عابدی رییس و معاون دانشکده فنی با تمام قوا می‌کوشیدند که از ورود سربازان به کلاس جلوگیری کنند. ولی سربازان نه تنها به حرف آنها اهمیتی ندادند بلکه آنها را تهدید به مرگ کردند. شلوغی بیرون کلاس و صدای شدید چکمه‌های سربازان از نزدیک شدن حادثه ای حکایت می‌کرد تا بالاخره در کلاس به شدت به هم خورد و پنج سرباز «جانبار» با مسلسل سبک وارد کلاس شدند. یکی از آنها لوله مسلسل را به طرف شاگردان عقب کلاس گرفته آماده تیراندازی شد و دیگری به همین نحو مامور قسمت جلوی کلاس گردید. سرباز دیگری پیشخدمت دانشگاه را به داخل کلاس می‌کشید. سرخی و کبودی صورت و بدن او از ضرب و شکنجه سربازان حکایت می‌کرد. لحظه ای پس از خروج سربازان، کلاس از شدت جوش و خروش دانشجویان چون بمب

که هنگام ورود نیکسون، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا و طرفداری خود را از دکتر مصدق نشان دهند. تظاهرات بر علیه افتتاح مجدد سفارت و اظهار تنفر همه جا به چشم می‌خورد و وقوع تظاهرات هنگام ورود نیکسون حتمی می‌نمود.

ولی این تظاهرات برای دولتمردان خیلی گران تمام می‌شد زیرا تار و پود وجود آنها بستگی به کمک سرشار آمریکا داشت. این بود که دستگاه برای خفه کردن مردم و جلوگیری از تظاهرات ارتکاب هیچ جنایتی ابا نداشت. روز ۱۵ آذر یکی از دربانان دانشگاه شنیده بود که تلفنی به یکی از افسران گارد دانشگاه دستور می‌رسد که «باید دانشجویی را شقه کرد و جلوی در بزرگ دانشگاه آویخت که عبرت همه شود و هنگام ورود نیکسون صداها خفه گردد و جنبندگی آن نبیند...»

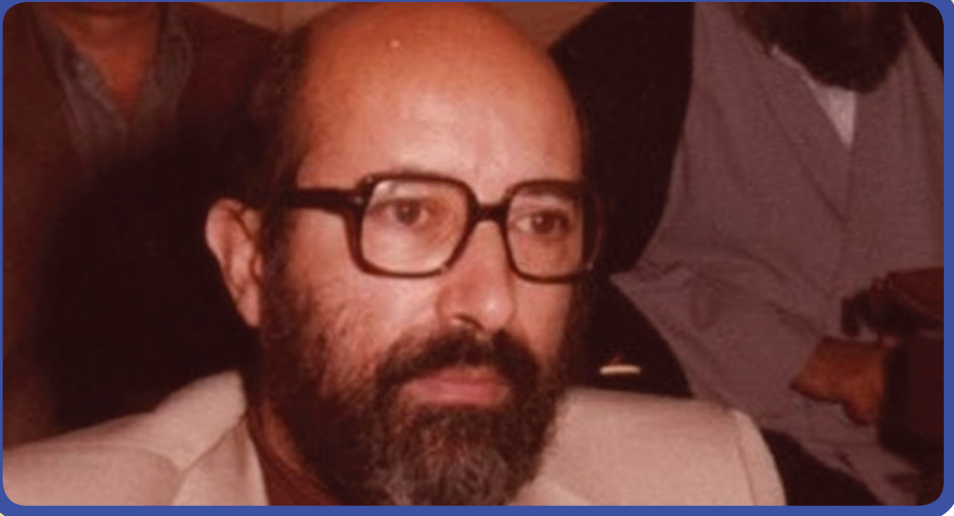
دولت بغض و کینه شدیدی به دانشگاه داشت زیرا دانشجویان بر چمدان مبارزات ملی بوده و با فعالیت مداوم و موثر خود هیات حاکمه را به خطر نسبی و سقوط تهدید می‌کردند. این بود که به خاطر انتقام از دانشجویان و بهانه تظاهرات بر علیه تجدید رابطه با انگلستان و برای جلوگیری از تظاهرات در مقابل نیکسون جنایت بزرگ هیات حاکمه ایران در صبح روز دوشنبه شانزده آذرماه ۱۳۳۲ در صحن مقدس دانشگاه به وقوع پیوست. صبح شانزدهم آذر هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق العاده سربازان و اوضاع غیرعادی اطراف دانشگاه شده وقوع حادثه ای را پیش بینی می‌کردند. نقشه پلید هیات حاکمه بر همه

۱۶ آذر ماه سال ۱۳۳۲ به دلیل قرار گرفتن در بطن ایام حکومت طاغوت، از تاریخ نگاری بسیار ضعیفی برخوردار است. خفقان حاکم بر آن سال‌ها و سالمند شدن شهود اصلی ماجرا در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد که تاریخ شفاهی این حادثه سرنوشت ساز که از آن با عنوان سر آغاز جنبش دانشجویی ایران یاد می‌شود از ضعف فراوانی برخوردار باشد. آن چه خواهید خواند از معدود تک نگاری‌های بجای مانده از شهود ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ است که به قلم شهید مصطفی چمران

و در سال ۱۳۴۱ به رشته تحریر در آمده است: از آن روز - یعنی ۱۶ آذر ۳۲ - نه سال می‌گذرد ولی وقایع آن روز چنان در نظرم مجسم است که گویی همه را به چشم می‌بینم؛ صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می‌اندازد، سکوت موحش بعد از رگبار بدنم را می‌لرزاند، آه بلند و ناله جانگذار مجروحین را در میان این سکوت دردناک می‌شنوم، دانشکده فنی خون آلود را

در آن روز و روزهای بعد به رای العین می‌بینم. آن روز ساکت ترین روزها بود و چون شواهد و آثار احتمال وقوع حادثه‌ای را نشان می‌داد، دانشجویان بی اندازه آرام و هوشیار بودند که به هیچ وجه بهانه‌ای به دست کودتاچیان حادثه ساز ندهند. پس چرا و چگونه دانشگاه گلوله باران شد؟ و چطور سه نفر از بهترین دوستان ما، بزرگ نیا، قندچی و رضوی به شهادت رسیدند؟ جواب به این سؤال مستلزم بررسی شرایط آن زمان و حوادث پی در پی آن روزهاست. دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند





منفجر شد. همه‌مه و غوغا به شدت رسیده بود. مهندس شمس سعی می‌کرد که از خروج دانشجویان از کلاس جلوگیری کند ولی موفق نمی‌شد و دانشجویان چون جرقه‌های آتش به بیرون پراکنده شدند. رییس و معاون دانشکده فنی که با تمام کوشش و فداکاری خود قادر به جلوگیری از ورود سربازان نشده و ناظر این همه وحشیگری و هتک حرمت کلاس و استاد شده بودند، به ناچار اعلام اعتصاب کردند و گفتند: «تا هنگامی که دست نظامیان از دانشگاه کوتاه نشود، دانشکده فنی به اعتصاب خود ادامه خواهد داد» و چون احتمال وقوع حوادث وخیم‌تری می‌رفت، لذا برای حفظ جان دانشجویان دانشکده را تعطیل کردند و به آنها دستور دادند به خانه‌های خود بروند و تا اطلاع ثانوی در خانه بمانند. دانشجویان نیز به پیروی از تصمیم اولیای دانشکده محوطه دانشکده را ترک می‌کردند ولی هنوز نیمی از دانشجویان در حال خروج بودند که ناگاه آن سربازان به همراه عده زیادی سرباز عادی به دانشکده فنی حمله کردند. چند کارآگاه بدنام شناخته شده و افسر سیاه دل در گوشه و کنار دیده می‌شدند و شکی نبود که درصدد توطئه و در انتظار نتیجه وحشتناک توطئه هستند. عده‌ای از سربازان دانشکده فنی را به کلی محاصره کرده بودند تا کسی از میدان نگریزد. آنگاه دسته‌ای از سربازان با سرنیزه به همراهی سربازان دسته‌جانباز از در بزرگ دانشکده وارد شدند و دانشجویان را که در حال خروج و یا در جلوی کتابخانه و کریدور جنوبی دانشکده بودند هدف قرار دادند. دانشجویان مات و مبهوت به این صحنه تازآور می‌نگریستند. اکثر دانشجویان به ناچار یا به فرار گذاردند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. در این میان بغض یکی از دانشجویان ترکیب. او که مرگ را به چشم می‌دید و خود را کشته می‌دانست دیگر نتوانست این همه فشار درونی را تحمل کند و آتش از سینه پرسوز و گدازش به شکل شعارهای کوتاه بیرون ریخت: «دست نظامیان از دانشگاه کوتاه».

هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت و چون دانشجویان فرصت فرار نداشتند، به کلی غافلگیر شدند و در همان لحظه اول عده زیادی هدف گلوله قرار گرفتند. لحظات موحشی بود. دانشجویان یکی پس از دیگری به زمین می‌افتادند به خصوص که بین محوطه مرکزی دانشکده فنی و قسمت‌های جنوبی سه پله وجود داشت و هنگام عقب نشینی عده زیادی از دانشجویان روی این پله‌ها افتاده نتوانستند خود را نجات دهند. نکته‌ای را که هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم و از ایمان و فداکاری دانشجویان حکایت می‌کند، فریاد «با مرگ یا مصدق» زیر رگبار گلوله است. مصطفی

بزرگ نیا به ضرب سه گلوله از پای در آمد. شریعت رضوی که ابتدا هدف سرنیزه قرار گرفته به سختی مجروح شده بود، دوباره هدف گلوله قرار گرفت. ناصر قندچی حتی یک قدم هم به عقب برنداشتنه و در جای اولیه خود ایستاده بود یکی از جانبازان «دسته جانباز» با رگبار مسلسل سینه او را شکافت و او را شهید کرد. در این میان چند نفر از دانشجویان دانشکده افسری که دانشجوی دانشکده فنی نیز بودند دوستان دانشجوی خود را هدایت کرده دستور دادند به زمین بخوابند و بدین ترتیب عده زیادی از مرگ حتمی نجات یافتند. دسته‌ای در آنجوری و عده زیادی در کتابخانه پنهان شدند و افرادی متعددی در پشت ستون‌های سنگی دانشکده خود را از گلوله حفظ کردند. عده‌ای نیز به کارخانه‌های دانشکده فنی پناه برده لباس کارگری به تن کرده از معرکه جان به سلامت بردند. رگبار گلوله همچنان برای دقیقه‌های طولانی و مرگبار ادامه داشت. من به اتفاق عده زیادی از دانشجویان از کریدور جنوبی دانشکده رهسپار در جنوبی شده ولی ناگاه در انتهای کریدور به یک دسته سرباز برخورد کردیم که تفنگ‌ها را به سوی ما نشانه‌گیری کرده دستور ایست می‌دادند. ولی چون در آن لحظات ایستادن میسر نبود، آنها نیز شروع به تیراندازی کردند. بنابراین محصور شده بودیم که از دو طرف ما را هدف گلوله قرار داده بودند و نه راه رفتن بود و نه جای برگشتن. دسته‌ای بر روی زمین خوابیدند و دسته‌ای دیگر به اطراف‌های اطراف کریدور و پشت در کلاس‌ها و دستشویی پناه بردند. در یک طرف کریدور پله‌هایی وجود داشت که به زیرزمین می‌رفت و آزمایشگاه مقاومت مصالح در آنجا بود. عده زیادی از دانشجویان که از دو طرف تحت فشار و حمله قرار گرفته بودند، به ناچار به این آزمایشگاه پناه بردند. فشار و اضطراب به حدی بود که اغلب دانشجویان از روی پله‌ها غلطیده و به پایین پرت می‌شدند و چون درهای آزمایشگاه بسته بود و کسی نمی‌توانست داخل شود، پس از لحظه‌ای انبوهی از دانشجویان در پایین پله‌ها تشکیل شد و عده‌ای زیر فشار له شدند.

بازار دانشکده فنی که در وادی از دیوار دانشکده فنی بوی خون می‌آمد. مامورین انتظامی پس از این عمل جنایتکارانه و ناجوانمردانه از انعکاس خشم و غضب مردم به هراس افتاده برای پوشاندن آثار جرم خود خون‌ها را پاک کردند ولی ماهها اثر خون در گوشه و کنار دیده می‌شد و سال‌ها جای گلوله‌ها بر در و دیوار دانشکده فنی نمایان بود و تا زمین می‌گردد و تاریخ وجود دارد، ننگ و رسوایی بر کودتاجیان خواهد بود.

راه‌هایی از حساسیت‌های پاییزی چیست؟



پاییز فصل‌گرده‌افشانی علف‌ها

اما سوال بعدی این است که چه رازی در حال و هوای پاییز نهفته که با رسیدنش این جور حال و روز افراد مبتلا به حساسیت به هم می‌ریزد؟ موضوع برمی‌گردد به حال و روز درختان و گیاهان در این فصل. با گرده‌افشانی گیاهان، هوای پاییزی سرشار از گرده‌های گل و گیاهانی می‌شود که بدن نسبت به آنها احساس خطر می‌کند. گرده‌افشانی درختانی مانند نارون، گردو، تبریزی، افرا، چنار و زبان گنجشک در اسفند ماه شروع شده تا اواسط بهار ادامه می‌یابد ولی علوفه‌ها از ماه‌های اردیبهشت و خرداد گرده‌افشانی می‌کنند که تا اواسط مرداد ماه ادامه می‌یابد و علف‌های هرز در اواخر تابستان تا اوایل پاییز گرده‌افشانی می‌کنند. از طرف دیگر در این فصل به دلیل فرایند خشک شدن برگ‌ها و گیاهان کپک‌ها و قارچ‌هایی به وجود می‌آید که موادی که از این قارچ‌ها در هوا پراکنده می‌شود، باعث ایجاد آلرژی در افراد مستعد می‌شود. مخصوصاً وقتی باران پاییزی می‌بارد مواد حساسیت‌زا بیش از همیشه در هوا پراکنده شده و می‌تواند یک پیاده‌روی دلچسب پاییزی را به کام فرد مبتلا به حساسیت فصلی زهر کنند.

چرا من؟

البته ریزگردها و موادی که طبیعت در فصل پاییز رها می‌کند در همه جا و برای همه افراد هست اما چطور است که فقط بعضی افراد نسبت به این مواد حساسیت نشان می‌دهند؟ متخصصان در این باره می‌گویند: اکثر حساسیت‌ها، ارثی هستند و از والدین به فرزندان منتقل می‌شوند. اشخاص می‌توانند توانایی ابتلا به آلرژی را نیز ارث ببرند و در عین حال به هیچ ماده خاصی حساس نباشند و فقط نقش انتقال‌دهنده را بازی کنند. هنگامی که یکی از والدین به نوعی از حساسیت مبتلا باشد، شانس ابتلای فرزند او ۵۰ درصد و اگر هر دوی آنها آلرژیک باشند، این مقدار به ۷۵ درصد می‌رسد.

شبه‌سرماخوردگی

نشانه‌های ابتلا به آلرژی فصلی بسیار شبیه عوارض سرماخوردگی است. عطسه، آبریزش بینی، خارش، سرخی و اشک آمدن از چشم‌ها، احساس خارش در سقف دهان و پشت گلو از نشانه‌های این نوع حساسیت هستند.

باتوجه به فصل ممکن است علائم شدیدتری مثل سرفه، خس‌خس سینه، تنگی نفس و در برخی موارد افسردگی، کم‌اشتهایی و اختلال

فصلی این است که با تغییر فصل چه بلایی بر سر بدن فرد مبتلا می‌آید که این طور واکنش نشان می‌دهد. متخصصان آلرژی در پاسخ به این پرسش می‌گویند: آلرژی یا حساسیت، واکنش شدید سیستم ایمنی بدن به برخی عوامل و محرک‌های محیطی است که هیچ ضرری برای بدن ندارند اما سیستم ایمنی بدن به اشتباه آنها را مضر می‌شناسد و برای دفاع از بدن وارد فاز دفاعی می‌شود.

یعنی در واقع بدن واکنشی را که به باکتری‌ها و ویروس‌ها نشان می‌دهد در مقابل یکسری مواد بی‌ضرر مثل گرد و غبار، کپک‌ها یا گرده گیاهان ابراز می‌کند. سیستم ایمنی بدن در مقابل این مواد واکنش نشان داده و مقدار زیادی پادتن تولید می‌کند. پادتن به آلرژن‌ها یعنی موادی که واکنش آلرژیک ایجاد می‌کنند، حمله می‌کند. بر اثر این حمله، گلبول‌های سفید، مواد شیمیایی مثل هیستامین ترشح می‌کنند که منجر به به‌وجود آمدن علائم آلرژی مثل خارش و سوزش چشم، سرفه، عطسه، آبریزش بینی و از این جور اتفاقات ناخوشایند در فرد می‌شود. به‌همین خاطر است که آنتی‌هیستامین یا ضدهیستامین یک داروی معروف و محبوب بین افراد مستعد آلرژی است.

چشم‌های سرخ و ملتهب، که انگار شب تا صبح‌های گریسته، صدای دورگه که از ته چاه در می‌آید، بینی سرخ که مدام باید با دستمال کاغذی مچاله‌اش کرد تا از خارش بیفتد و به همه اینها سرفه و عطسه را هم اضافه کنید، اوضاع نابسامان تکمیل می‌شود نه، اشتباه نکنید اینها حال و روز کسی که دچار ویروس سرماخوردگی شده، نیست. نه! اینها نشانه‌های یک بخت‌برگشته‌ای است که فصل نارنجی و رومانتیک پاییز پیش از رعایت روال تقویم، بار و بندیل حساسیت‌های فصل را روی چشم و بینی و گلوبش خراب کرده است. حساسیت‌های فصلی، اولین هدیه ناخواسته بعضی افراد از پاییز است که حتی قبل از رسیدنش، یعنی در پایان تابستان از راه می‌رسد و دمار از روزگار افراد بخت‌برگشته در می‌آورد. اگر شما یا اطرافیان‌تان هم از آن دسته از مبتلایان به پاییز هستید با ما در این نوشتار همراه شوید تا از این بیماری کلافه‌کننده سر در بیاوریم و بیشتر بدانیم و شمشیر را برایش از رو ببندیم تا با رعایت یکسری موارد میزان عوارضش کمتر شود.

دلایل آلرژی

اولین پرسش درباره آلرژی یا همان حساسیت

خواب هم داشته باشند. همچنین به علت گرفتگی سینوس‌ها، سردرد هم می‌تواند از دیگر علائم این حساسیت باشد. البته برخلاف سرماخوردگی بیمار مبتلا به آلرژی دچار تب نمی‌شود و مخاط بینی هم چرکی نیست.

پیشگیری از پاییززدگی

با وجود اینکه حساسیت بیماری حادی نیست و ابتلا به آن خیلی جای نگرانی ندارد اما همین بیماری هم می‌تواند تبدیل به موضوعی بسیار آزار دهنده شود که روال زندگی فرد را دچار اختلال کند. برای جلوگیری از بروز حساسیت یا کاستن از میزان عوارض آن راهکارهایی وجود دارد. پس برای جلوگیری از حساسیت پاییزه از دو هفته قبل از شروع فصل برای مقابله با عوامل حساسیت‌زا اقدام کنید. تا جایی که امکان دارد از خانه خارج نشوید و به فضاهای باز طبیعی نروید به خصوص در موقع بارش باران. اگر هم از خانه خارج شدید موقع خروج از منزل به‌ویژه وقتی روی انبوه برگ‌های خشک درختان پاییزی قدم می‌زنید به صورت تان ماسک بزنید که میزان ورود گرده گیاهان و قارچ‌ها را به حداقل برسانید.

در خانه، پنجره‌ها را ببندید و از سیستم تهویه هوا استفاده کنید و در زمان رانندگی هم پنجره‌ها را بالا بکشید و سیستم تهویه خودرو را روشن کنید تا مانع از ورود هوای بیرون که مملو از مواد آلرژی‌زاست به داخل شود. به جای فرش و قالی از کفپوش استفاده کنید. قالی‌ها محل تجمع گردوغبار و گرده‌ها و سایر عوامل آلرژی‌زا هستند. کارهای باغداری و گل کاری را به زمان پس از گرده‌افشانی و بعد از پایان فصل آلرژی موکول کنید. در خارج از منزل برای جلوگیری از ورود مواد حساسیت‌زا به چشم‌های تان عینک آفتابی بزنید.

نوشیدن مایعات، عوارض حساسیت‌های تنفسی فصلی را کاهش می‌دهد. نوشیدن مایعات فراوان، میزان ترشحات تنفسی حساسیت را رقیق کرده و عامل حساسیت‌زا اثر کمتری بر بدن می‌گذارد.

بعد از بازگشت به منزل، دوش بگیرید و لباس‌های تان را تعویض کنید تا از ورود گردوغبار معلق خارج از خانه به منزل جلوگیری کنید.

پیشگیری بهتر از درمان است

با وجود اینکه حساسیت، بیماری حادی نیست و ابتلا به آن خیلی جای نگرانی ندارد اما همین بیماری هم می‌تواند تبدیل به موضوعی بسیار آزار دهنده شود که روال زندگی فرد را دچار

اختلال کند. برای جلوگیری از بروز حساسیت یا کاستن از میزان عوارض آن راهکارهایی وجود دارد. پس برای جلوگیری از حساسیت پاییزه از دو هفته قبل از شروع فصل، برای مقابله با عوامل حساسیت‌زا اقدام کنید. لباس‌های تان را خارج از فضای خانه خشک نکنید.

درمان پزشکی

برای درمان آلرژی فصل پاییز، پزشک متخصص، داروهای تجویز می‌کند که التهابات مخاط بینی بیمار کاهش پیدا کند. داروهای آنتی‌هیستامین هم معمولاً همراه با داروهای کورتیکواستروئیدهای بینی تجویز می‌شود.

برای کم کردن خارش چشم هم از قطره‌های چشمی استفاده می‌شود.

ایمونوتراپی یک روش درمانی طولانی‌مدت برای درمان آلرژی بزرگسالان است. در این روش مقدار خیلی کمی از ماده آلرژی‌زا به فرد تزریق می‌شود تا سیستم ایمنی بدن تحریک شود و کم‌کم این میزان بیشتر می‌شود تا جایی که بدن حساسیتش به ماده را از دست بدهد.

این روش درمانی زمان زیادی می‌برد و اغلب پزشکان این درمان را سه تا پنج سال برای بیمار ادامه می‌دهند.

درمان سنتی

طب سنتی هم برای مقابله با حساسیت فصل پاییز راه حل خودش را دارد. استفاده از بخار آبجوش همراه با قطره‌های اسانس نعناع و یک قاشق عسل که علاوه بر برطرف کردن علائم حساسیت، مجرای تنفسی را ضد عفونی می‌کند. با این روش که درمانی طبیعی است و عوارضی ندارد، میکروب‌ها در سیستم تنفسی از بین می‌روند.

خوردن یک لیوان آب داغ، یک قاشق عسل خوب و چند قطره ابلیموی طبیعی در

صبحگاه و خوردن یک لیوان آب سیب قرمز شیرین در شب یک واکسن بسیار قوی در مقابل بیماری‌های فصلی و آلرژی تنفسی است.

زنجبیل دیگر درمان طبیعی و سنتی موثر در از بین بردن حساسیت فصلی است. این ماده می‌تواند سیستم ایمنی بدن را تقویت کرده و همچنین به عنوان یک آنتی‌هیستامین طبیعی عمل کند. خاصیت ضدالتهابی طبیعی و قدرتمند زنجبیل به کاهش تورم و التهاب بینی و دیگر علائم آلرژی کمک می‌کند.

چند تکه زنجبیل تازه را برداشته و کمی نمک روی آن بپاشید و چند بار در روز آن را بجوید تا آبریزش بینی، سرفه و حتی سردرد شما بهبود یابد. همچنین می‌توانید دو تا سه فنجان دمنوش زنجبیل را هر روز برای بهبود سریع‌تر بپاشامید. برای درست کردن دمنوش زنجبیل، یک قاشق غذاخوری زنجبیل رنده شده را به یک فنجان آب افزوده و آن را به مدت پنج دقیقه بجوشانید. سپس از صافی گذرانده و کمی عسل و ابلیمو ترش به آن اضافه کنید و به صورت گرم بنوشید.

سرکه سیب به حالت اول برگرداندن مواد مغذی در بدن که به نوبه خود پاسخ سیستم ایمنی بدن را تنظیم می‌کنند، کمک می‌کند. به علاوه، این ماده به تنظیم PH قلبیایی در بدن برای تسکین علائم حساسیت فصلی کمک می‌کند. یک قاشق غذاخوری سرکه سیب ارگانیک را داخل یک لیوان آب بریزید. یک قاشق غذاخوری آب لیموترش تازه و نصف قاشق غذاخوری عسل خالص را به آن اضافه کنید. این شربت را سه بار در روز تا زمانی که بهبود یافتید مصرف کنید.

منبع: میزان



خواص خوراکی های پاییزی

۳. گلابی

طعم شیرین و آبدار گلابی موجب محبوبیت آن در بین همه است، پختن گلابی می تواند عطر و طعم افسانه ای آن را بیرون بکشد، بنابراین سعی کنید پخته آن را امتحان کنید. گلابی منبع خوبی از ویتامین C و مس و حاوی ۴ گرم فیبر در هر وعده است.

۴. انار

دانه های انار، آب انار، هسته انار و پوسته انار هر کدام دارای ارزش های غذایی منحصر به فردی هستند به طوری که انار بیش از یک میوه معمولی دارای خواص تغذیه ای است. هر ۱۰۰ گرم انار دارای ۸۳ کالری انرژی و ۴ گرم فیبر است. از ویتامین های محلول در آب تمام ویتامین های خانواده B شامل B۱، B۲، B۳، B۶، پانتوتیک اسید و ویتامین C و از ویتامین های محلول در چربی، ویتامین های A، K، E در انار یافت می شوند.

۵. گل کلم

عطر و طعم دلچسب گل کلم، کنار بشقاب غذا در زمستان عالی است. می توانید آن را بخارپز کنید یا خرد کنید و در سوپ بریزید. گل کلم دارای موادی است که به جلوگیری از سرطان کمک می کند و نیز کلسترول را کاهش داده و منبع عالی ویتامین C است.

۶. پرتقال

نارنگی و پرتقال نیز از میوه های اختصاصی

برابر بسیاری از بیماری ها مصون می کنند. خداوند متعال در هر فصلی میوه های متناسب با آن فصل را آفرید تا آدمی بر اساس نیازهای جسمی خود از میوه ها استفاده کند. محققان بر این عقیده اند که مصرف میوه های فصل پاییز که فصل خزان درختان و گرفتگی آسمان است، برای جلوگیری از افسردگی و نگرانی بسیار مفید بوده و موجب شادابی می شوند.

۱. سیب

شیرین یا ترش، سیبها انتخاب فوق العاده ای برای خوردن به صورت خام یا پخته هستند. اما حتما پوست سیب را هم بخورید چون سرشار از فلاونوئید مفید برای سلامتی قلب است. سیب سرشار از آنتی اکسیدان است و ۴ گرم فیبر در هر وعده از آن نشان دهنده خواص بسیار زیاد سیب برای سلامتی شما است.

۲. کلم بروکسل

فصل پاییز زمان مناسبی برای تست کردن انواع کلم مخصوصا کلم بروکسل است. اگر خوب درستش کنید این سبزی مزه ای بی نظیر دارد. بهتر است آن را با سس تند و یا سس دلخواهتان مثل سرکه بالزامیک مخلوط کنید. این کلم منبع بسیار خوب ویتامین B و منبع خوبی از آهن است.

فصل پاییز فصل بیماری های خاص است. آسم و بیماری های آلرژی و سرماخوردگی و آنفلوآنزا شایع ترین بیماری های این فصل است.

با شروع فصل پاییز یک سری تغییرات در طبیعت رخ می دهد و بدن ما سعی می کند با سرمای هوا و کاهش طول مدت روز تطابق پیدا کند. سردردهای مداوم، آب ریزش بینی، سرفه های آزاردهنده، گلودرد و خستگی بدن، زندگی را برای افراد در این فصل مشکل می کند. سرماخوردگی و آنفلوآنزا در این فصل شایع می شود که به دلیل کاهش رطوبت هوا و تماس بیشتر با میکروب های بیماری زا در محیط های بسته است. اگر چه این بیماری ها خطرناک نیستند، ولی باعث ناراحتی افراد می شوند.

خشکی هوا در فصول سرد سال یعنی پاییز و زمستان، با خشک کردن راه های تنفسی در بینی باعث می شود ویروس ها و باکترهای بیشتری وارد بدن ما شوند و در نتیجه میزان ابتلا به سرماخوردگی و آنفلوآنزا زیاد می شود. در هر صورت، تغییرات ناگهانی دمای هوا، فشار زیادی را به سیستم ایمنی بدن وارد می کند و مدتی طول می کشد تا بدن نسبت به آن ها عادت کند. ما می توانیم با مصرف میوه های این فصل خود را در برابر حمله امراض این فصل بیمه کنیم. میوه های پاییز، ما را در



فصل پاییز هستند که جزء خانواده مرکبات طبقه‌بندی می‌شوند. به طور کلی خانواده مرکبات از منابع غنی ویتامین C و پتاسیم محسوب می‌شوند. ویتامین C علاوه بر خواص فوق، می‌تواند سبب افزایش توان سیستم ایمنی بدن شود. بنابراین خانواده مرکبات به عنوان منبع غنی ویتامین C از ابتلا به بیماری‌ها پیشگیری و دوران نقاهت را کوتاه می‌کنند. پتاسیم نیز که به وفور در میوه‌ها و سبزی‌ها یافت می‌شوند در نرمال کردن فشار خون نقش دارد و مصرف آن برای کنترل فشارخون در بیماران مبتلا به پرفشاری خون توصیه می‌شود.

۷: کدو تنبل

بهتر است دیدگاه تان را به این میوه خوشمزه عوض کنید و کمی با کدو تنبل مهربانتر باشید. طعم شیرین و بافت مرطوبش آن را برای پای، کیک، و حتی پودینگ ایده آل می‌کند. کدو تنبل دارای اسیدهای چرب امگا ۳ و نیز منبع عالی از ویتامین A و B است. همچنین سرشار از پتاسیم و تامین‌کننده بیش از ۲۰٪ از فیبر مورد نیاز روزانه است.

۸. شلغم

شلغم یکی از سبزی‌های ریشه‌ای اختصاصی در فصل پاییز و از خانواده براسیکا است. از نظر ارزش تغذیه‌ای میزان انرژی، ویتامین C، کلسیم، آهن و منیزیم در برگ‌های سبز شلغم به مراتب بیش تر از خود ریشه

سفید رنگ شلغم است. به علاوه مانند سایر برگ‌های سبز رنگ در برگ‌های شلغم مقدار فراوانی ویتامین A و بتا کاروتن وجود دارد که در ریشه شلغم یافت نمی‌شود. هر ۱۰۰ گرم شلغم دارای ۲۸ کالری انرژی، ۲۱ میلی‌گرم ویتامین C، ۰/۱ میکروگرم ویتامین K، ۳۰ میلی‌گرم کلسیم، ۰/۳ میلی‌گرم آهن و ۰/۱۳ میلی‌گرم منیزیم است. مصرف مداوم شلغم مخصوصا اگر همراه با برگ‌های سبز شلغم در آش یا سوپ باشد، در فصل‌های سرد سال موجب افزایش ایمنی و تقویت سیستم دفاعی بدن می‌شود.

۹. کیوی

با استفاده از این میوه می‌توانید عطر و طعم جدیدی به دستور العمل‌های غذایی خود اضافه کنید. کیوی ترکیب فوق العاده‌ای با توت فرنگی، طالبی یا پرتقال ایجاد می‌کند و می‌توان با ترکیب آن با آناناس یک نوع ترشی درست کرد. کیوی ویتامین C بیشتری نسبت به پرتقال دارد و منبع خوبی از پتاسیم و مس است.

۱۰: خرمالو

یکی از میوه‌های خوشمزه پاییزی خرمالو است. از نظر انرژی هر ۱۰۰ گرم از این میوه شیرین حاوی حدود ۷۰ کالری انرژی است که بخش عمده این انرژی از کربوهیدرات (قندها) تامین می‌شوند. این میوه یکی از منابع غنی فلاونوئیدها

پلی فنلیک با نام کاتکین و گالوکاتکین است. این فلاونوئیدها دارای خواص ضد عفونت‌ی و ضد التهابی هستند. همچنین خرمالو دارای ماده‌ای به نام بتولینیک اسید است که نشان داده شده دارای خواص ضد توموری می‌باشد. خرمالو با توجه به رنگ نارنجی‌اش یکی از منابع غنی ویتامین A و بتا کاروتن است. هرچند اعضای دیگر خانواده کاروتنوئیدها مانند بتاکاروتن، لیکوپن، لوتئین، زاگزانتین و کریبتوگزانتین نیز در خرمالو یافت می‌شوند.

۱۱. گریپ فروت

مزه خاص گریپ فروت در مقایسه با سایر میوه‌های خانواده مرکبات آن را متمایز می‌کند. آن را به مخلوط سبزیجات اضافه کنید، یا با آووکادو و میگو میل کنید، و یا اینکه از یک لیوان از آب تازه غنی از آنتی‌اکسیدان آن لذت ببرید. گریپ فروت حاوی بیش از ۷۵ درصد ویتامین C توصیه شده روزانه است و نیز منبع خوبی از لیکوپن است همچنین دارای پکتین، که نشان داده شده است برای کاهش کلسترول خون مفید است

۱۲. نارنگی

می‌توانید از نارنگی‌های کوچک و شیرین در دستورات غذایی پاییزی استفاده کنید. آب نارنگی را با روغن، سرکه و زنجبیل در سس استفاده کنید. یادتان باشد نارنگی منبع خوبی از ویتامین C و نیز منبع خوبی از بتا کاروتن است.





هزار جریب؛ بهشتی در بهشت ایران

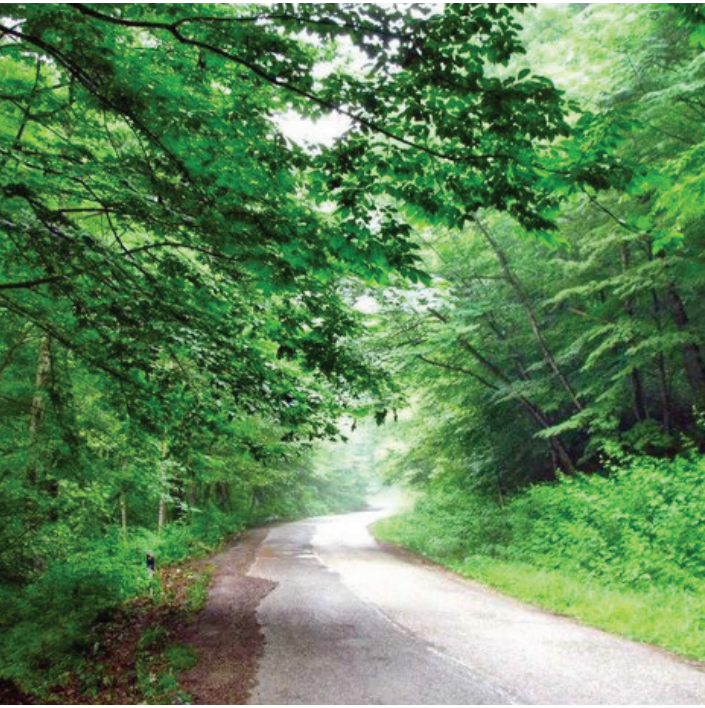
اگر مازندران را بهشت ایران بنامیم، هزار جریب؛ بهشتی در بهشت ایران است که باید رفت و دید. منطقه حفاظت شده هزار جریب در موقعیت جغرافیایی $E53^{\circ}58' N36^{\circ}26'$ در استان مازندران واقع است. این منطقه که با مساحت ۶۱۹۵ در استانهای مازندران و سمنان قرار دارد به دلیل داشتن جنگلهای کم دست خورده هیرکانی و همچنین ضرورت حمایت از گونه‌های با ارزش مرال، شوکا و بز و پازن از سال ۱۳۸۰ تحت حفاظت قرار گرفت. دارای اقلیم نیمه مرطوب و معتدل است. منطقه‌ای کوهستانی با دره‌های پرآب، پوشش‌های جنگلی نیمه انبوه و مراتع بیلاقی که دارای مرز مشترک با پارک ملی پابند است. رودخانه ظالم‌رود در مرز شمالی این منطقه جریان دارد. دیگر گونه‌های جانوری منطقه عبارتند از: پلنگ، خرس قهوه‌ای، گراز، روباه معمولی، شغال، تشی، گربه وحشی، سمورجنگلی، رودک، کبک، تیپو، توکا، دلججه و انواع سارگپه.

موقعیت عمومی منطقه: در جنوب شهرستان بهشهر
وسعت منطقه: ۶۱۹۵ هکتار

ویژگی و سیمای عمومی منطقه

شامل وضعیت توپوگرافی، چشم انداز، پوشش گیاهی و گونه‌های شاخص گیاهی، وضعیت عمومی حیات وحش و گونه‌های شاخص و کریدورها بصورت اراضی جنگلی جلگه‌ای و میان بند، دامنه‌های جنگلی کم ارتفاع جاذبه‌های اکوتوریستی: اراضی جنگلی جلگه‌ای و چشم انداز جالب توجه وضعیت عمومی اقتصادی اجتماعی: جوامع محلی و سکونت‌گاههای روستائی و معیشت دامداری کشاورزی تعارضات مهم منطقه: تجاوز به عرصه و تخریب اراضی منابع ملی، قاچاق چوب تجهیزات و امکانات: تجهیزات و امکانات حفاظتی مستقل از نظر ساختار تشکیلاتی (نیروی انسانی و تجهیزات انفرادی و خودرو) برای آن در نظر گرفته نشده.





۳۱

شاهد جوان / شماره ۱۶۸



یادداشت گلعلی بابایی و حسین بهزاد در حاشیه بازدید از

پشت صحنه «به وقت شام»

پَر سه بر مدار سرخ



رُخ به رخ شدن او و همت، حاصل نمی‌شد. جان کلام؛ حضرات واحد تبلیغات سپاه ۱۱ قدر که در روز مراجعه‌ی جوان داستان ما به نزد ایشان، لنگ یک فیلمبردار کار بلد برای تصویربرداری از جلسه‌ی توجیهی فوق العاده و به کلی سری همت با مسئولین تحت امر وی بودند، دادن مجوز ورود با دوربین به منطقه جنگی را، منوط به قبول زحمت جوان قصه‌ی ما برای تصویربرداری از آن جلسه کردند و او هم از سر ناچاری پذیرفت و ... دست آخر که ۲ حلقه کاست بتا ماکس حاوی سخنرانی مفصل همت را به حضرات تحویل داد، به این حجت که او از خیلی «گفتند نگویید»ها مطلع شده، نه تنها مجوز کذایی را به او ندادند، بلکه مجبور شد تا آخر عملیات در قرارگاه سپاه ۱۱، توفیق «حضور اجباری» داشته باشد.

و چه خوش! همین ماندگاری از سر اجبار در آن قرارگاه، سبب شد تا اوایل بهار ۱۳۶۲ چندین جلسه از جلسات جذاب و منحصر به فرد همت با کادرهای تحت امرش، توسط این جوان هنرمند تصویربرداری شود. الغرض؛ نبردهای هولناک و الفجر مقدماتی و والفجر-۱، با تمامی تلخی‌ها و حوادث ریز و درشت‌شان، اینک به تاریخ پیوسته‌اند. لیکن تنها میراث ماندگار در قاب تصویر متحرک از دوران فرماندهی محمد ابراهیم همت در آن هنگامه‌ی خونین زمستان ۱۳۶۱ تا بهار ۱۳۶۲، حاصل جهد بلیغ سوژه‌ی محوری این نوشتار است و بس.

مرداد ۱۳۶۷، تنگه چهار زبر.

در گرم‌گرم ایلغار ارتش عروسکی فرقه تروریستی مجاهدین خلق به خاک ایران زمین، مدافعین خاکی پوش میهن در تنگه‌ای کوهستانی راه استمرار پیشروی تروریست‌های تا بن دندان مسلح جیره‌خوار رژیم جنگ افروز صدام تکریتی را به سمت عمق خاک ایران سد کرده‌اند. دمای هوا؛ حوالی چهل و پنج درجه، یک در قمقمه آب؛ در حکم کیمیا و آشفته بازاری در اطراف تنگه، که احدی حال و حوصله‌ی گفتن جواب سلام تو را هم ندارد. در این وانفسا؛ به تحریک سید مرتضی آوینی، یکی از برجسته‌ترین فیلمبرداران جنگی گروه تلویزیونی روایت فتح، به همراه صدابردار خود را به لبه‌ی جلویی منطقه نبرد رسانده تا از این عجیب‌ترین عملیات نظامی ایرانیان طی دوران دفاع هشت ساله، سوغاتی تصویری فراهم آورد و به دست علمدار روایت فتح برساند تا او پس از تدوین و نگارش و قرائت گفتار متن، ماحصل را برای آشنایی مردم ایران با حقایق مکتوم پیکار مرصاد، روانه‌ی آنتن پخش کند. مجموعه‌ی مستند جنگی «درخششی دیگر»

همت، آموزگاری بسیجی که در جمع فرماندهان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به واسطه‌ی برخورداری از درک نظامی بالا، قدرت برآورد؛ تجزیه و تحلیل و جمع بندی پیچیده‌ترین مباحث در حوزه‌های استراتژی و تاکتیک، توان مثال زدنی در طراحی انواع مانور به تناسب وضعیت زمین و آرایش و استعداد دشمن، برخورداری از موهبت فن بیان و هنر خطابه و توان ارائه‌ی جامع مطلب و اقناع مخاطب به علاوه‌ی محبوبیت کم نظیر در جمع رزمندگان بسیجی، از جمله نامورترین ژنرال‌های خاکی پوش سپاه انقلاب به شمار می‌آید.

برای نویسندگان این سطور اما، آنچه که این جلسه را، فارغ از آن که بر اساس کدامین دستور جلسه تشکیل شده و چه سرانجامی خواهد یافت، جذاب می‌کند؛ حضور جوانی است که پشت سه پایه و دوربین بتامووی - به توفیقی اجباری! - ایستاده و تصویربرداری از سخنرانی مفصل «حاج همت» را عهده‌دار شده است. نوشتیم توفیق اجباری؛ چرا که جوان مسلح به دوربین این حکایت، اصلاً به نیت حضور در جمع رزمندگان بسیجی در خطوط مقدم جبهه بود که از تهران کوله‌بار سفر بست و به جنوب آمد و اگر اجبار گرفتن برگه‌ی مجوز بردن دوربین ویدئو به خط در کار نبود، شاید هرگز این «تلاقی سعدین» و

سیزدهم بهمن ۱۳۶۱، دشت چنانه.

تا آغاز تهاجم عظیم زمستانی موسوم به «والفجر» در بیابان‌های شرق استان میسان کشور عراق، تنها چهار روز باقی مانده است. رسانه‌های دیداری، شنیداری و مکتوب کشور، عمده سرخطها و سرتیترهای خبری شان را از قول مقامات ارشد کشوری و لشکری به این وعده‌ی بزرگ اختصاص داده‌اند که: «عملیات آتی، آخرین عملیات است و جنگ با پایان موفقیت آمیز آن، به سود ایران خاتمه خواهد یافت!»

قطار، قطار کاروان‌های نیروهای داوطلب مردمی از چارسوی ایران پهناور، سوار بر ترن، اتوبوس و حتی مینی بوس، رهسپار استان خوزستان شده‌اند تا ضمن جذب و سازماندهی در یگان‌های رزم به تازگی گسترش یافته‌ی سپاه، در این تهاجم بزرگ حضور داشته باشند. در گرم‌گرم این هنگامه‌ی مردمی، درون «اتاق وضعیت» قرارگاه فرماندهی سپاه ۱۱ قدر، نشستی فوق العاده و توجیهی با حضور عمده مسئولین رده‌ها و یگان‌های تابعه‌ی این سپاه تشکیل شده است که هدف از آن، ارائه آخرین وضعیت زمین آوردگاه، آرایش، استعداد و نحوه‌ی پراکندگی یگان‌های سپاه چهارم ارتش بعث و ... توسط فرمانده این جلسه؛ کسی نیست مگر محمدابراهیم



در چهار قسمت تولید و یک سال پس از آتش بس از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. قسمت دوم آن مجموعه، که توسط اوینی، «آقا سعید» نام گذاری شد، به همت همان جوان هنرمندی فیلمبرداری شده بود که محافل سینمایی و تلویزیونی کشورمان، او را در کنار نادر طالب زاده و مصطفی دالایی، یکی از سه تکخال مستندسازان جنگی ایران به شمار می‌آوردند. اینک که این وجیزه نوشته می‌شود، قریب به سه دهه از برپادادن خاکستر ارتش عروسکی فرقه تروریستی مجاهدین خلق به دست توانای فرزندان سلحشور ایران زمین در پیکار مرصاد سپری شده... مع الوصف؛ تنها میراث تصویری مستند و به شدت دراماتیک به جای مانده از آن عملیات، مجموعه‌ی مستند جنگی چهار قسمتی «درخششی دیگر» است.

۱۳۶۸، همه جای ایران.

در آستانه نخستین سالگرد اجرای آتش بس، فیلمی جنگی با نام «دیده بان» روانه‌ی اکران سینماهای کشور شده است. داستان فیلم؛ در مورد یک دیده بان جوان توپخانه است که در گرماگرم عملیاتی سنگین، خود را به لبه‌ی جلویی منطقه‌ی نبرد رسانده و آن گاه که در می‌یابد ستونی از نیروهای پیاده تازه نفس دشمن، قصد رخنه به پشت خاکریز همزمان او و قتل عام آن‌ها را دارند، دست از جان شسته، برای نجات یاران همسنگر، گرای محل استقرار خودش در نزدیکی ستون دشمن را، به توپخانه خودی می‌دهد. خود به شهادت می‌رسد، اما تلاش اهریمنی دشمن را هم به شکست منجر می‌کند. نویسنده و کارگردان این سینمایی جنگی بسیار خوش ساخت، کسی نیست؛ الا همان تکخال مستندسازان جنگی‌یی که آخرین اثر مستندش، دومین قسمت از مجموعه چهار قسمتی «درخششی دیگر» بود. منتها؛ شاید کمتر کسی از جوانان نسل چهارم پس از انقلاب از این حقیقت مکتوم با خبر باشد، که قهرمان فیلم سینمایی به شدت جذاب دیده بان، نه یک شخصیت تخیلی، بلکه انسانی واقعی، ساخته شده از پوست و گوشت و استخوان به نام «اکبر عارفی» بوده است. شهید عارفی دیده بان خوش چشم و توانای یگان توپخانه ذوالفقار لشکر ۲۷ در جریان عملیات شکوهمند والفجر ۸ بود که وقتی مطلع شد واحدهای تازه نفس و تا بن دندان مسلح گارد جمهوری صدام قصد رخنه به پشت خاکریز مقدم همزمانش در حوالی کارخانه نمک فاو را دارند، در اقدامی شهادت طلبانه، گرای محل استقرار خودش را به توپخانه‌ی خودی داد؛ خود را فدای جمع

یاران کرد و مهاجمین چکمه پوش اردوی صدام را هم روانه‌ی دوزخ نمود. جان کلام؛ اگر فیلم سینمایی «دیده بان» توسط سوژه محوری این نوشتار ساخته نمی‌شد، حماسه‌ی سراسر رشادت و افتخار فرجام خونین شهید عارفی نیز، به سان ده‌ها هزار واقعه‌ی ارزشمند دوران دفاع هشت ساله، در هزار توی اسناد خاک گرفته‌ی آرشیوهای جنگی مدفون باقی می‌ماند و اگر هم بالفرض، روزی روزگاری کسی از شهود آن واقعه در باب آن ماجرا سخنی می‌گفت، متهم به اسطوره سازی دروغین، از ادم‌های زمینی جنگ می‌شد!

۱۳۷۱، اروپای مرکزی.

قریب به نه ماه از آغاز پدیده‌ی فجیع نسل کشی مسلمین بالکان با حمایت ضمنی آمریکا و متحدین غربی‌اش از قصابان صرب بوسنی سپری شده است. با رهنمود رهبر معظم انقلاب، هفته حمایت از مردم مظلوم جمهوری بوسنی و هرزگوین در کشور اعلام شده است. جای جای کشور، هر روز صحنه‌ی راهپیمایی‌های اقشار متنوع مردمان این دیار در حمایت از هم‌کیشان ستم‌دیده‌ی بوسنیایی ایشان، تکرار می‌شود. در آبان ۱۳۷۱، سه قسمت مثله شده! از سریال مستند جنگی درخشان «خنجر و شقایق» ساخته‌ی نادر طالب زاده از آنتن شبکه یک سیما روانه پخش شده است. مجموعه‌ای که حاصل حضور میدانی سازندگان آن به مدت چهل شبانه روز در عمق مناطق جنگ زده بوسنی؛ شهرهایی همچون زینیتسا، موستار، ویسوکو و شهر محاصره شده‌ی گورازده بر ساحل رودخانه‌ی درینا بوده است.

در چنان هنگامه‌ای، تنها یک سینماگر ایرانی است که با دیدن راش‌های مستند «خنجر و شقایق»، رگ غیرت اش چنان به جنبش در می‌آید که تصمیم می‌گیرد تنه به اروپای مرکزی برود و فیلمی سینمایی، حاوی روایت دراماتیزه وضعیت مسلمین در معرض نسل کشی بالکان را بسازد و به مخاطبین ایرانی ارائه دهد. «خاکستر سبز»؛ حاصل این جهاد کبیر بود

و نویسنده و کارگردانش هم، کسی نبود، جز همان خالق فیلم سینمایی «دیده بان». جالب است بدانید که تنها فیلم سینمایی تولید شده در قاره آسیا در مورد حمام خون بوسنی تا به امروز، همین اثر نجیب و درخشان کارگردان دیده بان است!

طی حدود پانزده ساله که از سلاخی رذیلانه جوانان دانشمند هسته‌ای میهن‌مان به امر اوباش یانکی - صهیونی و به دست سگ‌های دوزخی فرقه تروریستی مجاهدین خلق سپری گشته، سهم سینمای اسکارپرست و پرمدعای این آب و خاک در به تصویر کشیدن دراماتیزه‌ی این جنایت آشکار دشمنان عزت ملی و شکوفایی علمی ایران زمین بر پرده‌ی تفرقه فام سالن‌های نمایش، چند اثر بوده است؟! لطفاً کسی «بادیگارد» را، به عنوان محصول این سینمای بی‌هویت و از فرق سر تا نوک ناخن پا غریزه معرفی نکند! سازنده‌اش که به قول حضرات از ما بهتران سینمایی هپروتی این دیار؛ «کارگردانی است که سفراشی» فیلم می‌سازد و سفارش دهنده هم «سازمان اوج؛ بازوی فرهنگی - هنری سپاه».

بازوی؛ بادیگارد هم حاصل عرقریزان روحی مرد تنهای سینمای انقلاب اسلامی و سازنده‌ی «خاکستر سبز» است!

هفت سال از به راه افتادن حمام خون در سرزمین‌های بلارزده‌ی سوریه و عراق و... - توسط کفتارهای تکفیری دست پرورده‌ی سرزمین آرزوهای غرب زدگان این ملک سپری شده. تکفیری‌های نور چشمی اوباما - هیلاری - نتانیاهو و اذناب‌شان، همان وحوشی هستند که در این سال‌ها نه به صغیر و کبیر شیعه و دروزی و مسیحی و ایزدی رحم کرده‌اند و نه حتی به مسلمین سنی مذهبی که به نام حمایت از آن‌ها، مرتکب این همه جنایت در حق بشریت شده‌اند. و خب؛ فکر می‌کنید سهم سینمای «های کلاس» و سرشار از حس همدردی نسبت به انسانیت کشور ما، در به تصویر کشیدن مظلومیت ملت‌های منطقه و درنده خویی کفتاران قلاده شکسته‌ی ائتلاف غربی - صهیونی - وهابی، چند فیلم بوده است؟

پاسخ: هیچ!

ابراهیم گراوند

مدرس و نسل امروز

واکنش مدرس به قرارداد «وثوق الدوله»

همچنین قرارداد معروف ۱۹۱۹ وثوق الدوله که در سالهای پایانی مشروطه انجام شد و منافع حیاتی ایران را در اختیار انگلیسی‌ها می‌گذاشت، با هوشیاری روحانیان ناکام ماند. شهید مدرس، رهبری مخالفان را در دست داشت. آن بزرگ مرد برای برهم زدن این قرارداد با تمام ایالات و سران عشایر نامه نگاری کرد و زینهای آن را بازگفت.

در پی سخنان آگاهی بخش شهید مدرس، مخالفت عمومی علیه وثوق الدوله آغاز شد و نهایتاً شهید مدرس کار را پی گرفت تا کابینه وثوق الدوله سقوط کرد و مشیرالدوله نیز، روی خوشی به آن نشان نداد.

تشکیل کمیته دفاع ملی

البته عمر مجلس سوم مشروطه که مدرس به عنوان نفر اول از تهران بدان راه یافته بود، با آغاز جنگ جهانی اول و تجاوزات قوای درگیر به خاک کشورمان به نیمه رسید و او از کرسی وکالت به سنگر دفاع از ملت رفت و با مهاجرت به قم، کمیته دفاع ملی را با کمک تنی چند از رجال سیاسی و نمایندگان مجلس تشکیل داد، اما کمیته در نبردهای نابرابر با ارتش متجاوز روس متحمل شکست شد و اعضای آن از جمله مدرس به ناچار به عثمانی رفتند.

همچنین با برگزاری انتخابات مجلس چهارم، مدرس این بار در کرسی نایب رئیسی قرار می‌گیرد و بنای مخالفت با جمهوری رضاخانی گذاشته و در توضیح آن می‌گوید: «من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می‌خواهند به ما تحمیل کنند بنا به اراده ملت ایران نیست، بلکه انگلیسی‌ها می‌خواهند به ملت ایران تحمیل کنند.

مصونیت سیاسی مدرس به واسطه نمایندگی مجلس شورای ملی مانع از این شد که رضاخان بتواند سرسخت‌ترین مخالف خود را آشکارا از میان بردارد، اما این مانع از آن نشد که در روز استیضاح خود، خشمش را از طریق حمله فیزیکی به مدرس و فشردن گلوی او نشان ندهد و دور از ذهن نیست که طراح ترور ناکام نماینده اول مردم تهران در مجلس ششم را نیز شخص رضاخان بدانیم، حتی اگر در پیامی از این سوءقصد ابراز تاسف کرده باشد و پاسخ «به کوری چشم دشمنان مدرس زنده است» را دریافت کرده باشد.

دلایل دشمنی رضاخان با «مدرس»

البته دلایل دشمنی رضاخان با شهید مدرس به همین جا ختم نشده و یکی از عمده ترین دلایل آن به شکست طرح جایگزین شدن



شاهنشاهی تحت نظر بود و در ۲۲ مهر ۱۳۱۶ از خوف به کاشمر منتقل شد، در این زمان رضاشاه دستور قتل مدرس را به رئیس شهربانی کاشمر داد ولی او از این کار سرباز زد، در نتیجه این ماموریت به سه نفر به اسامی "جهان‌سوزی"، "متوفیان" و "خلج" واگذار شد و آن‌ها شب ۱۰ آذر ۱۳۱۶ برابر با ۲۷ رمضان ۱۳۵۶ قمری، آیت‌الله سیدحسن مدرس را شهید کردند.

حضور و مبارزات خستگی‌ناپذیر شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس در مجلس شورای ملی علیه استبداد و استعمار امری انکارناپذیر است که به مواردی از آن می‌پردازیم.

مواضع شهید مدرس در مقابل جمهوری خواهی رضاخان

جمهوری خواهی رضاشاه طرحی بود که برای تغییر سلطنت قاجار برنامه ریزی شده بود، با اینکه برخی به آن دلخوش کرده بودند اما مخالفان بسیاری داشت که از جمله مهمترین آنها مرحوم سیدحسن مدرس نماینده مجلس بود، مدرس می‌دانست که ماجرای جمهوری خواهی حرکتی واقعی نیست و سناریوی از پیش طراحی شده‌ای است که رضاخان را در رأس حاکمیت قرار دهد. او می‌دانست که اگر در مجلس رأی‌گیری شود اکثریت مجلس که هوادار رضاخان هستند موافقت خواهند کرد به این خاطر وی تلاش نمود اخذ رأی به تأخیر بیفتد تا چاره‌ای برای خنثی سازی غوغای جمهوری خواهی اندیشیده شود و نهایتاً اقدامات مدرس غوغای جمهوری خواهی رضاخان را خاتمه داد.

شهید مدرس الگوی تمام عیار برای یک نماینده مجلس در ایران است و قطعاً نحوه فعالیت سیاسی این شهید می‌تواند مزایا و عبرت‌هایی برای امروز ما در پی داشته باشد.

در لایه‌لای صفحات تقویم خورشیدی، ۱۰ آذر هر سال به عنوان روز مجلس نام‌گذاری شده است که علت این نام‌گذاری شهادت آیت‌الله سیدحسن مدرس در روز دهم آذر ماه سال ۱۳۱۶ است، آیت‌الله سیدحسن مدرس در سال ۱۲۴۹ خورشیدی برابر با ۲۲۸۷ قمری در شهرستان زواره از توابع اصفهان متولد شد و در شش سالگی به همراه پدرش به قم‌شاه (شرضا) رفت و نزد پدر بزرگش "میرعبدالباقی" درس خواند و پس از درگذشت پدر بزرگش در شانزده سالگی برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت.

سیدحسن مدرس تحصیلات خود را در اصفهان نزد علامه شیخ مرتضی‌ریزی و در سامرا و نجف نزد مراجعی چون میرزای شیرازی، آخوند خراسانی و سیدمحمدکاظم یزدی آموخت و در سال ۱۳۰۸ خورشیدی مورد سوء قصد عوامل رضاخان قرار گرفت که از ترور جان سالم به در برد. مدرس در جریان قیام نورالله نجفی اصفهانی در دی ماه ۱۳۰۵ خورشیدی در قم علیه اقدامات رضاشاه از وی حمایت کرد.

رضاخان در طی برگزاری انتخابات مجلس هشتم شورای ملی با مداخله آشکار در انتخابات و حذف آرای شهید مدرس اجازه نداد وی به مجلس راه یابد و سپس ۱۶ مهر ۱۳۰۷ مدرس را دستگیر و به دامغان، مشهد و سپس به خوف تبعید کرد، آیت‌الله مدرس ۷ سال در خوف، توسط ماموران

جمهوری به جای حکومت قاجاریه از سوی رضاخان باز می‌گردد که با تدبیر مدرس و یاران، به کل منتفی شد. مخالفت‌های شدید مدرّس و اعلام نظر علمای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، شکست سختی را متوجه رضاخان کرد و او را مجبور ساخت در بیانیه‌ای به موضوع جمهوری خاتمه دهد. او در این بیانیه ضمن بیان اهداف خود از جمهوری، از همه‌ی مردم خواست تا از تقاضای جمهوری صرف نظر کند. «حادثه‌ی جمهوری، اولین تقابل جدی روحانیت و رضاخان بعد از کودتا بود... رضاخان با صدور بیانیه‌ی مزبور، به صورت ریاکارانه خود را پاسدار اسلام و روحانیت معرفی کرد و عملاً فاصله‌ای را که بین او و مردم و روحانیت ایجاد شده بود، پرکرد و مجدداً تلاش نمود تا حیثیت از دست رفته‌اش را بازیابد که این مسئله به نوع خود نافی دشمنی رضاخان با شهید مدرس نشد البته آنچه مایه رسوایی رضاخان در قبال سرسخت‌ترین مخالف خود شد و عیار هوش سیاسی سردار سپه را مشخص کرد، اعلام نتایج دور هفتم مجلس شورای ملی بود، که در آن آرای نفر اول مجلس ششم را صفر قرائت کردند و نتوانستند این پرسش مدرس را پاسخ گویند که دست کم آن یک رأیی که بنده به خودم دادم چه شد؟

گویی رضاخان صرفاً منتظر اتمام مصونیت سیاسی مدرس بود، چرا که تنها به فاصله ۲ روز از افتتاح مجلس هفتم مشروطه، دستور بازداشت و تبعید او را به خواف صادر کرد. تاریخ، همه‌دارایی این نماینده سه دوره را هنگام تبعید یک زیلوی کهنه، یک منقل گلی، چند استکان چای خوری و چند جلد کتاب روایت کرده است.

اندیشه و عمل سیاسی «مدرس» / «موازنه عدمی» مدرس چه می‌گوید؟

در باب اندیشه‌های سیاسی مدرس باید به این نکته توجه کرد که وی بر این عقیده بود، دین نباید از سیاست جدا باشد، زیرا وقتی ملت مسلمان ایران و اندیشمندان مسلمان از سیاست فاصله گرفتند، تفکر جدایی دین از سیاست ترویج یافت. بنابراین تنها راه نجات از این مشکل، اعتقاد نظری و عملی به ادغام و عینیت دین و سیاست و حضور فقها و اندیشمندان مسلمان در صحنه سیاسی است. در این راستا مدرس سیاست سلبی و موازنه عدمی را مطرح کرد. این نظریه پایه مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری مدرس است. که بعدها الگویی برای دیگران، از جمله رهبران نهضت، ملی کردن نفت ایران شد. در تشریح این مفهوم همچنین آمده است مدرس بر این باور بود که در هر صورت باید قوانین اسلامی

در جامعه جاری شود و برای اجرای قوانین اسلام، نظام هم می‌تواند مشروطه باشد و هم می‌تواند جمهوری باشد، البته نه جمهوری تقلبی رضاخانی. ایشان استدلال می‌کرد که راه حل مشکل حکومت در عصر غیبت می‌تواند جمهوری باشد. همچنین دیدگاه وی درباره مجلس این است که مجلس قانونگذاری به دلیل تشکیل شدن از نمایندگان مردم کشور به منزله عصاره ملت و مرکز ثقل مملکت است. وی مجلس را رقم زننده امور ملت و تنها مرجع تصمیم‌گیرنده در مملکت می‌دانست که البته مصوبات آن باید کاملاً منطبق با احکام اسلام باشد.

نگاه فرهنگی «شهید مدرس»

شهید مدرس را بیشتر مرد سیاست می‌دانند. اما با کمی دقت بیشتر در متون، می‌توان جنبه‌های فرهنگی بسیار مهمی را در رویکرد شهید مدرس یافت. اساساً به نظر می‌رسد مسائلی فرهنگی برای مدرس از اولویت بیشتری نسبت به سیاست برخوردار بود. به عنوان نمونه مخالفت ایشان با قرارداد ۱۹۱۹ بسیار مشهور است. شاید هیچ‌گاه کسی به ابعاد فرهنگی این قرارداد توجه نکرده است، وی در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ که در همه جا از آن به مثابه قراردادی سیاسی و گاهی هم اقتصادی بحث می‌شود، نگاهی فرهنگی دارد، و تأکید دارد انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ به هويت و استقلال ایران لطمه وارد می‌سازد. به نظر می‌رسد اساساً بحث استقلال ایران از نگاه شهید مدرس بیش از آنکه بحثی سیاسی باشد بحثی فرهنگی است و یکی از اموری که می‌توان از سخنان شهید مدرس استخراج نمود این است که ایشان عدم استقلال را ملازم نفوذ فرهنگ بیگانه و در نهایت تضعیف فرهنگ اسلامی تلقی می‌نماید.

مدرس در آیین کلام امام خمینی رحمه الله

امام خمینی (ره) مکرراً از مرحوم مدرس به عنوان نماینده واقعی مردم و حامی استقلال، امانت دار ملت و مبارزه گر با قلدران روزگار خود یاد می‌کند و در سخنانش می‌فرماید: «شما ملاحظه کرده‌اید، تاریخ مرحوم مدرس را دیده‌اید؛ یک سپید خشکیده لاغر (عرض می‌کنم با لباس کرباس)... یک همچون آدمی در مقابل آن قلدری که هرکس آن وقت را ادراک کرده می‌داند، که زمان رضا شاه غیر از زمان محمدرضا شاه بود، آن وقت یک قلدری بود که شاید تاریخ ما کم مطلع بود، در مجلس در مقابل او آن طور ایستاد. یک وقت رضا شاه گفته بود: سید چه از جان من می‌خواهی؟ گفته بود: می‌خواهم که تو نباشی، می‌خواهم تو نباشی».

(صحیفه امام، جلد ۱۶ صفحه ۴۵۲) همچنین در قسمتی از حکم تاریخی امام، مورخه ۲۸ شهریور ۱۳۶۳ ش، مبنی بر بازسازی مزار مدرس آمده است:

«... در واقع شهید بزرگ ما مرحوم مدرس که القاب برای او کوتاه و کوچک است، ستاره درخشانی بود بر تارک کشوری که از ظلم و جور رضاشاهی تاریک می‌نمود و تا کسی آن زمان را درک نکرده باشد ارزش این شخصیت عالی مقام را نمی‌تواند درک کند. ملت ما مرهون خدمات و فداکاری‌های او است و اینک با سربلندی از بین ما رفته، بر ما است که ابعاد روحی و بینش سیاسی - اعتقادی او را هر چه بهتر بشناسیم و بشناسانیم و با خدمت ناچیز خود مزار شریف و دور افتاده او را تعمیر و احیا نمایم»

(صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۷۴)

مدرس در نگاه مقام معظم رهبری

آیت‌الله مدرس این‌گونه تحسین رهبر معظم انقلاب را برانگیخته است «مدرّس به عنوان یک روحانی که از چشمه فیاض دین‌رهای بخش و انسان ساز اسلام سیراب بود در انجام تکلیف الهی و شرعی خویش - که مبارزه با ظلم و فساد و اختناق را سرلوحه احکام خویش دارد - تنها بودن را بهانه سکوت قرار نداد و چه بسا که در بسیاری از جریانات سیاسی کشور تنها یک فریاد بود که پرده خفقان حاکمه را می‌درید و آن، فریاد و خروش دشمن شکن مدرّس بود... مدرس به حقّ افتخار جامعه روحانیت به خصوص در قرن حاضر و نمونه‌ای از مقاومت جامعه روحانیت در همه زمان‌هاست... پرچم مبارزه‌ای که شهید مدرس برافراشت هیچ‌گاه بر زمین نیفتاد. مبارزه بی‌امان مدرس علیه هرآنچه غیر خدایی است هنوز در جامعه ما ادامه دارد».

«مدرس» و امروز ما

قطعاً رویکرد و نحوه فعالیت سیاسی آیت‌الله شهید مدرس می‌تواند مزایا، عبرت‌ها و درس‌هایی برای امروز ما داشته باشد. بدون شک شهید مدرس الگویی تمام‌عیار برای یک نماینده مجلس در ایران است. پرداختن به مسائل جزئی و غافل شدن از مسائل اصلی و مهم، مشکلی است که امروزه بسیاری از فعالان با آن مواجه هستند و یک انحراف است که خطرهای بزرگی را متوجه جامعه می‌کند. همچنین شناخت دوست و دشمن مصالح و منافع کشور و ملت، از محورهای مهمی هستند که می‌توانند حرکت‌ها را در مسیر صحیح قرار دهند و از انحراف‌ها جلوگیری کنند.

مرورهای آرمیده در خاک

بی‌تابی همسرش را ندارد، رضایت به رفتن یونس به جزیره ام‌الرصاص و ابوالخضیب می‌دهد. محبوبه‌ای که عاشق یونس است؛ ولی از او دوری می‌کند.

یونس با کاروان تفحص همراه می‌شود، در ذهنش لیلا را همراه خود می‌برد تا با حال و هوای جنگ آشنا شود و با پدرش مرتضی دیدار کند. یونسی که هوای همه را دارد و چون می‌داند ایاز، دلش برای سینیای یک ساله‌اش تنگ است، در خیالش تلفن همراه را به ایاز می‌دهد تا صدای سینا را بشنود. سینیایی که اکنون مرد رشیدی شده و همراه کاروان تفحص، به جست‌وجوی پدر آمده. پدری آذری که جانش را برای وطنش فدا کرد تا نشان دهد، همه جای ایران سرای اوست.

به محل که می‌رسند، عراقی جوانی همراه‌شان می‌شود. جوانی بی‌صدا و دل‌رحم که دوگانگی‌ای برای یونس ایجاد می‌کند.

جوانی که شاید روزی پدرش مقابل یونس و رفقایش جنگیده باشد، الان از او طلب سیگار می‌کند. عراقی‌ای که مهربان است و هوای بچه‌های نازنین را دارد و هر روز برای‌شان شیر می‌آورد. بچه‌های که گریه‌ی شب‌عملیات در دستان ایاز را تداعی می‌کنند. شاید زمانی که یونس شیر را در ته بطری آب معدنی از عراقی می‌گیرد تا به بچه‌ها دهد، طعنه‌ای باشد به صلح و حسن همسایگی دو کشور در این روزها.

یونس آب که می‌بیند از خود بیخود می‌شود، به کودکی برمی‌گردد و شب‌عملیات. به آب می‌زند و سعی می‌کند به یاد آورد که آن شب برهم‌زمانش چه رفته‌است. این بار هم بعد از دیداری که در خیال با مرتضی داشته، به آب می‌زند. مرتضی از او گله می‌کند که تا دم خانه‌شان آمده و سر زده رفته‌است. یونس به آب می‌زند تا خانه مرتضی، ایاز و بقیه رفقایش را بیابد.

فلاش‌بک‌های فیلم اروند، بسیار خوب و حساب شده‌اند و مخاطب را به بهترین وجه ممکن با حوادث گذشته و جریان فعال ذهن یونس همراه می‌کنند. مثلاً چند سال پیش از کنار اتوبوس یونس و هم‌زمانش نفربری پر از زرمندگان عبور کرده و حالا که یونس به خودش می‌آید و ما را هم به حال باز می‌گرداند، وانتی را می‌بینیم که پشتش عده‌ای سرخوش و شاد به عروسی می‌روند و پای‌کوبی می‌کنند. چه خون‌ها داده شده برای این احساس امنیت امروزه در کشورمان.

فیلم از موضع‌گیری‌های سیاسی و اعتقادی دوری جسته و مخاطب در فیلم اروند با

خانواده‌های آن عزیزان سال‌ها بدن باور داشتند؛ اما در نهایت از بازگشت پاره‌های تن‌شان ناامید شدند و گاهی یونس را بابت امید واهی‌ای که به آن‌ها داده، سرزنش می‌کنند؛ اما یونس به بازگشت رفقایش ایمان دارد.

یونس متوجه می‌شود که قرار است دقیقاً در همان جایی که او از دوستانش جدا افتاده، تفحصی انجام شود. یونس سر تا پا تمناست برای رفتن، برای یافتن و آوردن‌شان، فقط اگر محبوبه (پانته‌آ پناهی‌ها) راضی شود، اگر...

یونس و محبوبه دو فرزندخوانده دارند، لیلا (طناز طباطبایی) دختر مرتضی (مهرداد صدیقیان) و امیرعباس پسر حسین (کاظم سیاحی). لیلا دختر جوان و زیبای‌شان که درگیر مشکلات شدید خانوادگی‌ست و به‌زودی باید در دادگاهی برای جدایی و بازپس‌گیری فرزندش حاضر شود و امیرعباس که سندروم دان دارد و محبوبه به تازگی در وسایلش سیگار پیدا کرده. رابطه‌ی یونس با دو فرزندخوانده‌اش چنان دلسوزانه و پدران‌ست که وقتی متوجه می‌شویم هیچ کدام از آن‌ها فرزند محبوبه و یونس نیستند، شدیداً جا می‌خوریم.

محبوبه و حاج مصطفوی (امید روحانی) سعی دارند یونس را از رفتن به تفحص منصرف کنند؛ اما محبوبه که طاقت دیدن

یونس (سعید آقاخانی) برای‌مان از عشق می‌گوید. از این‌که به خاطر محبوبه‌ی کوچک و زیبا می‌خواسته زیرآبی تا جزیره برود و برایش مروارید بیاورد غافل از این‌که سال‌ها بعد، جایی دیگر، طوری دیگر، مرواریدها را می‌یابد و پس می‌آورد برای محبوبه‌هایشان، نه از درون صدف، بلکه از دل خاک.

بیماری استرس پس از حادثه یا همان PTSD، این روزها شناخته شده‌تر از گذشته است و دلیلش هم واضح‌ست. جنگ‌های پی‌درپی و وقوع حوادث مخرب و کشنده در سراسر جهان، تعداد مبتلایان به این سندروم را افزایش داده تا آنجا که بیماری PTSD، سوژه آثار هنری متعددی شده‌است. فیلم اروند، یکی از همین آثار هنری‌ست.

فیلم اروند

فیلم اروند با فلاش‌بک‌هایی تکه‌تکه و گسسته؛ ولی گویا! آغاز می‌شود و یونس قصه‌ی اروند، جانبازی‌ست که به مانند صاحب اسمش از دل آب و دشمن نجات یافته و جسمش در آسایشگاه جانبازان و روح و ذهنش در کنار هم‌زمان دلیرش باقی‌ست. هر روز خود را در کنارشان حس می‌کند، با مرتضی، حسین، ایاز، ابراهیم و... حرف می‌زند و با آنان زندگی می‌کند و اعتقاد به زنده بودن‌شان دارد. اعتقادی که





کلی جوان عاشق طرف است که همدیگر را همان طوری که هستند پذیرفته‌اند، به هم احترام می‌گذارند و هدفی ندارند جز رضای خدا و آزادی وطن.

شخصیت‌پردازی بسیار خوب، پرسوناژهایی حقیقی را به مخاطب معرفی می‌کند که از هر تکلفی به دورند و دیالوگ‌هایشان تاثیرگذار و به جاست. مکالماتی که مناسب و مختصرند و داستان را پیش می‌برند و هر چه نیاز به دانستن آن باشد را در اختیار بیننده قرار می‌دهند. پرسوناژهایی که سهم‌شان یا شهادت شد یا جان‌بازی. شدند باباهای در قاب، اسم فرزندان معشوق و یا جان‌بازانی که زندگی‌شان را دادند تا ما امروز زندگی کنیم. کسانی که خودشان و خانواده‌هایشان با

بی‌اعتنایی و بی‌مهری مسئولین و برخی از مردم مواجه هستند. شخصیت‌هایی که آشنایان سال‌های نه‌چندان دور و غریبه‌های امروزی‌اند؛ حافظان وطنی که خلوص‌شان، اعتقادشان و تفکرشان فرسنگ‌ها با جامعه امروزمان فاصله دارد. در جامعه‌ای که فردی یک جانباز را دیوانه می‌خواند. رزمندگانی که خانواده‌هایشان هیچ مالی، ملکی و سهمی از شهر محل زندگی‌شان ندارند.

سکانس‌هایی از فیلم اروند، یادآور فیلم ماندگار "سفر به چرابه" اثر زنده یاد "رسول ملاقلی‌پور" است. این تاکید و الهام از سکانس‌های آثار آقای ملاقلی‌پور، عمدی‌ست و ادای دین فیلم‌ساز جوان، آقای آذربایجانی به کارگردان برجسته دفاع مقدس کشورمان است. فیلم اروند، به رسول ملاقلی‌پور تقدیم شده است.

صحنه‌پردازی در اکثر سکانس‌ها عالی‌ست که با توجه به قدمت سینمای مقاومت ایران، قابل انتظار است؛ اما چند صحنه‌پردازی ناب مانند حرکت قاصدک‌ها در هوا در شب عملیات، نشان از تحرک رزمندگان و آرامش درونی‌شان دارد و بلافاصله به حال، نزد یونس برمی‌گردیم که پس از سال‌ها دوباره در همان ساختمان است و این‌بار قاصدک‌ها لبه‌ی پنجره آرام گرفته‌اند و دیگری زمانی‌ست که یونس جوان (حسین سلیمانی) برای دلجویی نزد ابراهیم (علی شادمان) می‌رود. نور از جای گلوله‌ها روی کرکره‌ی فلزی به اتاق تاریک راه یافته و فضا و صحنه‌ای روحانی را به وجود آورده است. جایی که ابراهیم هجده ساله در کمال صداقت به عشقش نسبت به مریم اعتراف می‌کند و ترس از شهادتش را با خجالت به یونس می‌گوید. ابراهیم جوان نمی‌داند بر سر این دو راهی، کدام راه را انتخاب کند.

مریم یا دوستانش را.

موسیقی فیلم ساخته کارن همایونفر عزیز، شروعی به مانند "قصه عشق" (Love Story) "آرتور هیلر" دارد و پر بیراه نیست، چرا که این قصه هم، قصه‌ی عشق است. بخش صداگذاری فیلم اروند، متأسفانه نمره قبولی دریافت نمی‌کند؛ چرا که برخی از گفت‌وگوها واضح به گوش نمی‌رسند و گاهی صدای موزیک فیلم و یا صداهای محیطی بر صدای بازیگر غلبه می‌کند و باز هم مفهوم نبودن دیالوگ را موجب می‌شود.

به جرات می‌توان گفت سعید آقاخانی، یکی از بهترین و موثرترین بازی‌های دوران حرفه‌ایش را در فیلم اروند به نمایش گذاشته است. بازی قوی، زیرپوستی و یک‌دست او، موجب می‌شود تا یونس فیلم اروند هم مانند "دایی غفور" در فیلم "بوی پیراهن یوسف" و "عباس" در فیلم "آژانس شیشه‌ای" برای همیشه، وارد قلب و جان مخاطبین شود.

کارگردانی کار به نسبت خوب است با چند نقطه مبهم. یکی از این نقاط ابهام، تعداد غواصان است. می‌دانیم که تعداد شهدای غواص یافت شده در سال گذشته، ۱۷۵ نفر است. این در حالی‌ست که در فیلم اروند، زمانی که غواصان اسیر و دست‌بسته را در زمین کنده شده می‌بینیم، به نظر تعدادشان از تعداد انگشت‌های دست فراتر نمی‌رود. مطمئناً اگر تعداد صحیح شهدای غواص‌مان در فیلم رعایت می‌شد، این صحنه‌ی بازسازی که بسیار تکان دهنده بود، تکان دهنده‌تر و تاثیرگذارتر می‌نمود. مسئله بعدی برمی‌گردد به نحوه کارگردانی در شب عملیات. زیر آب، غواصان به رگبار بسته می‌شوند و جمع کثیری از آنان به شهادت می‌رسند. تعدادی که نجات یافته‌اند، سعی در حمله به دشمن دارند که گیر می‌افتند

و ما یونس زخمی را می‌بینیم که خود را بالاخره از آب گذرانده و از دور شاهد اسیر شدن هم‌زمانش است. جایی که تعدادی از غواصان از آب بیرون می‌آیند و به دشمن حمله می‌کنند، از لحاظ صحنه‌پردازی کاملاً منطبق با منطقه‌ای‌ست که عملیات کربلای ۴ در آنجا اتفاق افتاده است، اما آقای آذربایجانی کار را نصفه گذاشته‌اند و صحنه اسیر شدن غواصان را کامل نشان نمی‌دهند. جدا از این کارگردانی در این سکانس و سکانس خاک ریختن توسط ماشین خاک‌ریز بر روی غواصان دلیرمان، به احتمال قوی، بهتر از این می‌توانست کار شود و غم و وحشت بیشتری را به بیننده منتقل کند.

فیلم اروند، فیلم دفاع مقدسی‌ست که یاد می‌کند از شهدا و شهدای زنده جنگ ایران و عراق تا هرگز از یاد نروند دلاوران وطن‌مان. فیلمی با سوزهای تکان دهنده، فیلم‌نامه و بازی‌های عالی و کارگردانی‌ای خوب که احساس‌تان را برمی‌انگیزد و پس از تماشايش، پاهای‌تان قدرت برخاستن را از دست می‌دهد.

عملیات کربلای ۴، بزرگترین ناکامی ایران در جنگ تحمیلی به شمار می‌آید. عملیاتی که لو رفت و موجب شهادت جمع کثیری از سربازان کشور شد. این ناکامی دلخراش، مجدداً در سال ۹۴، پس از آنکه گور دسته جمعی از ۱۷ غواص دست‌بسته ایران یافت شد، در اذهان مردم ایران زنده گشت. غواصانی که با ناجوانمردی و قساوتی که خاص رژیم بعثی بود، با دستان بسته زنده به گور شدند. این ماجرای تأسف‌بار، احساسات مردم شریف‌مان را برانگیخت و موجی از اندوه جامعه را فرا گرفت. فیلم اروند، داستان رشادت ۱۷۵ شیر به بند کشیده شده است، روایت غواصان از جان گذشته ایران.

انقلابی در علم چشم پزشکی

بیش از ۲۸۵ میلیون نفر در سراسر جهان از نابینایی و از دست دادن قدرت بینایی رنج می‌برند.

به اعتقاد دکتر آنا سامرز Anne Sumers ، چشم پزشکی و سخنگوی بخش چشم شناسی آکادمی آمریکا، از دست دادن حتی بخشی از قدرت بینایی، از نظر احساس می‌تواند خیلی دردناک باشد و در ادامه، استقلال فرد را مختل کند.

دکتر سامرز در عین حال از اتفاق‌های خوب در پیشرفت هر روزه تشخیص و درمان بیماری‌های مختلف چشم خبر می‌دهد و می‌گوید: در این زمان، یکی از هیجان‌انگیزترین اتفاق‌های علم چشم پزشکی در حال رخدادن است و با کمک توسعه فناوری لازم می‌توان به بیماران کور، قدرت بینایی مجدد بخشید.

یکی از پیشرفت‌ها، ساختن عینک مطالعه کامرا KAMRA است. کامرا حلقه نازکی است که بر روی قرنیه افراد برای افزایش قدرت بینایی در سن‌های بالا استفاده می‌شود. این وسیله در چندین کشور مختلف آمریکا، اروپا و آسیا ارائه داده شده و در حال حاضر زیر نظر سازمان آمریکایی FDA است. این وسیله نزدیک به ۸۰ درصد از بینایی افرادی که آن را استفاده کرده‌اند را بهبود بخشیده است ولی همچنان سازمان FDA منتظر نتایج بهتر این وسیله است.

از دیگر پیشرفت‌های قابل ذکر، پیشرفت دارویی در عرصه چشم پزشکی و حتی چشم مصنوعی است که این اکتشافات ثمره کار یک دهه تلاش محققان است. درمان بیماری

دژنراسیون ماکولا macular degeneration (بیماری که با آسیب رساندن به شبکه چشم موجب صدمه و در نهایت کوری فرد می‌شود) که نزدیک به ۲ میلیون آمریکایی به آن مبتلا هستند، به سرعت در حال پیشرفت است.

دکتر ابدیش بهاسار Abdish Bhasar ، جراح شبکه چشم در این زمینه می‌گوید: ۷ سال پیش هیچ خبر خوبی از درمان بیماری دژنراسیون ماکولا نداشتیم ولی امروزه چندین درمان از قبیل درمان‌های دارویی و درمان لیزری برای این بیماری وجود دارد. بسیاری از افراد مبتلا به بیماری دژنراسیون ماکولا، توانسته‌اند در حین دوره درمان، به زندگی عادی روزمره خود بازگردند. ولی دژنراسیون ماکولا تنها یکی از دلایل بدتر شدن بینایی در افراد است.

دکتر بهاسار در ادامه می‌افزاید: بیماری‌های شبکه چشم را می‌توان به ارث برد. اگر بخواهیم این بیماری‌ها را به روش سلول‌های

بنیادی کنترل کنیم، قطعاً کار بسیار مشکل و پرهزینه‌ای است. ولی می‌توان با ساخت کارخانه‌ای کوچک درون چشم، آن ماده مورد نیاز برای درمان را تولید کند.

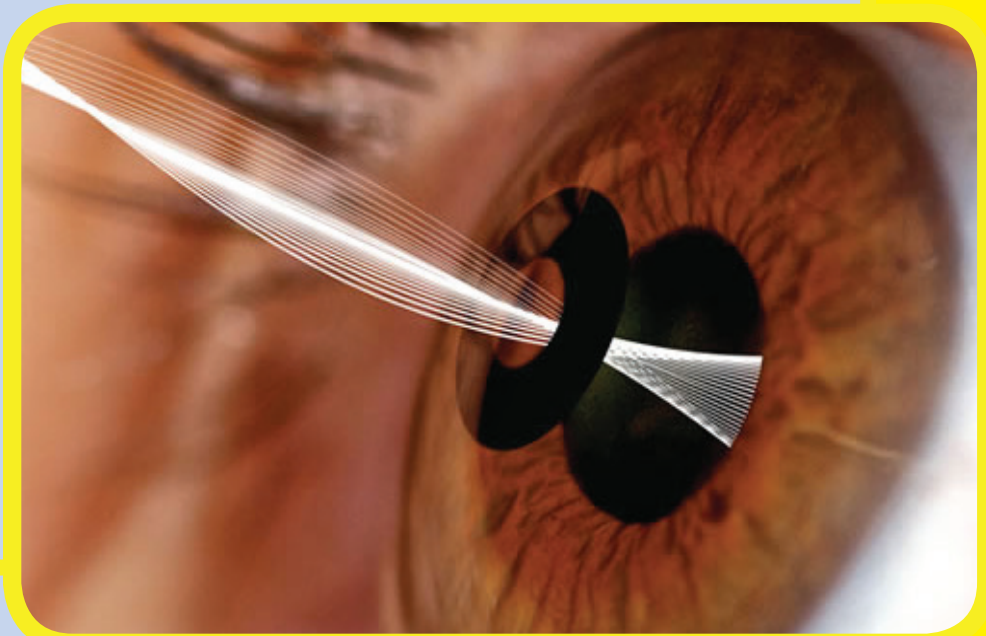
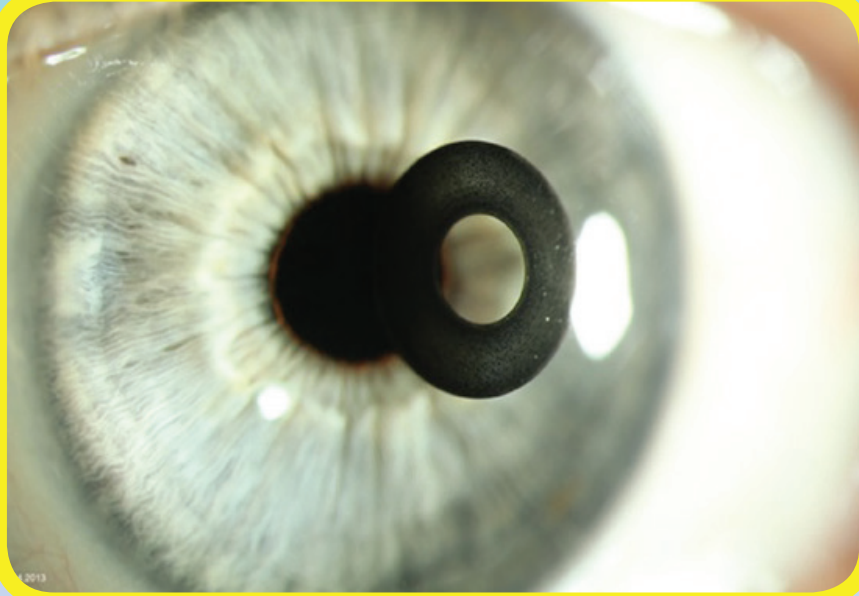
این روش درمانی در حال حاضر بر روی بیماران ارثی شبکه چشم در حال آزمایش است. این اتفاق به کمک شبکه مصنوعی می‌افتد یعنی حسگرهای بینایی به کامپیوتر کوچکی متصل است که سیگنال‌های نوری دریافتی را به مغز می‌رساند.

دکتر بروس کساندر Bruce Ksander ، محقق چشم پزشکی از دانشگاه هاروارد می‌گوید پیشرفت‌های شگفت‌انگیزی در بکارگیری سلول‌های بنیادی در درمان بیماری‌های چشم اتفاق افتاده است. او افزود چشم بر خلاف مغز عضوی در دسترس است و جایگزینی شبکه چشم با شبکه دیگر کار ساده‌ای است.

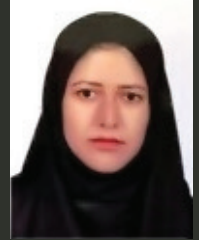
دکتر کساندر در توضیح کاربرد سلول‌های بنیادی می‌گوید سطح چشم ما توسط قرنیه پوشیده شده است که بخشی ضروری برای بینایی است. حال اگر این قرنیه صدمه ببیند (مخصوصاً در زمانی که سلول‌های ساخت قرنیه توانایی جایگزین کردن آن را نداشته باشند) بینایی انسان از دست خواهد رفت. حال با پیشرفت علم سلول‌های بنیادی، می‌توان یک سلول قرنیه بالغ را به صورت مستقیم در چشم آسیب دیده کاشت تا سلول‌های دیگر را ترمیم کند.

در نهایت محققان امیدوار هستند با ارائه این روش‌ها، نرخ نابینایی را به شدت کاهش دهند.

منبع: ایسنا



زهرا حقانی؛ وارث اینشتین



فقط ۲۷ سال دارد... در دانشگاهی در دامغان درس می‌دهد. نمی‌شناسیمش، مثل بسیاری از دانشجویان و فارغ التحصیل‌های هوشمند و با پشتکاری که در گوشه و کنار کشورمان به تحقیق و پژوهش مشغولند و در خندق بزرگ میان دانشگاه و صنعت گرفتار شده‌اند، دانشجویان و فرهیختگانی که اگر شانس بیاورند یادبیر می‌شوند یا با اندکی شانس استاد دانشگاه و بعد باید با حسرت تیتیر سخترانی فلان مقام مسئول را بخوانند که نوآوری ایرانی‌ها را تنها در پخت آبگوشت می‌داند و شاید در این شرایط در نهایت جذب فلان دانشگاه و فلان کمپانی غربی شوند و از کشورشان جدا شوند و جالب آن که او هم یک زن است از نسل انوشه انصاری و مریم میرزاخانی. نمونه‌ای از شایستگی زنان مادر حوزه علوم. زنانی که بدون سر و صدا و به رغم نامهربانی‌های برخی گروه‌های سوپر سنتی از یک سو و هیاهوی گوش‌خراش فمینیست‌ها از سوی دیگر جاه طلبانه شایستگی‌های خود را به صورت جامعه ایرانی فریاد می‌کنند. خبر از نشریه بسیار معتبر فوربس آمده است.

نشریه‌ای که سخت می‌توان جایی و خبری و ستونی از آن را به خود اختصاص داد. این نشریه از یافتن ۴ وارث اینشتین در گوشه و کنار دنیا خبر داده است. در میان هزاران محقق که بر میراث آن نابغه سوئیس‌الاصل تحقیق می‌کنند، این نشریه ۴ تن را صاحب صلاحیت برای عنوان وارث اینشتین خوانده است یکی از آن چهار نفر ایرانی است. یک خانم ۲۷ ساله، استادیار دانشگاه فیزیک در دامغان.

نشریه «فوربس» در مورد او نوشته است: «شاید اینشتین بعدی یک زن ایرانی ۲۷ ساله با نام زهرا حقانی باشد.» این نشریه در ادامه گزارش خود آورده: «او یک محقق ایرانی است که دکترای خود را در مطالعات نیروی جاذبه زمین و اخترشناسی از دانشگاه شهید بهشتی ایران دریافت کرده و اکنون به عنوان استادیار دانشکده فیزیک در دانشگاه دامغان مشغول فعالیت است و به تشریح نظریات و تئوری‌های آلبرت اینشتین و کشفیات که در سال‌های اخیر بر اساس فرضیه‌ها از جمله تصویربرداری‌های دوربین فضایی هابل از یک ستاره در حال انفجار که نور برآمده از آن گروهی از کهکشان‌ها را نابود کرده، می‌پردازد. شرکتی با نام «اسپارو» در حال تحقیق و تهیه گزارشی از اسامی دانشمندان و پژوهشگرانی از سراسر

دنیاست که در رابطه با اینشتین به تحقیق می‌پردازند و زهرا حقانی، یکی از افرادی است که توجه این شرکت را به خود جلب کرده تا نظریات و بررسی‌های او مورد توجه قرار گیرد. این شرکت از زهرا حقانی به عنوان «اینشتین آینده» یاد کرده است.»

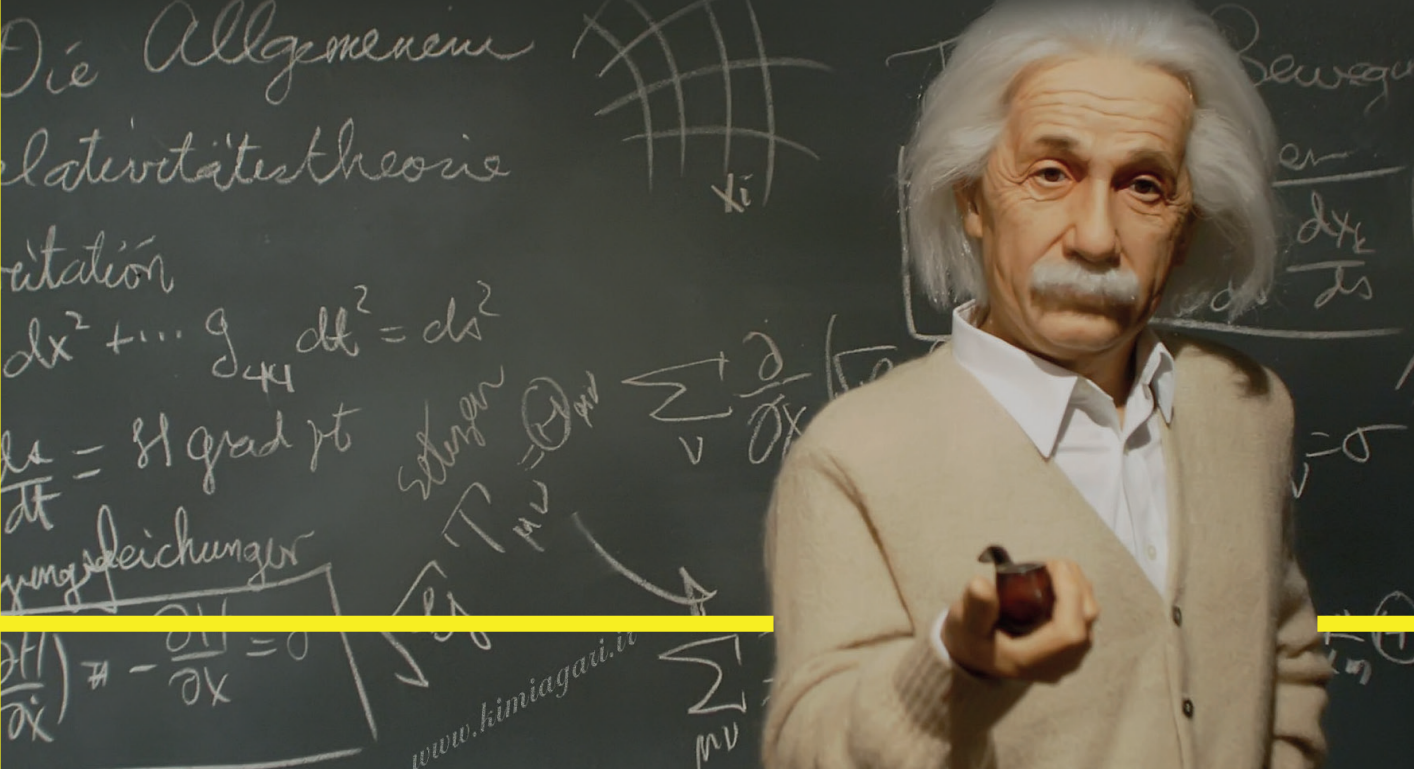
چه کسی اینشتین بعدی خواهد بود؟

معرفی چنین عنوانی برای خانم حقانی در گزارش اخیر ماهنامه علمی و پژوهشی فوربس صورت گرفته است، که به تشریح نظریات و تئوری‌های آلبرت اینشتین و کشفیاتی که در سال‌های اخیر بر اساس فرضیه‌های او انجام شده، از جمله تصویربرداری‌های دوربین فضایی هابل از یک ستاره در حال انفجار که نور برآمده از آن گروهی از کهکشان‌ها را نابود کرد می‌پردازد.

نشریه فوربس در بخشی از گزارش خود با مطرح کردن این پرسش که چه کسی اینشتین بعدی خواهد بود، می‌نویسد تلاش برای یافتن پاسخ به این پرسش در شرکتی به نام اسپارو (Sparro) جریان دارد که از فناوری دیجیتال برای کشف فهرستی از دانشمندان و پژوهشگرانی که درباره موضوعات مرتبط با کار آلبرت اینشتین می‌نویسند، استفاده می‌کند. مدیران و کارکنان این شرکت روزانه بیش از ۱۰ هزار منبع را بررسی و بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار سند را در بانک اطلاعاتی خود ذخیره می‌کنند، از جمله مقالات مکتوب و تصاویر ویدئویی.

ملاک‌های انتخاب چه بودند؟

موتور جست و جوی اسپارو با استفاده از فناوری ویژه خود توانسته فهرستی از اشخاصی را مشخص کند که بر اساس کارهای علمی اینشتین مقالاتی منتشر کرده‌اند. به نوشته فوربس، شرکت ارائه‌کننده این موتور جست و جو، به علت این که خدماتش در جست و جوی مقالات علمی در زمینه‌ای خاص منحصر به فرد است، آینده روشنی دارد. شرکت اسپارو از طریق مشارکت با کتابخانه بریتانیا، به تمام منابع آن که به دهه ۱۸۹۰ میلادی باز می‌گردد، دسترسی دارد و قادر است درباره کارهای اینشتین پژوهش کند و افرادی را شناسایی کند که مقاله‌هایی مشابه آنچه او در ۱۰۰ سال پیش روی کاغذ آورده بود، نوشته‌اند. زهرا حقانی یکی از این افراد است که نظریات خود را در مقاله‌ای مطرح کرده و اسپارو نیز نوشته‌های او را تجزیه و تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده است که او یکی از چندین نویسنده‌ای است که شباهت بسیار زیادی به اینشتین دارند. خانم حقانی یکی از چهار نفری است که به عنوان «اینشتین‌های بالقوه آینده» معرفی شده‌اند. پایان نامه دکترای خانم حقانی، که بر اساس و پس‌بابت دانشگاه دامغان دو سال پیش موفق به دفاع از آن شد، در زمینه تعمیم هندسی گرانش بوده است



نماز، گفت و گو با پروردگار

یکی از نیازهای ثابت تغییرناپذیر و نسخ ناپذیر که زمان، توان تاثیرگذاری در آن را ندارد؛ موضوع عبادت و پرستش است. یکی از نیازهای اساسی بشر، پرستش است. پرستش، حالتی است که در آن، انسان از ناحیه باطنی خود به حقیقتی که او را آفریده و خود را در قبضه قدرت او می بیند و خود را نیازمند و محتاج او می داند؛ توجه می کند. این حالت در واقع سیری است از خلق به سوی خالق. عدم پرستش و عبادت، در روح بشر عدم تعادل را ایجاد می کند. با یک مثال، مفهوم عدم تعادل را روشن می نماییم. حیوانی باربر را در نظر بگیرید که خورجینی روی او قرار داده شده که یک طرف پر و طرف دیگر، خالی باشد که در این صورت تعادل ایجاد نشده و حرکت حیوان بسیار دشوار می شود؛ انسان نیز به همین صورت است. در وجود او خانه ها و فضاهای خالی زیادی وجود دارد، در دل انسان جای خیلی از چیزها است. حال هر نیازی که برآورده نشود، روح انسان را مضطرب و نامتعادل می سازد. اگر انسان بخواهد در تمام عمر به عبادت بپردازد و به دیگر نیازهایش بی توجه باشد؛ همان نیازها او را آرام و ناراحت می نمایند. و یا بالعکس، اگر انسان همیشه به دنبال مادیات باشد و جایی برای معنویات نگذارد، باز هم روح و روان او ناراحت و نا آرام است.

'نهرود' مردی است که از سنین جوانی لامذهب شده بود. در اواخر عمرش یک دگرگونی و انقلابی در وجودش ایجاد شد. او می گوید: من هم در روح خود و هم در جهان یک خلأ، یک

جای خالی احساس می کنم که هیچ چیز توان پرکردن آن فضا را ندارد الا معنویت. اضطرابی که در جهان پیدا شده، علتش اینست که نیروهای معنوی جهان تضعیف شده است. او می گوید: الان در اتحاد جماهیر شوروی - قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - این ناراحتی به سختی وجود دارد. تا وقتی که مردم آنجا گرسنه بودند و گرسنگی اجازه نمی داد که درباره چیز دیگری فکر بکنند، یکسره در فکر تحصیل معاش بودند. حال که زندگی عادی پیدا کرده اند یک ناراحتی روحی در میان آنان پیدا شده است. زمانی که از کار، بیکار می شوند تازه اول مصیبت آنهاست که این ساعات فراغت را با چه چیز پر نمایند؟ بعد می گوید: من گمان نمی کنم اینها بتوانند آن ساعات را جز با یک امور معنوی، با چیز دیگری پر کنند. و این همان خلائی است که من دارم. پس عبادت یک نیاز واقعی انسان است. امروز که در دنیا بیماری های روحی و روانی زیاد شده است، به علت روی برگرداندن انسان از عبادت و پرستش است. نماز قطع نظر از هر چیزی، طبیب خانه است؛ یعنی اگر ورزش برای سلامتی مفید است، اگر آب سالم و تصفیه شده برای هر خانه ای لازم است، اگر هوای پاک برای هر کس ضروری است، نماز هم برای سلامتی انسان لازم است. اگر انسان در شبانه روز ساعتی را به راز و نیاز با پروردگار اختصاص دهد، روحش را پاک می کند. عنصرهای مودی به وسیله نماز از روح انسان بیرون می روند.

از نظر اسلام سرلوحه تعلیمات، عبادت است. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: به خدا بعد از ایمان، چیزی در حد نماز نیست. پیامبر اکرم صلوات الله علیه می فرماید: نماز مثل چشمه آب گرمی است که در خانه انسان باشد و انسان روزی پنج بار در آن آب گرم شست و شو کند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: 'ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون'. (ذاریات / ۵۶)؛ ما جن و انس را خلق نکرده ایم مگر برای این که عبادت کنند. هدف از خلقت انسان عبادت است و انسان از راه عبادت و پرستش است که به کمال می رسد. استغفار و عبادت در مقابل ایزد منان، انسان را به انسانیت می رساند. امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر (ص) در هیچ مجلسی نمی نشست مگر این که ۲۵ بار استغفار می کرد، و می گفت: استغفرالله ربی و اتوب الیه.

و یا حضرت علی علیه السلام با آن عظمت انسانی که داشت، وقتی در محراب عبادت قرار می گرفت غرق در خدا می شد و آن گونه عبادت باعث روشن ضمیری و قدرت حضرت می شد.

'عدی بن حاتم' از یاران نزدیک حضرت بود. روزی به نزد معاویه آمد در حالی که سالها از شهادت امیرالمومنین گذشته بود. معاویه می دانست که عدی از یاران قدیمی امام است، پس خواست کاری کند که عدی سخنی بر علیه امام بگوید. از او پرسید: عدی! این الطرقات؟ پسرانت کجا هستند؟ - عدی سه پسر داشت که در سنین جوانی در رکاب امام در جنگ صفین به شهادت رسیده بودند - معاویه با این سوال قصد ناراحت کردن عدی را

داشت. عدی گفت: پسرانم در رکاب مولایشان علی با تو که در زیر پرچم کفر بودی جنگیدند و کشته شدند. معاویه گفت: علی درباره تو انصاف نداد. گفت: چطور؟ معاویه پاسخ داد: پسران خویش را نگه داشت و پسران تو را به کشتن داد.

عدی گفت: معاویه من درباره علی انصاف ندادم که اکنون او در زیر خروارها خاک باشد و من زنده باشم. ای کاش مرده بودم و علی زنده می ماند.

معاویه دید تیرش به هدف نخورد پس با نرمی گفت: الان دیگر از این حرفها گذشته کسی از کارهای علی را برایش توصیف کن. عدی عذر خواست و معاویه اصرار نمود. در نهایت عدی اینگونه حضرت را توصیف نمود: 'یتفجر العلم من جوانبه والحكمة من نواحيه' : علی مردی بود که علم و حکمت از اطرافش می جوشید. علی آدمی بود که در مقابل ضعیف، ضعیف بود و در مقابل ستمکاران، نیرومند.

معاویه! حال منظره ای را که به چشم خود دیدم را برایت می گویم: در یکی از شبها علی را در محراب عبادت دیدم که غرق در خدا بود و محاسنش را به دست مبارک گرفته و می گفت: آه از این دنیا و آتش های آن، یا دنیا! غری غیری؛ ای دنیا کس دیگر غیر از من را بفریب. عدی، حضرت را آن چنان وصف نمود که دل سنگ معاویه تحت تاثیر قرار گرفت به طوری که با آستین لباسش اشکهای صورتش را پاک کرد. و بعد گفت: دنیا عقیم است که مانند علی بزیاد.

پس عبادت از ارزش والایی برخوردار است که انسان به جز تعداد معدودی به عظمت و ارزش واقعی آن پی نبرده است. یکی از عالیترین گونه عبادت، نماز است. نماز پناهگاهی مطمئن و دژی استوار و خلل ناپذیر است. داروی اضطرابها و نگرانیها و دوی ترسها و دلهره هاست.

فریضه نماز در فرهنگ اسلام، به گونه ای تشریح شده است که اگر انسان، آن را با تمام مراحل و شرائط، انجام دهد در واقع مسیر همه زیباییها را پیموده و از همه زشتیها در امان می ماند.

در نماز، زیربنای سعادت و خوشبختی دنیوی پایه ریزی شده است. در نماز، ریشه و اصول اعتقادی کامل می گردد، معرفت و عرفان حقیقی به دست می آید، روح تعبد و معنای عبادت، روشن و عملی می شود. عالی ترین روش های اخلاقی و تربیتی اجرا می گردد، به بهترین وجه مسائل اجتماعی، حقوقی و انسانی تعلیم می شود، به پاک ترین نوع به مسائل مالی و اقتصادی توجه می گردد و بالاخره بهداشت جسم و روح و طهارت تن و

روان، مورد توجه عمیق قرار می گیرد.

نماز از دیدگاه قرآن

نماز در تمام ادیان الهی به عنوان برترین آیین عبادی و رکن معنویت و ارتباط با خداوند مطرح بوده است. درخواست حضرت ابراهیم (ع) چنین بوده است که: «رب اجعلنی مقيم الصلوة و من ذریتی ... (ابراهیم / ۴۰)؛ پروردگارا، من و ذریه ام را برپا دارنده نماز قرار ده.» به حضرت موسی (ع) در کوه طور خطاب شد: «اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوة لذكری (طه / ۱۴)؛ همانا من الله هستم، معبودی جز من نیست مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من برپا دار.»

حضرت عیسی (ع) می گوید: «... و اوصانی بالصلوة والزكاة ما دمت حیا (مریم / ۳۱)؛... و مرا توصیه نموده به نماز تا زمانیکه زنده هستم.»

و در چند جای قرآن سخن از میثاق بنی اسرائیل آمده است که بخشی از موارد، آن اقامه نماز است.^(۱)

در آیین مقدس اسلام نیز «نماز» جایگاه ویژه ای دارد و در قرآن کریم بر آن تاکید فراوان شده است.

در قرآن، این کتاب الهی، وظایفی برای مسلمانان، در مقابل نماز، مقرر شده است. این وظایف عبارتند از:

در آیات زیادی، برپایی نماز در کنار «ایتهاء زکوة»؛ پرداختن زکات آمده است.

تکیه بر این دو رکن، در حقیقت برای بیان این واقعیت است که مسلمان شایسته، هم در پیوند با خداوند باید ارتباط عاشقانه و صمیمی نبوده و وظایف واجب و مستحب مالی خود را انجام داده، به فکر محرومان جامعه باشد. عالی ترین شکل ارتباط عاشقانه با خداوند نماز است و بهترین شیوه ارتباط با مردم حل مشکلات مادی آنهاست که با ادای وظایف مالی، از سوی مسلمانان این مهم برآورده می شود.^(۲) در قرآن کریم «اقامه نماز» و «ایتهاء زکوة» به عنوان محک ایمان، تقوی، اخلاص و ... شمرده شده^(۳) و این دو، در حقیقت اولین گام وفاداری به دین معرفی شده اند. قرآن کریم درباره برخورد با مشرکین می فرماید: «فان تابوا و اقاموا الصلاة و اتوا الزکوة فخلوا سبیلهم (توبه / ۵)؛ هرگاه توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، آنها را رها ساخته و مزاحمشان نشوید...»

در آیه دیگری آمده است «فان تابوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة فاخوانکم فی الدین ... (توبه / ۱۱)؛ پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشته و زکات را بپردازند پس برادران دینی شما هستند...»

به نظر می رسد با توجه به ریشه لغوی اقامه، که از قیام - در مقابل قعود است - اقامه نماز را به معنای برپایی آن بگیریم، در مقابل آن زمین ماندن و زمین گیر شدن و بی اعتنایی به آن است و این معنا دارای مصادیقی است:

۱. گزاردن درست نماز با حدود و شرایط آن.
۲. به جای آوردن نماز به نحو کامل و احسن.
۳. تداوم در برپایی نماز.
۴. تلاش برای مطرح کردن و گسترش نماز در جامعه.

راغب در مفردات گوید: «و لم یامر تعالی بالصلوة حیثما امر ولا مدح به حیثما مدح الا بلفظ الاقامة تنبیها ان المقصود منها توفیة شرائطها لا الاتیان بهیئاتها ... (۴)؛ در تمام مواردی که خداوند به نماز امر فرموده یا آن را ستوده است واژه اقامه را به کار برده است تا به این معنا توجه دهد که مقصود از نماز، گزاردن نماز واجد شرایط است نه تنها به جای آوردن هیات نماز (بدون روح).»

در قرآن کریم، اقامه نماز با ویژگی های ذیل مطلوب است:

الف - برپا داشتن نماز، با نشاط و شادابی. در دو آیه از قرآن، نماز خواندن با کسالت از ویژگی های منافقان شمرده شده است: «... و اذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی ... (نساء / ۱۴۲)؛ و هنگامی که به نماز می ایستند از روی کسالت می ایستند...» «... و لا یاتون الصلوة الا و هم کسالی ... (توبه / ۵۴)؛ و نماز به جا نمی آورند جز با حال اکراه و کسالت.» و ویژگی چنین نمازی جز نماز بی کیفیت که به همه چیز، جز نماز شبیه است، نیست. در روایتی از حضرت امام سجاده (ع) می خوانیم: «ان المنافق ینهی ولا ینتهی و یأمر بما لایاتی و اذا قام الی الصلوة اعترض؛ منافق (از کار زشت) نهی می کند، ولی خود از آن کار دست نمی کشد و فرمان می دهد (به خوبی) ولی خود انجام نمی دهد و چون به نماز بایستد اعتراض می کند.» راوی می گوید: پرسیدم: «ما الاعتراض؛ اعتراض چیست؟» حضرت فرمود: «الالتفات و اذا رکع ربض؛ رو به راست و چپ گردانیدن و چون رکوع کند خود را مانند گوسفند به زمین اندازد (یعنی بعد از رکوع نایستد و به همان حال به سجده رود.»^(۵) منبع: تبیان

پی نوشت ها:

۱- از جمله بقره ۸۳ و مانده ۱۲/ و ...
۲- این برداشت در مواردی از تفسیر ارزشمند میزان آمده است. از جمله ج ۹، ص ۳۲۸؛ ج ۱۵، ص ۱۲۷ و ج ۱۵، ص ۳۴۰. (چاپ بیروت).
۳- بقره (۲) آیه ۳؛ انفال (۸)، آیه ۳؛ رعد (۱۳) آیه ۲۲؛ لقمان (۳۱) آیه ۳ و حج (۲۲) آیه ۳۵ و ...
۴- المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۱۸. (کتاب فروشی مرتضوی تهران).
۵- اصول کافی، جلد دوم، ص ۳۹۶ (باب ضعة النفاق والمنافق حدیث ۲).

ورزشهای کهن ایرانی



ایرانیان از دیرباز به ورزشهای جنگی و میدانی علاقه مفرطی داشتند و یکی از اهداف عالی آنها از ورزشهای پهلوانی و جنگی، آماده ساختن خود برای کشتی گیری و نبرد تن به تن بوده است و داستانهایی چون در آویختن رستم با دیو سفید، کشتی گرفتن رستم و سهراب، جنگ بیژن و هومان، جنگ تن به تن بهرام چوبینه با کوت سردار رومی و نیز داستانها و جنگلهایی که در دارابنامه، سمک عیار، حسین کرد و دیگر داستانهای عامیانه آمده، همه دلالت بر مقام محلم و اهمیت فوق العاده کسوت پهلوانی نزد ایرانیان دارد.

ورزش زورخانه‌ای

قدمت ورزش زورخانه‌ای یا باستانی، بنا بر شواهد تاریخی، تقریباً به اوایل قرن هفتم هجری می‌رسد. می‌گویند نخستین کسی که طرح زورخانه را ریخت پوریای ولی بود. زورخانه‌ها بیشتر در کوچه پس‌کوچه‌های شهر ساخته شده است. که بام آن گنبدشکل و کف آن گودتر از کوچه است. در آن کوتاه و یک لتی است و هر که بخواهد داخل بشود باید خم شود.

مقام ورزشکاران در زورخانه به ترتیب عبارت است از: پیش کسوت، میاندار، پهلوان ساخته، نوخاسته و نوچه.

رسم است هر ورزشکار باتجربه پیش از ورود به گود، سنگ بگیرد. سنگ گرفتن از بهترین و دشوارترین حرکت‌های ورزشی باستانی است. سنگ گیر در بالای گود به پشت می‌خوابد و

می‌باشد و چرخ زدن نیز ۵ گونه است. کباده کشیدن را همه ورزشکاران انجام نمی‌دهند. کسانی که می‌خواهند کباده بکشند، پس از چرخ، دوتا دوتا یا تک‌تک، از مرشد و یا پیش کسوت رخصت می‌گیرند و سپس کباده‌ای برمی‌دارند و پس از بوسیدن محل جادستی با دو دست در بالای سر نگه می‌دارند.

پهلوان شدن و دست یافتن به پهلوانی، بدون ورزش‌های زورخانه‌ای و آموختن فنون کشتی ممکن نیست و به همین جهت، ورزش باستانی و آموختن فنون کشتی از دیرباز در ایران رونق داشته است.

چوگان

اصل ورزش چوگان از ایران است. این بازی چنان با فرهنگ و تاریخ و ادبیات ایرانیان درآمیخته که به شعرها، مثل‌ها، نقوش قالی‌ها، حجاری‌ها و نگارگری‌ها نیز راه یافته است. چوگان ورزشی است سراسر تلاش و همراه با تاخت و تاز با اسب در میدانی وسیع که میان دو تیم برگزار می‌شود.

برای نخستین بار از چوگان در کتاب کارنامه اردشیر بابکان نام برده شده و در شاهنامه و روایات طبری آمده که اردشیر بابکان و فرزندش شاهپور در این بازی مهارت زیادی داشته‌اند. بازی چوگان از ایران به روم شرقی و مصر راه یافت و از سمت شرق به هند و ژاپن و چین رفت. در هندوستان، چوگان از ورزش‌های محبوب پادشاهان، به‌ویژه سلسله مغول و گورکانی بود. در سرزمین‌های اسلامی، ورزش چوگان با نام صولجان رواج داشته و اعراب و مسلمانان به آن می‌پرداختند.

در دوره صفویه، بازی چوگان در ایران رواج دوباره‌ای یافت و شاه عباس از ایوان کاخ عالی قاپو به تماشای مسابقات چوگان در میدان نقش جهان می‌پرداخت. در سفرنامه‌های جهانگردانی چون شاردن و آنتونی شرلی از این بازی سخن به میان آمده است.

سوارکاری

در تمدن‌های دوره باستان، از اسب بسیار استفاده می‌شده و در جنگ‌های باستان، هر یک از دو لشکر که اسب بیشتری در اختیار داشت و بهتر می‌توانست از آن استفاده کند، امکان بیشتری برای پیروزی داشت. با اختراع چرخ و ارابه، وجود اسب اهمیت بیشتری یافت.

در نزد ایرانیان، اسب به قدری محترم بود که کلمه اسب را به نام خود می‌افزودند، مانند اسامی تهماسب، گشتاسب، لهراسب و... به دلیل همین اهمیت، اسب در زبان فارسی

دو دست خود را به گونه‌ای می‌گیرد که سرهای هلالی آن دو به سو سرش باشد. او ابتدا محل جادستی را می‌بوسد و شروع به حرکت می‌کند و هر بار به پهلوی چپ و راست می‌گلتد. هنگامی که بر پهلوی چپ است سنگی که در دست راست دارد را چنان مستقیم بالا می‌برد که بازوی خمیده‌اش راست شود و برعکس. سنگ گرفتن گونه دیگری نیز دارد. سنگ گرفتن ورزشکار توسط مرشد یا پهلوانان دیگر شمرده می‌شود؛ شماره ۱۱۷ و ۱۱۴ که میان باستانی‌کاران مقدس است و مرشد یا پهلوان از این دو شماره بیشتر نمی‌شمارد.

شنا رفتن نیز آداب مخصوص به خود دارد. قبل از شروع شنا، مرشد با خواندن اشعار پندآمیز، غزلیات عرفانی عشق به حق و پرهیز از آلودگی، روح پهلوانی و دلاوری را در جوانان ورزشکار برمی‌انگیزد. میاندار و سپس دیگر ورزشکاران تخته شناها را برمی‌دارند و در پی هم در گود می‌ایستند و میاندار، میانداری را به ورزشکاران تعارف می‌کند.

پس از پایان شنا، ورزشکاران برمی‌خیزند و نرمش می‌کنند. اشعار مخصوص توسط مرشد خوانده می‌شود و آهنگ ملایمی می‌گیرد. مقدمه میل گرفتن، میل بازی است که انفرادی صورت می‌گیرد. پس از میل گرفتن، برای رفع خستگی ورزشکاران دسته‌میل‌ها را در دست گرفته و ته آن را بر کف گود می‌گذرانند و پیش و پس می‌برند و می‌نشینند و بلند می‌شوند، به این عمل خم‌گیری می‌گویند.

پازدن، مرحله بعد است که پیچیده و دشوار

نام‌های مختلفی دارد، همچون: توسن، سمند، تکاور، بارگی، بادپا و... بعد از ورود اسلام به ایران، به دلیل اهمیت و توجهی که دین اسلام به این ورزش داشت، اسب‌سواری همچنان رونق خود را در سرزمین ایران حفظ نمود.

تیر و کمان

در گذشته‌های دور، از تیر و کمان برای شکار و دفاع استفاده می‌شد که تاریخ استفاده از آن به پنجاه هزار سال می‌رسد و در تمدن‌های بزرگ باستانی همچون ایران، مصر، چین و روم به کار می‌رفته است.

در دوران باستان، ایرانیان و مصریان از بهترین تیراندازان جهان بوده‌اند و در ارتش این دو امپراتوری بهترین و بیشترین استفاده از تیر و کمان به عمل می‌آمده است.

در شاهنامه فردوسی و داستان‌های حماسی نظامی گنجوی، نقش و اهمیت تیر و کمان در جنگ‌ها و شکارها شرح داده شده است. در داستان حماسی - رزمی آرش کمانگیر می‌خوانیم:

منم آرش، کمانداری کمانگیرم
مرا تیر است، آتش بر
مرا باد است فرمانبر

کشتی

کشتی در حرفه پهلوانی کمال کسوت ورزش‌های باستانی بوده و نسل به نسل در هر دوره محفوظ می‌مانده است پس از حمله مغول، عملیات پهلوانی و کشتی‌گیری پس از مدتی رکود، مجدداً رواج یافت و پهلوانان و کشتی‌گیران پرآوازه‌ای به ظهور رسیدند. از اسناد و مدارک رواج کشتی و نام پهلوانان پیش از حمله مغول اثری نیست، چرا که در هنگام حملات مغول‌ها به ایران از دست رفته است.

رواج مجدد کشتی‌گیری و کسوت پهلوانی در ایران، توجه اوکتای قان (۹۶۳۹ - ۶۳۴ هـ) را به خود جلب نمود و او به تقلید از شاهان ایرانی، کشتی در حضور شاه را برقرار ساخت. از این زمان به بعد نام و احوال کشتی‌گیران و پهلوانان به طور مشخص در تاریخ ثبت شده است. پهلوان محمدشاه و پهلوان فیله همدانی از پهلوانان معروف عهد اوکتای هستند که شرح حال آنان در جهانگشای جوینی و جامع‌التواریخ آمده است و پهلوان پوریای ولی که به نوشته تاریخ نامری تا سال ۷۲۲ هـ می‌زیسته، از پیشوایان عالی‌مقام و صاحب کرامت کشتی باستانی و از مروجین زورخانه بوده و ورزش باستانی را کمال بخشیده است. پهلوان اسد کرمانی، پهلوان خرم خراسانی، پهلوان شرف‌الدین طائف، پهلوان طغان‌شاه و پهلوان علی‌شاه نیز از پهلوانان معروف اواخر قرن هفتم و اوایل قرن

هشتم که در تاریخ نام آنان ثبت شده است. از دیگر پهلوانان، عبدالرزاق بیهقی اهل خراسان نیز متعلق به قرن هشتم، عباری بلندآوازه بود که بعدها در رأس نهضت سرداران قرار گرفت که شرح آن در حبیب‌السیر آمده است.

از پهلوانان قرن نهم نیز می‌توان به پهلوان یوسف ساوی اشاره کرد که آئین پهلوانی و ورزش باستانی را از ایران به هند برد و در آنجا رواج داد. وی در سال ۸۹۷ هـ در بیجارپورهند به سلطنت رسید و به عادل‌شاه معروف شد.

نام پهلوانان بسیاری از دوران‌های مختلف از جمله دوران صفویه و قاجاریه در تذکره‌ها آمده که یکی بعد از دیگری در هر دوره جانشین هم شده، مقام پهلوانی پایتخت را احراز کرده‌اند.

پهلوان مذاقی عراقی در دوره شاه‌تیماسب اول صفوی، پهلوان کبیر اصفهانی و پهلوان لندره‌دوز اصفهانی معاصر کریم‌خان زند بوده‌اند. پهلوان یزدی بزرگ، پهلوان اکبر خراسانی و پهلوان حاج محمدصادق بلورفروش و حاج سیدحسن رزاز به ترتیب از آغاز سده سیزدهم به بعد از نامدارترین پهلوانان این عهده بوده‌اند.

کشتی ورزش کاملی است که از ادوار باستان در ایران معمول بوده و بیش از هر ورزش دیگر در کشور ایران دارای اهمیت بوده است. ایرانیان در عصر حاضر هم قدرت کشتی خود را به جهانیان نشان داده‌اند.

کشتی عبارت است از رد و بدل کردن فنونی براساس فعالیت طرفین که به نفع یکی و مغلوب شدن دیگری تمام می‌شود. این ورزش کامل سبب طولانی شدن عمر و تقویت فکر و تقویت قوای جسمی و روحی است. در ایران، کشتی از دیرزمانی مرسوم بوده و در ایام نوروز همه ساله در پایتخت، در نزد سلطان عصر، مجالس کشتی‌گیری برپا می‌شده و پهلوانان از هر شهر و ایالتی اعزام می‌شدند؛ فاتح این مسابقه‌ها پهلوان پایتخت نامیده می‌شد و به دریافت بازوبند و افتخارات دیگر نایل می‌شد. ایرانیان باستان بزرگ‌ترین پهلوان را جهان‌پهلوان می‌گفتند و به تدریج این سمت از منصب‌های عالی ارتش گشت اما از زمانی که جنگ‌آوری و کشتی‌گیری از هم جدا شد، عنوان جهان‌پهلوانی تنها مخصوص پهلوان پایتخت بوده است. کشتی در ایران به جز کشتی آزاد و فرنگی شامل پنج نوع کردی، ترکمنی، مازندرانی (گیلکی)، ایلیاتی و باستانی است.

قدیمی‌ترین کشتی در ایران که هنوز کاملاً معمول و متداول است، کشتی کردی است که بیش از هر جا در خراسان، گرگان و کرمان متداول است. در این کشتی باید دو مرتبه حریف را مغلوب کرد. در حال حاضر در آسیای میانه، این کشتی، کشتی ملی و باستانی است و در این رشته مسابقاتی انجام می‌شود.

ایرانیان از قدیم‌الایام به فنون کشتی‌آشنائی کامل داشته‌اند و این فنون در گذشته به مراتب بیش از امروز بوده است. فنون کشتی انواع مختلف دارد و می‌توان هر یک را از چپ و راست استفاده کرد. هر فنی بدلی دارد که بدلکار با به کارگیری آن، فن حریف را به آسانی رد می‌کند.

لباس کشتی پهلوانان، تنگه چرمی است که از زیر زانو تا زیر شکم را می‌پوشاند. این شلوار از زمان ظهور عیاران است. صنعت تنگه دوزی در قدیم از صنایع قابل توجه بود که کار اساتید صنف سراج بود.

پهلوانان نامدار در موقع ورزش، لنگی به نام لنگ کسوت بر بالای تنگه خود می‌بستند و گوشه لنگ را به صورت لچک در صورت خود می‌آویختند. این عمل سابقه تاریخی دارد که به دوره قاجار بازمی‌گردد. در دوران‌های پیشتر نیز پهلوانانی که به مقام اسنادی می‌رسیدند با اجازه پادشاه وقت، حق بستن پیش‌بند چرمین بر بالای تنگه و روی شکم خود داشته‌اند. هنوز هم تا پهلوانی به مقام پیش‌کسوتی و اسنادی نرسد حق بستن لنگ کسوت را ندارد.

پهلوانان نامی در سابق، کاسه بند به زانوهای خود می‌بستند که بستن آن با اجازه اساتید و مشایخ طریقت بوده است.

یکی از رسوم دیرین و شیرین ورزش باستانی، گل‌کشتی نام دارد که در سابق معمول بوده و آن عبارت از اشعار و عباراتی است که برای شروع کشتی پهلوانان می‌خواندند. این مراسم که جنبه مذهبی نیز داشته در زمان شاه اسماعیل اول صفوی پدید آمده است. همان‌گونه که صوفیان در مقدمه سماع شعر و نثری می‌خواندند تا عواطف را تحریک نمایند، گل‌کشتی هم به طور حماسه‌سرانی معمولاً توسط مرشد و گاهی نیز توسط پهلوان یا پیش‌کسوت خوانده می‌شده است.

در مناطق مختلف ایران کشتی‌های محلی متناسب با شرایط آب و هوایی و آداب و رسوم، به اشکال متنوع رواج دارد که مشهورترین آنها عبارتند از: کشتی پهلوانی که در زورخانه‌ها متداول است؛ کشتی با چوخه که در استان خراسان به‌ویژه قوچجان، بجنورد، شیروان، اسفراین و فریمان و چناران رواج دارد؛ لوچو که مخصوص مازندران است؛ گیله‌مردی که در استان گیلان متداول است؛ زوران پاتوله که کشتی سنتی و محلی کردستان است و کشتی‌های محلی دیگری چون کشتی بغل‌به‌بغل (روستاهای قزوینی)، کشتی عربی (ایلات و عشایر خوزستان)، کشتی کمربندی (روستاهای اصفهانی)، کشتی دسته بغل (استان فارس) و...

○ مهدی شمشیری

ابراهیم آشتیانی، مرد اخلاق فوتبال ایران

پرسپولیس پیوست و با این تیم در جام باشگاه‌های آسیا شرکت کرد. این اولین حضور یک تیم ایرانی در این جام بود که آشتیانی نیز در آن حضور داشت. آشتیانی در سال ۱۳۴۸ همراه با اکثر بازیکنان پرسپولیس بر اساس قراردادی که مابین عبده (مالک باشگاه پرسپولیس) و خیامی (مالک باشگاه پیکان) منعقد شد به مدت یک سال به باشگاه پیکان نقل مکان کرد. در همان سال توسط رایکوف به تیم ملی راه یافت.

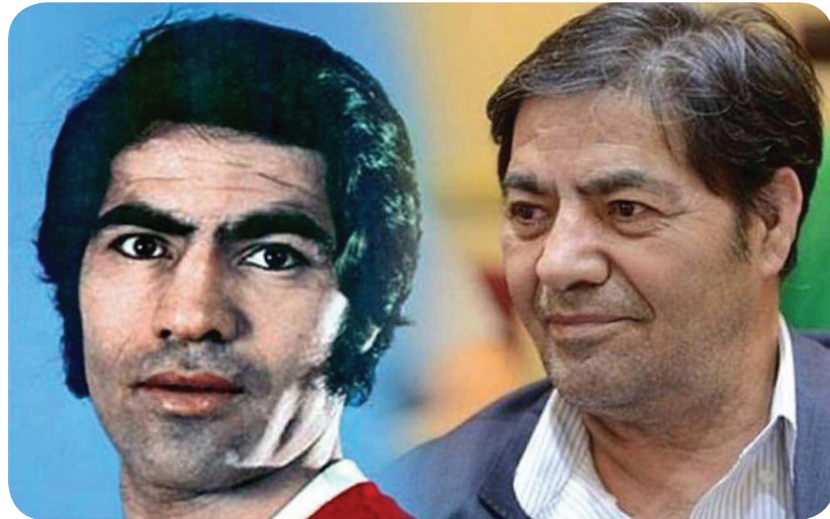
در سال ۱۳۴۹ او و بازیکنان پرسپولیس دوباره به باشگاه قدیمی خود پیوستند. در سال ۱۳۵۰ و بازی با هامبورگ آلمان، بازی زیبای آشتیانی باعث شد تا مسئولان این تیم آلمانی پیشنهاد به خدمت گرفتن این مدافع ۲۵ ساله را به مسئولان پرسپولیس بدهند که کارشکنی‌ها مانع این انتقال و او در ایران ماندگار شد. او علاوه بر حضور در دیدار پرسپولیس و هامبورگ دو روز قبل از آن در جریان دیدار دوستانه تاج برابر هامبورگ نیز به عنوان یار کمکی تاج (استقلال) به میدان رفت. همچنین در این سال در مسابقات جام دوستی به عنوان یار کمکی برای پاس به میدان رفت.

در سال ۱۳۵۱ همراه با پرسپولیس قهرمان مسابقات منطقه‌ای ایران شد و در سال ۱۳۵۲ به مقام قهرمانی جام تخت جمشید دست یافت در همین سال بود که پرسپولیس برد تاریخی ۶ بر صفر مقابل تاج را کسب کرد که گل اولین این دیدار با حرکت از جناح راست و پاس آشتیانی و ضربه حسین کلانی به ثمر رسید.

در سال ۱۳۵۳ آشتیانی همراه با خداحافظی بازیکنان قدیمی باشگاه در حالی که ۲۸ سال سن داشت به عنوان کاپیتان پرسپولیس انتخاب شد و در همان سال جام سوم تخت جمشید را به عنوان کاپیتان تیم بالای سر برد. آشتیانی در سال ۱۳۵۵ با کسب عنوان نایب قهرمانی لیگ تخت جمشید از عرصه بازیگری خداحافظی کرد.

عابدزاده: پرسپولیس یکی از بهترین بازیکنان خودش را از دست داد

احمدرضا عابدزاده درباره درگذشت ابراهیم آشتیانی پیشکسوت فوتبال پرسپولیس اظهار داشت: خیر ناراحت کننده‌ای را شنیدم. ابراهیم آشتیانی یکی از بازیکنان بزرگ پرسپولیس بود و برای



و تغییر در فوتبال ایران را به دوش کشیده اند، خاطره چندان ندانند و شاید آخرین خاطره از ابراهیم آشتیانی به حضور او در سمت سرپرست پرسپولیس در سال جدایی علی پروین از جمع فرمزهاست که البته با تنش و مصائب بسیاری همراه بود. او یکی از تحصیلکرده‌هایی است که سابقه استادی در دانشگاه تهران را نیز دارد؛ او در اواخر دهه ۵۰ در حال تحصیل در مقطع دکترا در دانشکده بروکسل بود که با اعلام انقلاب فرهنگی به ایران بازگشت.

ابراهیم آشتیانی، پیشکسوت باشگاه پرسپولیس که درگیر بیماری قلبی بود، روز سه‌شنبه ۲ آبان ۹۶ در بیمارستان شهید رجایی دار فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت.

آشتیانی متولد ۱۰ آذر ۱۳۲۵ در تهران بود. او در تیم ملی فوتبال ایران بازی می‌کرد و بیشتر دوران باشگاهی‌اش را در پرسپولیس گذراند. آشتیانی دارای مدرک کارشناسی ارشد تربیت بدنی بود و در دانشگاه تدریس می‌کرد. فرزند او، اردلان آشتیانی نیز بازیکن فوتبال بود.

آشتیانی دوران جوانی خود را در تیم‌های بوستان و پولاد (تیم زیر شاخه شاهین) گذراند و از سال ۱۳۴۳ توسط عباس اکرامی به تیم بزرگسالان شاهین راه یافت. آشتیانی در سال ۱۳۴۷ رسماً به

آشتیانی یک بازیکن ممتاز در تاریخ فوتبال ملی و باشگاهی ماست، بازیکنی برخاسته از مکتب شاهین که می‌توانست اولین لژیونر ایران از جمع بازیکنان ممتاز دهه ۴۰ و ۵۰ باشد. او مدافع راستی بود که در هیات یک گوش راست پرتحرک و کلاسیک عرصه را بر مدافعان تنگ می‌کرد. زوج او و علی پروین سال‌ها به عنوان بهترین زوج فوتبال ایران شناخته می‌شد و کار به جایی رسید که او به عنوان یک مدافع راست عنوان مرد سال فوتبال ایران را در سال ۱۳۴۹ از آن خود کرد اتفاقی که کمتر برای مدافعان رخ می‌دهد. او همچنین در بازی‌های جام ملت‌های ۱۹۷۲ که با قهرمانی ایران به اتمام رسید لقب ستاره مسابقات را دریافت کرد. از انتخاب شدن او به عنوان مرد سال فوتبال ایران عکس‌های فوق‌العاده و خاطره‌انگیزی وجود دارد، لحظه‌ای که او با یک پیکان کارلوکس آلبالویی در امجدیه دور افتخار می‌زند.

آشتیانی آخرین دوره ملی او حضور در ترکیب تیم قهرمان آسیا در بازی‌های آسیایی تهران ۱۹۷۴ است. زمانی که از نظر فوتبالی در اوج خود بود.

از آشتیانی و نمایش‌های خیره‌کننده و درجه یکش تصاویر چندان به جای نمانده بنابراین نسل جدید فوتبال ایران با او هم نسلانش که بخشی از تحول آفرینی

تیم پرسپولیس زحمات زیادی کشید. برای خانواده آشتیانی آرزوی صبر می‌کنم. امیدوارم خانواده پرسپولیس دیگر شاهد این اتفاقات نباشد. امروز پرسپولیس یکی از بهترین بازیکنان خودش را از دست داد.

خوردبین: مثل ابراهیم آشتیانی در جمع بازیکنان تاریخ فوتبال ایران کم داشته‌ایم

محمود خوردبین سرپرست سرخپوشان درباره درگذشت آشتیانی گفته است: مثل ابراهیم آشتیانی در جمع بازیکنان تاریخ فوتبال ایران کم داشته‌ایم. این را قدیمی‌ها خوب می‌دانند. هم فوتبالیست خوبی بود، هم کاپیتان پرسپولیس شد و هم تحصیلکرده بود ولی آخرش این است که یک روز همه در شیروودی جمع بشویم، یک دور بزنیم، نماز بخوانیم و همه چیز تمام می‌شود.

وی ادامه داد: در فوتبال ما آنقدر ظرفیت ایجاد نشده که از قدیمی‌ها بیشتر و بهتر استفاده شود و هر گاه افرادی مثل همایون بهزادی و آشتیانی از میان می‌روند، در واقع بخشی از فوتبال ایران را برای همیشه زیر خاک می‌گذاریم.

حشمت مهاجرانی: ابراهیم فوتبالیست اخلاق مداری بود

حشمت مهاجرانی، سرمربی تیم ملی ایران در جام جهانی ۱۹۷۸ و قهرمانی ایران در

آسیا در سال ۱۹۷۶ درگذشت ابراهیم آشتیانی را ضایعه بزرگی برای فوتبال ایران دانست. او در حالی که از شنیدن خبر درگذشت آشتیانی اشک می‌ریخت، اظهار کرد: درگذشت او را به خانواده آشتیانی و جامعه فوتبال تسلیت می‌گویم. ابراهیم فوتبالیست اخلاق مداری بود. خدا او را بیامرزد. کسی یک نقطه ضعف اخلاقی از آشتیانی سراغ ندارد. او بازیکن با اخلاقی بود. ۳۵ سال قبل فوتبال را مدرن و پیشرفته بازی می‌کرد.

سرمربی سابق تیم ملی ایران درباره درگذشت ناگهانی آشتیانی گفت: سه ماه قبل که او در بیمارستان بستری بود، به همراه حمید استیلی به عیادتش رفتم و با همسر او صحبت کردم. می‌دانستم حالش بد است اما فکر نمی‌کردم به این زودی‌ها از کنار ما برود. او آدم بسیار خوبی بود. ۷۱ سال این روزها سنی نیست. قبل از بیماری، سرحال بود. هیچ وقت ابراهیم را فراموش نخواهم کرد. او به خاطر خصوصیات اخلاقی‌اش در بین فوتبالی‌ها معروف بود.

او گفت: هنوز باورم نمی‌شود ابراهیم را از دست دادیم. ابراهیم و من دوره کوتاهی هم‌دوره بودیم. او در پرسپولیس و من در پاس بازی می‌کردیم. خدا او را رحمت کند. مرحوم اسداللهی می‌گفت ابراهیم تنها فوتبالیستی است که مدرن بازی

می‌کند و از هم نسل‌های خود جلوتر است.

پیام تسلیت رییس فدراسیون جهانی فوتبال به فوتبال ایران

جیانی اینفانتینو رییس فدراسیون جهانی فوتبال در پیامی به رییس فدراسیون فوتبال ایران، درگذشت ابراهیم آشتیانی را تسلیت گفت. رییس فدراسیون جهانی فوتبال - فیفا در پیام خود به مهدی تاج آورده است: تسلیت و همدردی خود را به‌خاطر درگذشت بازیکن بین‌المللی (ابراهیم آشتیانی) اعلام می‌کنم.

او در پیامش نوشته است: «از سوابق حرفه‌ای او می‌توان به ۳۵ بازی در تیم ملی اشاره کرد که با تیم ملی ایران توانست جام ملت‌های آسیا را در سال ۱۹۷۲ در تایلند ببرد. همچنین در بازی‌های تاپستانی المپیک ۱۹۷۲ که در مونیخ برگزار شده، حضور داشت. ابراهیم آشتیانی در سطح باشگاهی بخاطر بازی‌اش در باشگاه پرسپولیس، توانست ۳ بار قهرمان لیگ برتر ایران شود. من به نمایندگی از خانواده بین‌المللی فوتبال، تسلیت خود را اعلام کرده و از شما می‌خواهم عمیق‌ترین تسلیت ما را به خانواده و عزیزان ایشان بیان کنید. امیدوارم با بیان این کلمات بتوانم نقشی هرچند کوچک در آرامش و تسکین شما و خانواده ایشان در زمان غم و اندوه‌تان داشته باشم.»



ارتباط تحولات منطقه با افزایش قدرت ایران

تحولات روزهای اخیر، به خوبی نشان می‌دهد محور صهیونیستی - سعودی به رهبری آمریکا در حال امتحان کردن آخرین توانمندی‌های خود برای مقابله با ایران و نظمی هستند که محور مقاومت بر منطقه خاورمیانه حاکم کرده‌اند.

فشارهای دیپلماتیک و همچنین اقتصادی در برابر موفقیت‌های ایران در عرصه منطقه به شدت رو به افزایش است. موفقیت‌های ایران در سوریه و عراق، در عقب‌راندن داعش، سبب شده است برخی قدرت‌های عربی و همچنین رژیم صهیونیستی از تسلط ایران و قدرت‌های همراه ایران در منطقه بیمناک شوند. شاید بتوان تمام اتفاقات چند روز گذشته در منطقه خاورمیانه و به خصوص تهدیدات عربستان علیه ایران و حزب الله لبنان را در قالب چنین اتفاقی تحلیل کرد.

کشورهای عربی منطقه که از تحمیل اراده خود علیه دولت مردمی یمن در شرایط یک محاصره اقتصادی تمام‌عیار عاجز هستند، حالا در فکر مقابله با قدرتی هستند که توانسته است، گروهی همچون داعش را از منطقه عقب براند. اگرچه بعید به نظر می‌رسد عربستان سعودی در فکر چنین حماقتی باشد و موجودیت خود را در تقابل مستقیم نظامی با ایران به خطر بیندازد، اما سؤالی که به ذهن هر ناظر آگاهی رسوخ می‌کند، این است که چرا غرب و محور صهیونیستی - سعودی در چنین موقعیتی قرار گرفته‌اند، چرا در شرایطی که ایران در اوج قدرت خود در منطقه قرار دارد، بحث تقابل رو در رو با ایران را مطرح کرده‌اند.

عراق؛ اولین خاکریز فرو ریخته

واقعیت آن است که آمریکا پس از فروپاشی جنگ سرد، همواره در این امید بوده است که بتواند هژمونی خود را در سطح جهانی بر تمام دنیا حاکم کند. جلوه اصلی این حاکمیت، تسلط بر منطقه غرب آسیا و همچنین منابع نفتی آن بوده است. آمریکایی‌ها بر اساس راهبرد اساسی به دنبال این هستند که این منطقه همواره در راستای منافع آنها قدم بردارد.

با پیروزی انقلاب اسلامی که مصادف با دهه آخر جنگ سرد بوده است، آمریکایی‌ها همواره با قدرت انقلاب اسلامی و نقش آن

در تهییج ملت‌های منطقه علیه ظلم آمریکا و همچنین رژیم صهیونیستی دست به گریبان بوده‌اند. ظهور انقلاب اسلامی، سبب شد گروه‌های مبارزی همچون حزب الله لبنان پا به عرصه وجود بگذارند و به تدریج به مانعی اصلی در مقابل رشد قدرت رژیم صهیونیستی تبدیل شوند.

در نقطه مقابل، آمریکا در قالب موازنه منفی به دنبال این بود که با تثبیت قدرت رژیم صدام حسین، برتری ایران در سطح منطقه را مهار کند. این سیاست در دهه ۹۰ میلادی نیز دنبال شد، اما با اتفاقات روی داده در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ آمریکایی‌ها به دنبال صف‌آرایی در منطقه بوده‌اند.

پس از حمله آمریکایی‌ها به عراق، امیدواری‌ها برای تثبیت قدرت آمریکایی‌ها بر منطقه خاورمیانه اوج گرفت، اما اتفاقات بعد از آن سبب شد این امیدها از بین برود. اتفاقات پس از آن نشان داد عملاً این ایران است که نظم منطقه‌ای مورد نظر خود را که در راستای صلح و ثبات ملت‌های منطقه است، تحمیل کرده است.

این دومین بار در ابتدا از عراق شروع شد، آمریکایی‌ها امیدوار بودند بتوانند با دولتی سکولار در عراق یک برج آزادی در منطقه ایجاد کنند، اما رویدادهای بعدی نشان داد چنین مسئله‌ای سرابی بیش نبوده است. اتفاقات بعدی نشان داد مردم عراق به دنبال استقرار یک دولت مردمی و دینی در این کشور هستند و میانه‌ای با احزاب سکولار ندارند.

اتفاقی که دقیقاً برخلاف امیال آمریکایی‌ها به وقوع پیوست. اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که بسیاری از مطبوعات آمریکایی به این نکته اشاره کرده‌اند که عملاً ایران است که توانسته عراق را تحت کنترل خود در بیاورد، حتی در این میان آمریکایی‌ها به ایجاد آشوب و همچنین گسترش گروه داعش در عراق نیز کمک کردند، اما در نهایت فتوای مرجعیت بود که توانست کشور عراق را برای مقابله با نیروهای داعشی به حرکت درآورد.

سوریه هم پیروزی ایران را ثابت کرد

پس از ناکامی در عراق، بحث سوریه و ایجاد اغتشاش در این کشور و همچنین قطع ارتباط مقاومت با ایران از جمله مواردی بود که در دستور کار غرب و محور عربی-

آمریکایی قرار گرفت. واقعیت این بود که سوریه در سال‌های متوالی از سویی همچون خاکریزی گسترده در مقابل تجاوزات صهیونیست‌ها پایداری کرده است تا مانع گسترش خطر اسرائیل شود و از سوی دیگر، مسیری امن و کانالی مطمئن برای حمایت و پشتیبانی از حزب الله لبنان و حماس و جهاد و سایر گروه‌های فلسطینی بوده است، به همین دلیل است که سیدحسین نصرالله می‌گوید: «اگر سوریه سقوط کند، مقاومت محاصره خواهد شد و اسرائیل به لبنان خواهد آمد و همه دستاوردهای مقاومت از بین خواهد رفت. سوریه کمر مقاومت است و مقاومت نمی‌تواند همین‌طور تماشاجی باشد و ببیند این کمر شکسته می‌شود.»

در کنار این، اما مقاومت گسترده مردم سوریه باعث شد در هر دو کشور نقشه‌های دشمنان شکست بخورد. در واقع هدف آمریکا این بود که با برکناری دولت سوریه، ایران را تحت فشار قرار دهد و نظم منطقه‌ای مورد نظر خود را بر همه کشورها تحمیل کند اما ورود مقاومت لبنان و نیروهای مستشاری ایران به سوریه باعث شده است تروریست‌ها اکنون از دو شهر حلب و رقه، عقب رانده شوند و آمریکا مجبور به آمدن پای میز مذاکره شود، آن هم با قبول برخی شروطی که جمهوری اسلامی برای این مذاکرات تعیین کرده است. هم‌اکنون نیز داعش از تمام مرزهای سوریه و لبنان عقب رانده شده است و تنها چند روستا را در کنترل خود دارد.

گروه‌های جدید مقاومت از راه می‌رسند

در کنار این تحولات، کنشگران جدیدی در عرصه منطقه در حال به وجود آمدن هستند. شاید تا پیش از این، آمریکا قدرت‌پیش‌بینی این مسئله را نداشت. نیروهای حشدالشعبی در عراق، شکل‌گیری جبهه‌ای موسوم به مدافعان حرم از بسیاری از کشورهای منطقه برای دفاع از سوریه و افزایش قدرت و پایگاه اجتماعی انصارالله یمن، نشانه‌های واضحی از شکل‌گیری این کنشگران جدید منطقه هستند؛ کنشگرانی که مدل عمل سیاسی آنان به الگوی مبارزاتی و عمل سیاسی انقلاب اسلامی شباهت‌های زیادی دارد و حتی می‌توان آنها را مولود انقلاب اسلامی دانست.

تا پیش از بیداری اسلامی، حزب الله لبنان و گروه‌های فلسطینی با پیروزی‌های خود در برابر اسرائیل، منطق جمهوری اسلامی در منطقه را که همانا حمایت از امنیت منطقه‌ای بود، بر اسرائیل تحمیل می‌کردند. تحولات سال‌های اخیر، بازیگران جدیدی را نیز به این عرصه وارد کرده است که کشورهای غربی به شدت از آنها هراس دارند. گزارش‌های محرمانه حاکی از آن است که اسرائیل و عربستان همکاری‌های تنگاتنگ اطلاعاتی برای مقابله با حزب الله، انصارالله و حشد الشعبی دارند.

براساس اطلاعاتی که در نشریات غربی منتشر شده است، عوامل سرویس اطلاعاتی سعودی (GPI) که مسئول همکاری اطلاعاتی با «موساد» و «امان (سازمان اطلاعاتی ارتش رژیم صهیونیستی)» هستند، هم‌اکنون در بهترین شرایط خود قرار دارند. هرگز چنین همکاری فعالی بین دو رژیم در زمینه «تجزیه و تحلیل اطلاعات»، «اطلاعات انسانی» و «رهگیری تکنولوژیکی» در ارتباط با ایران

و جنبش‌هایی همانند حزب الله، انصارالله و یگان‌های «حشد الشعبی» وجود نداشته است. همکاری بدون محدودیت بین ریاض و تل‌آویو، محرکی برای سرویس‌های اطلاعاتی سایر کشورهای عربی جهت ایجاد و توسعه ارتباط با اسرائیل است.

آخرین حربه در مقابل ایران

با چنین شرایطی می‌توان گفت عملاً چیزی در اختیار کشورهای عربی و همچنین امریکا برای مقابله با ایران باقی نمانده و تمام اقداماتی که پیش از این برای مقابله با ایران انجام شده بود، نتیجه معکوس داده است. شاید بهترین نشانه در همین باره گزارشی باشد که شبکه خبری سی.ان.ان منتشر کرده است. این شبکه با اشاره به تهدیدات عربستان سعودی در خصوص ایران به صراحت می‌نویسد: هرچه امریکا و متحدانش بیشتر تلاش کردند ایران را منزوی، مهار و این اقتصاد نفتی و ۸۰ میلیون نفری را تحریم کنند، قدرت و نفوذ ایران نه تنها در میان کشورهای عربی بلکه در سراسر

خاورمیانه گسترش یافت. ایران اکنون حتی با ترکیه و روسیه نیز روابط نزدیکی برقرار کرده است.

در همین گزارش خبرگزاری سی.ان.ان به نقل از یک استاد دانشگاه بیروت می‌نویسد: از زمان کوروش کبیر ایرانی‌ها یک قدرت منطقه‌ای بوده‌اند. آنها می‌دانند چگونه حکومت‌شان را اداره کنند، در مقابل کشورهای عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس که آماتور هستند و اکنون در لبنان دارند هرکاری می‌کنند تا نشان دهند آدم‌های سرسختی هستند، این یک تلاش بیهوده است.

با چنین مقایسه‌ای می‌توان به این نکته رسید که کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس و غربی در حال تدارک آخرین حربه خود برای عقب‌راندن ایران از خاورمیانه هستند. می‌توان به این نکته ایمان داشت که نظم منطقه چنان تقویت شده است که هیچ‌کس نخواهد توانست آن را بر هم زند. منبع: روزنامه جوان



○ مرتضی وافی

تربیت انسان تراز انقلاب؛ کارکرد اصلی هیئات

در عین حال، نرخ روافزون پاکت های مداحی و منبری، به سهم خود، در حال دامن زدن به افزایش فاصله طبقاتی و نابرابری اجتماعی است. این امر، خود ارتزاق اقتصادی از پیشه‌ای تحت عنوان مداحی را به یک ضابطه و قرارداد اجتماعی و نه یک استثنا (صله در زمان ائمه) تبدیل کرده است.

آسیب های ذکر شده، نه تنها به فروکاست معنوی هیئات دامن زده است، بلکه هرگونه رویکرد انتقادی نسبت به وضعیت این نهاد را نیز با برچسب «درافتدان با دستگاه امام حسین» طرد می کند. با این همه، قصد ما از نقدهای پیش رو، زمینه سازی برای ترمیم و ارتقای کارکردی یک نهاد دینی دیرپا به نام هیئت است که قطعاً دغدغه همه دین داران است.

در آن موقع که مارکس در مقابل مسیحیت موجود زمان خود، دین را آفیون توده ها لقب داد، دقیقاً وضعیتی از دین را ترسیم کرد که به جای ایجاد شور و نیروی لازم برای تغییر در جهت رفع نابرابری ها و نقایص اجتماعی، بیشتر به تثبیت وضعیت موجود خدمت می کرد.

این نکته که هیئتی ها از طریق و از درون هیئت ضربه می خورند، اصل قابل توجهی است. مانند آنکه در حال حاضر برخی جامعه شناسان معتقدند فوتبال در جوامع امروزی به آفیون توده ها تبدیل شده است، چرا که آنها را با تخلیه‌ی متمرکز شور و هیجان و

از آن محمدرضا حکیمی است که نسبت به کم توجهی برخی روحانیون به نابرابری های اجتماعی و مشغولیتشان در دعوای سیاسی شکوه می کند.

از سوی دیگر می توان گفت که اکنون نوعی از بت وارگی در ایمان ها و عناصر هیئتی به وجود آمده است. هیئت ها، منبری ها و مداحان، عناصری هستند که به دست همین مردم و مستعلمان و برای برآورده کردن هدفی معین، ساخته و پرداخته شده اند. اما اتفاق رقم خورده این است که مردم اکنون نسبت به آنها از خود بیگانه شده و آنها برایشان حالت بت‌واره پیدا کرده اند. این پدیده را با ارادت مردم به امام حسین (علیه السلام) و دستگاه معنوی-معرفتی وی نباید خلط کرد.

ماجرای غالیان و تند ائمه و خطاب لعن و نفرین به آنان حاکی از اهمیت این موضوع و انحراف صورت گرفته است. نمونه هایی از این بت‌وارگی را در بوسیدن دست مداحان گاه کم سن و سال توسط مخاطبان نشان بدون آنکه امتناعی صورت بگیرد، می توان دید. یکی از مداحان پرسابقه در پاسخ به اینکه چرا در میان سخنان خود، ناسزا گفته، عنوان کرده بود: «اگر چنین نمی کردم مردم منبر مرا می پرستیدند (!)».

عنوان بحث، نهاد هیئت و یک بررسی انتقادی از آن است، این مطلب مستلزم آن است که نگاه خود را به سطحی و رای ظاهر نهاد هیئت منعطف کنیم و ساختارهایی را بجوییم که هیئات، تحت قواعد آنها حرکت میکند.

با چند سوال شروع می کنیم: آیا هیئت صرفاً خود یک اتفاق است یا می تواند و باید یک اتفاق دیگر هم ایجاد کند؟ آیا عناصر کارکردی هیئات مانند سخنران، مداح، و مستمع، هدف و اصل هستند، یا راهی برای رسیدن مشارکت کنندگان در این اتفاق به قلّه‌ای دیگر؟ به عبارت دیگر، آیا هیئت، طریقت دارد؟ یا خود موضوع قابل توجه است؟ هیئت ها برای احیا و نیروبخشی به انسان ها شکل گرفته اند یا خواب کردن و رضایتمندی از وضعیت موجود؟ هیئت ها در گذشته، علاوه بر کارکرد معنوی و استعلایی و کارکرد روایی و تربیتی، کارکرد اقتصادی-اجتماعی نیز در جهت رفع نابرابری ها داشتند. در جامعه امروز ایران، دغدغه های اجتماعی و توجه به ناهنجاری های فرهنگی، جای خود را به دعوای سطحی، جناحی و گاه انتخاباتی داده است. این انتقاد نه تنها به عناصر تاثیرگذار در هیئات مانند مداحان، که به برخی از روحانیون نیز وارد آمده است. بلندترین صدا در این میان





مشغولیت فکری کاذب، از اندیشه و فعالیت، پیرامون مسائل مهم و بنیادین باز می‌دارد. از این منظر، کارکرد اصلی هیئات، یعنی تربیت انسان در چنین فضایی، امری ناشدنی و بعید می‌نماید.

در وضعیت کنونی، سفره‌ای که در هیئات برای ارتزاق روحی و معنوی مستمعان گسترده شده، هرگز زمینه‌ای برای نیل به کارکردهای فوق و تربیت انسان‌هایی فعال و کنشگر در حوزه‌های تاثیرگذار اجتماعی و فرهنگی ایجاد نخواهد کرد. در همین راستا به برخی موارد اشاره می‌شود که زمینه‌ساز کژکارکردها در هیئات امروز ایران شده اند:

انقیاد نهاد هیئت، به مناسبات اقتصاد سرمایه‌داری

الف. رقابتی شدن: جنس تبلیغات، اطلاع رسانی، میزان پاکت‌های مداحان و منبری‌ها، سبقت در حضور در فضای رسانه‌ای و... از نشانه‌های رقابتی شدن هیئات است که زداینده روح خدمت، اخلاص و تواضع در یک نهاد دینی است.

ب. نمایشی شدن: خالی شدن ظواهر هیئات از محتوا و اصالت دال‌ها در مقایسه با مدل‌ها، تا آنجا که مشارکت کنندگان صرفاً با نمایش‌ها مشغول می‌شوند. در این وضعیت ما با تراکم دال‌های پر زرق و برق و پر سروصدا روبرو هستیم، بی‌آنکه الزاماً کنشگران به مدلولی متعالی دلالت شوند.

عنوان همراه، با کارکردهایی همچون عباکش، عصاکش، و کفش‌کش نیز چنین مسئله‌ای را تحکیم می‌کند.

ایجاد رابطه‌ی مرکز- پیرامون بین هیئات

در سال‌های اخیر، با گسترش امکانات رسانه‌ای و نیز انحصاری که تلویزیون برای برخی محافل و چهره‌های خاص ایجاد کرده است، نوعی تحمیل سلیقه‌ی فرهنگی هیئات مرکز و مداحان مرکز، بر هیئات‌ها و مداحان پیرامون، چه در شهر تهران و چه در شهرستان‌های دیگر به چشم می‌خورد. این مسئله با ایجاد هم‌رنگی و هم‌رایی، و یکسانی و یکپارچگی در سبک و محتوا، نه تنها سرکوب‌کننده‌ی خلاقیت‌های مفید است، بلکه در ضمن به تخریب و حذف سنت‌های محلی و بومی هم منجر شده است.

فاصله گرفتن از سنت‌های بنیادین

اخلاص، وقار و ادب، صراحت، و سادگی از جمله پایه‌های اصیل نهاد هیئت، به ویژه در هیئت‌های پهلوانی و سنتی بوده است؛ مواردی که در حال حاضر، با گرایش به سمت حرفه‌ای شدن مستمعان و مداحان، رو به فراموشی و افول است. فارغ از رواج برخی سبک‌های اجرایی مبتذل، گسترش شعر آیینی بدون توجه به کارکرد آن در فضای هیئات و مناسبت با مخاطبان هیئت، در قالب اشعار فولکلور، کنایی، رمزآمیز، اغراق‌آمیز، و... نوعی از پیچیدگی و دوری از صراحت و صداقت را در اخلاق مستمعان شکل می‌دهد. سادگی در فضا سازی و آرایه‌های بصری هیئات سنتی جای خود را به تجملات و تشریفات بی‌هوده و پرهزینه داده است. صحنه آرایه‌های پر خرج، دکورهای آن چنانی، و سیستم‌های نور و صوت میلیونی، نمونه‌هایی از این عارضه است.

ج. کالایی شدن و صنعتی شدن: جلب توجه مردم با ارضای خواست‌های نه الزاماً منطقی توده‌ای، مانند همان فرایندی که در ارتباط با تولید، بازاریابی، و فروش یک کالای اقتصادی طی می‌شود. در نتیجه‌ی این مسئله، شهرت مداحان و چهره‌ای همچون پدیده‌های سلبریتی در عالم سیاست، ورزش، و سرگرمی پیدا کرده است.

د. مصرفی شدن: تنوع و ترویج مصرف‌گرایی در فرم و محتوا، از جمله مواردی است که در برنامه‌های مداحان، مانند ریتم، سبک، لحن، و نیز شعر می‌توان مشاهده کرد. این مسئله به ایجاد نوعی عطش و نیاز کاذب در مخاطبان برای نوبه نو شدن بی‌وقفه در فرم و محتوای مداحی منتهی شده است.

پیدایش قشر بندگی یا نوعی از فاصله طبقاتی در نقش‌های هیئت

وضعیت کنونی هیئات در مقایسه با ساختارهای هیئت در دهه‌های گذشته، شکل متفاوتی از فاصله و روابط بین نقش‌های هیئت و پذیرندگان این نقش‌ها را تجربه می‌کند.

مسئله‌ای که در گذشته با شعار «کس نمی‌داند در این بحر عمیق / سنگریزه قرب دارد یا عقیق» شکلی از برابری جایگاه عناصر مختلف هیئت، مانند مستمعان، خادمان، مداح، و گردانندگان هیئت را متبلور می‌کرد. پیدایی قشر بندی حتی در نوع آرایش هیئت و چینش مخاطب و مداح نیز خود را نشان می‌دهد.

به عنوان مثال، آیا تا به حال به این اندیشیده‌ایم که چرا یک مداح از درب خاص و مستمع از درب دیگری وارد مجلس می‌شوند؟ آیا این مسئله خود شبیه سازی وضعیتی نیست که خوانندگان موسیقی پاپ در کنسرت‌ها تجربه می‌کنند؟ مستمعان عموماً با یک نوع غذای عمومی و مداحان در جای دیگر، با نوع دیگری از غذا پذیرایی می‌شوند. وجود افرادی به



محمد مهدی مازنی

جوان ایرانی و فعالیت اجتماعی

اجتماعی» و این نقصان بسیاری از ما است که معنای واقعی را نمی‌شناسیم و یا تعریف درستی از این مفاهیم نداریم؛ در این بین این جوان ایرانی است که در بین تعاریف متعدد و بعضاً متناقض گرفتار است و به همین دلیل، یا از آن مفهوم به غلط تبیین شده فراری است و یا خود نیز در مسیر همان تعریف نادرست گام برمی‌دارد و اغلب هزینه سنگینی برای آن می‌پردازد.

اگر واکاوی درستی از این دسته مفاهیم داشته باشیم، متوجه خواهیم شد جوان ایرانی اگر خود به دنبال کشف معنای درست و حقیقی نباشد، ذهن او نیز با همان مفاهیم نادرست رایج، قالب می‌گیرد و وقتی به میانسانی می‌رسد همان مفاهیم را برای نسل جوان زمان خود بازگو می‌کند. این سیر نادرست نیز به همین شکل ادامه می‌یابد و آسیبهای آن نیز نسل به نسل منتقل می‌شود.

علی القاعده باید پذیرفت که سر به بی‌خیالی زدن جوان ایرانی از تحرک و فعالیت اجتماعی به معنای واقعی و سر باز زدن از مطالعه و کتابخوانی، اکتفاء به حداقل هاست. حداقل‌هایی که در زندگی روزمره ما نهادینه شده است و حتی بر توقعاتمان از مدیران کشور نیز تاثیرگذار بوده است. در این روزها مطالباتی حداقلی به اصلی‌ترین دغدغه‌ها تبدیل شده است. جوان ایرانی امروز خواهان افزایش سرعت اینترنت است. جوان ایرانی می‌خواهد که شغلی با حداقل درآمد برای تامین معیشت و تشکیل خانواده داشته باشد. این‌ها حداقل‌ها است که در عرصه دانش

دسترسی را به آن دارند، در این قالب‌گیری موثرند. در مقابل، فاصله افراد جامعه از مطالعه و کتابخوانی نیز به این موضوع دامن زده است تا جایی که شنیده‌هایی متعدد و متنوع را بر مطالعه منابع علمی ترجیح می‌دهیم و قضاوت‌های ما نیز در رابطه با کلیدی‌ترین مفاهیم، می‌شود همانند عنوان «صبح و دانش» و معرفی «گوشی» برای مخاطبان.

به طور طبیعی در دوران جوانی، بیشترین تلاش‌های افراد برای یادگیری انجام می‌شود و این دوران، طلایی‌ترین دوران زندگی است که می‌شود با اندشیدن و درست گام نهادن در مسیر آموزش، کمتر به خطا رفت و یا به عکس، مسیری خلاف ریل آموزش را پیمود. وقتی راه درست پیموده شود و ذهن آدمی ورزیده شود، کمترین موهبتی که نصیب آدمی می‌شود درک درست از واژگان و کلام است. امروز علاوه بر درست آموختن کلمات، درست فهمیدن کلام نیز اهمیت ویژه‌ای دارد و این ذهن ورزیده است که هم کلمه را می‌شناسد و هم کلام را می‌فهمد.

اگر بخواهیم دسته بندی صحیحی از نادرست فهمیدن کلمات داشته باشیم، قطعا به یکی از کلماتی که معنای نادرستی از آن در اذهان وجود دارد می‌رسیم و آن «شبکه اجتماعی» است و در معنای وسیع‌تر «فعالان

صبح زود با روشن کردن رادیو، صدای مجری تورا تشویق می‌کند تا پیچ صدای رادیو را بیچانی و صدا را بیشتر کنی. برنامه «صبح و دانش». صدای رادیو را که بیشتر می‌کنی بر خلاف انتظارات متوجه می‌شوی که مجری برنامه در ارتباط با انتخاب گوشی موبایل صحبت می‌کند. شاید انتظار از گنجاندن عنوان «دانش» در تیتراژ برنامه این بود که بحثی عمیق‌تر مطرح شود و یا موضوعی مناسب‌تر برای بحث را بشنوی.

ذکر این مقدمه کوتاه به این دلیل بود که بسیاری از مفاهیم در جامعه ما به گونه‌ای دیگر در ذهن مردم قالب گرفته‌اند. در واقع، تعریف افراد از واژه‌ها و مفاهیم، متفاوت از واقعیت آن است. به‌عنوان مثال در جامعه وقتی در ارتباط با فردی صحبت می‌شود، اگر بگویند فلانی با کسی کاری ندارد، سرش به کار خودش گرم است، به‌عنوان یک ویژگی مثبت برای آن فرد تلقی می‌شود و اگر بگویند آن فرد، قدرت‌طلب است، به دلیل تعریفی نادرست از مفهوم قدرت، همه شئون قدرت طلبی را به عنوان خصیصه‌ای مذموم تلقی کرده و ذهنیتی منفی درباره آن فرد در اذهان نقش می‌بندد.

متأسفانه ذهن جامعه، این گونه قالب گرفته است و رسانه‌هایی که مردم بیشترین سطح



و آموختن نیز گریبان جوان ایرانی را گرفته است. مطالعات شب امتحانی و اکتفا به حداقل نمرات پایان ترم شاید خواست بخش زیادی از دانشجویان است. این نگاه در عرصه‌های بزرگ‌تر نیز وجود دارد. جوانی که می‌تواند با ذهنی پویا و بالنده در عرصه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی حضور یابد کناری می‌نشیند تا پیران جامعه برای او تصمیم بگیرند. جوانی که می‌تواند در کانون‌های تاثیرگذار در حرکت به سمت پیشرفت حاضر باشد، بی‌دلیل، نشستن و تماشا کردن بازی بزرگان را ترجیح می‌دهد. حاضر به فعالیت اجتماعی به معنای درست آن نیست چرا که معنای جامعه و کنش اجتماعی از ریشه در ذهن او بد جا افتاده و تصویری غیر واقعی از آن دارد و به عبارت بهتر غیر علمی. از تلاش و برنامه ریزی فاصله می‌گیرد. نگاهی بی‌تفاوت دارد و شاید اساس اینگونه فعالیت‌ها در جامعه ایرانی را نمی‌پذیرد. عملکرد تشکلهای و غیر حرفه‌ای بودن کنش‌های اجتماعی نیز به این نگاه دامن زده است. یکی از مشکلات جوان ایرانی بالا بودن میزان کنترل اجتماعی است که او را به سمت قهر با فعالیت‌های مهم اجتماعی سوق داده است. نمی‌شود به بهانه مقابله با ناهنجاری‌ها عرصه را بر همه جوانان تنگ کرد به گونه‌ای که از فعالیت‌های اجتماعی گریزان شود. شدت کنترل اجتماعی، نگاه نادرست به فعالیت‌های اجتماعی را نیز تقویت می‌کند و سبب می‌شود تا جوان ایرانی متقاعد شود، ورود به عرصه اجتماع از اساس کار اشتباهی است و بهتر است سر در لاک خود برده و زندگی کند.

با اطمینان می‌توان گفت که در کشورهای قابل‌اعتنای جهان، اکثریت فعالان اجتماعی آن کشورها جامعه خود را می‌شناسند و کنش اجتماعی را باور دارند و فعالیت حزبی تعریف شده‌ای ندارند. در همان کشورها دوران جوانی، دوران بالندگی اجتماعی است. هر چند این رویکرد به فعالیت جوانان، سال‌هاست نهادینه شده و به تعبیری جزو لاینفک زندگی آنان شده است. تغییری که باید در ذائقه جوان ایرانی نیز رخ دهد، او را مصمم به فعالیت کند و او را وادار به شناخت بهتر از مفاهیم و کلمات نماید.

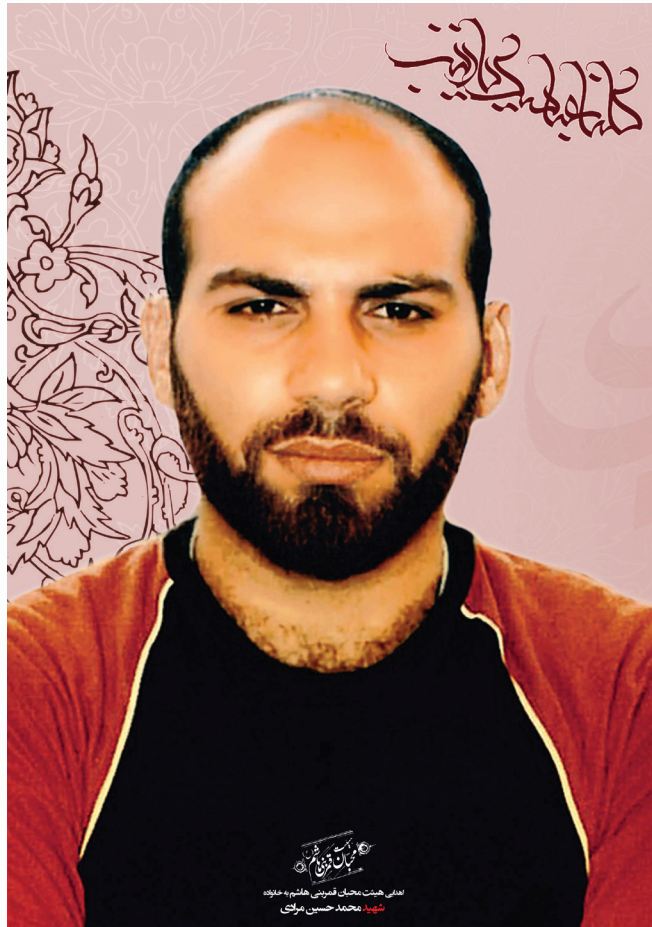
لازمه رشد و پیشرفت، آموختن و برنامه‌ریزی است. دانستن، حق ماست و این حق سلب‌شدنی نیست. باید دانست و حرکت کرد. اگر بیم و نگرانی از حرکتی که ماهیت آن درست است داریم به این دلیل است که از ابتدا در ذهن ما قالب درستی نگرفته است. مانند کوزه‌ای است که خشت آن خراب بوده است و نباید اساس کوزه و کوزه‌گری را زیر سوال ببریم. خشت همان آب و خاک است اما اگر بر چرخ کوزه‌گری بد قرار گیرد کوزه‌ای خراب و سست عمل می‌آورد و به عکس اگر درست قرار گیرد، درست عمل می‌آید.

فعالیت اجتماعی، آموختن چگونه زیستن است. آموختن تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است. تصمیم بر اساس واقعیت، با در نظر گرفتن افق‌ها و آرمان‌ها است. باید به سمتی حرکت کنیم که با ارتقاء دانش خود و با بینش صحیح نسبت به واقعیت‌ها، جامعه‌ای پویا داشته باشیم و از رفتار اجتماعی نهراسیم.

باید دانش محور عمل کنیم و زندگی خود را هدفمند تعریف کنیم. برخلاف تعاریف نادرست عمومیت یافته در جامعه عمل کنیم و اشتباهات در تعاریف را با مراجعه به متون علمی اصلاح کنیم. اصلاح این تعاریف نیز خود از ضروریات اصلاح جامعه است و این حرکت در مسیر تغییر، جز با عزم جزم جوان ایرانی محقق نمی‌شود.



کلام شهدای مدافع حرم



خاطرات شهید مدافع حرم محمد حسین مرادی

یکی از شهدای مدافع حرم، محمد حسین مرادی است که سال ۱۳۶۰ در تهران به دنیا آمد و آبان ۱۳۹۲ در چند متری حرم حضرت زینب کبری (ع) هدف گلوله‌ی تکفیری‌ها قرار گرفت و چند روز بعد به شهادت رسید.

او خاطرات عجیبی دارد از جمله اینکه؛ مادرش نقل می‌کند: سیدرضا حسینی که دایی محمدحسین بود، سال ۱۳۶۶ به شهادت رسید. ایشان را در امامزاده علی اکبر چیدر دفن کردیم. سال‌های بعد که پسرخاله‌ی محمدحسین فوت کرد، تابوت او را به امامزاده برده و اتفاقاً کنار قبر دایی‌اش گذاشته بودند تا مزارش برای دفن آماده شود. محمدحسین آن روز دست روی تابوت پسرخاله‌اش گذاشته و گفته بود: آقا محسن، از جای من پاشو اینجا جای من است!

آن موقع همه این کلام را شنیدند اما کسی متوجه نشده بود که منظور پسر من از این حرف چیست. چند سال بعد که محمد حسین در سوریه به شهادت رسید، او را درست در کنار مزار دایی‌اش، یعنی همان جا که آن روز اشاره کرده بود، دفن کردند. برای همه عجیب بود که پسر من از همان زمان می‌دانست که شهید می‌شود و حتی محل دفنش را مشخص کرده بود!

اما بهتر است پای صحبت پدر گرامی این شهید بنشینیم: وقتی جنگ شد، بنده ازدواج کرده بودم و صاحب چند فرزند بودم. با وجود این، اگر فرصتی پیش می‌آمد به جبهه می‌رفتم و توفیق یافتم ۲۴ ماه حضور در مناطق عملیاتی داشته باشم. بنابراین محمدحسین که متولد سال ۱۳۶۰ است، حین جنگ بزرگ شد و در برخی از این اعزام‌ها، او که شاید چهار سال بیشتر نداشت، به بدرقه‌ی رزمندگان می‌آمد و به شکل نمادین اسلحه روی دوشش می‌انداخت. یک بار وقتی من جبهه بودم، محمدحسین همراه برادر بزرگش دنبال تشییع جنازه‌ی یک شهید رفته و سر از بهشت زهرا درآورده بودند!

آن زمان او هنوز مدرسه هم نمی‌رفت و برایمان عجیب بود که با چه برداشتی این همه راه را همراه تشییع کنندگان رفته! عشق و علاقه به شهدا از همان زمان در دل این بچه جوانه زده بود. حتی نامگذاری‌اش هم با شهید و شهادت عجیب شده بود. وقتی مادر محمدحسین او را باردار بود، ماجرای هفتم تیر و شهادت بهشتی و یارانش پیش آمد. همان زمان همسر من به من پیشنهاد کرد اگر نوزادمان پسر بود نامش را به یاد شهید بهشتی، محمدحسین بگذاریم. دو ماه و چند روز بعد هم محمدحسین به دنیا آمد. پسر من نامش را از یک شهید گرفت و با عشق و یاد شهدا زندگی کرد و عاقبت خودش نیز به شهادت رسید.

اما محمدحسین از دوران کودکی در بسیج فعالیت می‌کرد. بعضی شب‌ها که کارشان طول می‌کشید و دیر برمی‌گشتند، از پنجره بیرون را نگاه می‌کردم تا ببینم چه زمانی از مسجد می‌آیند. می‌دیدم محمدحسین از در که وارد شد، تا بخواهد از حیاط به درون خانه بیاید، نوحه می‌خواند و یا زهرا و یا حسین می‌گوید. این پسر عشق عجیبی به اهل بیت (ع) داشت. در هیئت‌ها و مراسم مذهبی خادمی می‌کرد و غذا می‌پخت، اما وقتی کمی از این غذا را به خودش می‌دادند، حین راه همان را هم به مستمندی می‌داد و برای خودش چیزی نمی‌ماند.

همین دل پاک و ارادتش به اهل بیت (ع) بود که او را به مقام شهادت رساند.

البته فقط اینکه آدم از عشق و ارادت حرف بزند و سر بزنگاه از میدان شانه خالی کند که نمی‌شود. محمدحسین اگر عشق به ولایت داشت، در عمل نشان می‌داد. در قضیه‌ی فتنه‌ی ۱۳۸۸ این پسر، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و حتی فتنه‌گران از بالای یک ساختمان، سنگ به سرش زدند که باعث مجروحیتش شد، اما محمدحسین شجاعت بی نظیری داشت و شانه خالی نکرد.

یا اینکه می‌شنویم خیلی‌ها از رزق حلال می‌گویند، اما چند جوان را سراغ دارید که مرتب خمسش را بدهد؟ حتی وقتی ازدواج کرده و نیاز مالی دارد، برود خمس مالش را پرداخت کند؟ به عنوان پدر شهید و کسی که او را خوب می‌شناخت به جزات می‌گویم که اگر پسر شهید نمی‌شد، باید به خیلی چیزها شک می‌کردم.

من مطمئن بودم که شهید می‌شوم و این احساس را نیز داشتم. بنده به عنوان یک پدر، چه آن زمان که خودم در جبهه بودم و چه بعد از جنگ، همیشه سعی کردم رزق حلال به خانه بیاورم و فرهنگ بسیجی وار زیستن را در خانواده‌ام جاری کنم. من و همسرم هیچ چیزی را به فرزندانمان تحمیل نکردیم، بلکه سعی کردیم خودمان خوب زندگی کنیم و خوب زندگی کردن را به فرزندانمان هم بیاموزیم.

مادر محمدحسین نیز می‌گوید: به نظر من، بهترین تربیت، این است که یک مادر اول خودش تقوا داشته باشد و با بچه دوستی و همراهی کند. الان خیلی از مادرها را می‌بینم که به کوچک‌ترین بهانه‌ای بچه را تنبیه می‌کنند. اینکه نشد همراهی! باید با بچه راه آمد و به او اعتماد کرد تا او هم به مادر اعتماد کند و رفتارش را الگو قرار دهد. من و همسرم همیشه سعی کردیم راه و رسم درست زندگی کردن را به بچه‌ها نشان دهیم. نه آنکه تنها در زبان دم از حق و ناحق بزنیم. نشان دادن با گفتن خیلی فرق دارد. کسی که نشان می‌دهد، اول خودش عمل می‌کند و بعد بچه‌ها از عمل پدر و مادر الگوبرداری می‌کنند.

وقتی محمدحسین به سوریه رفت و در دفاع از حرم مجروح شد، دوستانش چیزی از این موضوع به ما نگفتند، ایام محرم بود. من به روضه رفته بودم که به یاد محمدحسین افتادم. از خدا خواستم محافظ او در آن کشور غریب باشد. اما بعد پیش خودم فکر کردم اگر پسر مرا دوست دارم، باید بهترین‌ها را برایش بخواهم!

با اینکه مادر نمی‌تواند حتی کوچک‌ترین آسیبی را در وجود فرزندش ببیند به خدا گفتم: «محمدحسین عاشق شهادت است و من هم می‌دانم که شهادت بهترین چیزی است که می‌شود نصیب عزیزم شود. پس خدایا بهترین را نصیب او کن.» یکی دو روز بعد از آن اتفاق، پسرم به شهادت رسید.

دوستانش می‌گفتند: روز دوم محرم سال ۱۳۹۲ قصد بازگشت به کشور را داشت که با شنیدن خبر نزدیک شدن تکفیری‌ها به حرم حضرت زینب (ع) باز می‌گردد و همان شب را تا صبح در حرم بی‌بی به دعا و راز و نیاز مشغول می‌شود. صبح روز بعد به اتفاق یکی از همزمانش، سلاحی را در پشت بام یکی از خانه‌های مجاور حرم نصب و محل تجمع دشمن را منهدم می‌کند اما در همین حین گلوله‌ای به کتفش اصابت می‌کند که منجر به جراحی سختی می‌شود.

بعد از این جراحی، محمدحسین همچنان اصرار به ایستادگی می‌کند که گلوله‌ای دیگر به زیر قلب و ناحیه‌ی کبد و کلیه‌اش اصابت می‌کند. مجروحیت او شدید می‌شود و روز هفتم محرم به شهادت می‌رسد.

منبع: مدافعان حرم/۱۳۹۵/ زندگینامه و خاطرات چهل شهید مدافع حرم حضرت زینب علیه السلام به همراه زندگینامه، کرامات و عنایات حضرت زینب علیه السلام / گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی





..هوای مست

قوم دل آگاه بسیج

برای شهید حججی

باز باران و هوا مست و گرفتارانیست
غرق حیرانی و ویرانی و سرگردانیست
مست و مخمور و خراب رخ آن دیوانه
خیره بر درب و در این بادیه بد مستانیست
گرم دل بستن و دل دادن و هشیار شدن
چشم دل بسته به اوراق ورق بازانیم
گفت و گونیست دگر زمزمه درویشان
شاهدانیم و در این دیر، غزل خوانانیم
راه را هیچ نرفتیم و همه برگشتیم
زان سبب ما همگی روی خط پایانیم
راه حج کج بنمودیم طی و چون دزدان
راه کج کج تر و شهری همه گمراهانیم
شعر هم قافیه اش را به فراموشی برد
شاعر شعر کجا رفت که ما نالانیم

○ رها جاوید

یا علی باز از خدا دستی به همراه بسیج
جاودان کن در جهان این جلوه و جاه بسیج
یا علی خون حسینت کی رود از یادها
گو ببیند زینب این غوغای خونخواه بسیج
تا علمدارش گشاید بال شاهین علم
می دهد فرمان حسینت کو بود شاه بسیج
می زباید دود آه خیمه های سوخته
خیمه و خرگاه زد در کربلا آه بسیج
کوردل بودند اهل کوفه و بیعت شکن
قوم سلمان است این قوم دل آگاه بسیج
غرش ای شیر خدا بپر و پلنگ خفته را
تا شود صدامیان خرگوش و روباه بسیج
لشکر اسلام شد چون سیل و طوفان در خروش
کفر اگر خود کوه باشد می شود کاه بسیج
روز کین و انتقام است از گروه حرمه
چند باشد داغ اصغر زجر جانگاہ بسیج
رهبر از نصر من الله داد فرمان جهاد
تا رسد فتح قریب از نصرت الله بسیج
صد هزار از "بیست میلیون" رهسپار جبهه هاست
تا بیفتد خرمگس در دام جولاه بسیج
رغبت و شوق شهادت خرمی انباشته است
حاش لله نیست یک جو، هرگز اکراه بسیج
کربلا تشنه ست و بر سقای خود چشم انتظار
طلعت ماه بنی هاشم بود ماه بسیج
با شعار یا محمد شعیبه و سنی یکیست
نیست جز قرآن و حق ذکر در افواه بسیج
این سفر با "فتح پایان" باز می گردد سپاه
می دهد پایان به فتح گاه و بی گاه بسیج
سر به درگاه خدا می ساید این جهد و جهاد
شهریارا تا به سایه سر به درگاه بسیج

○ شهریار

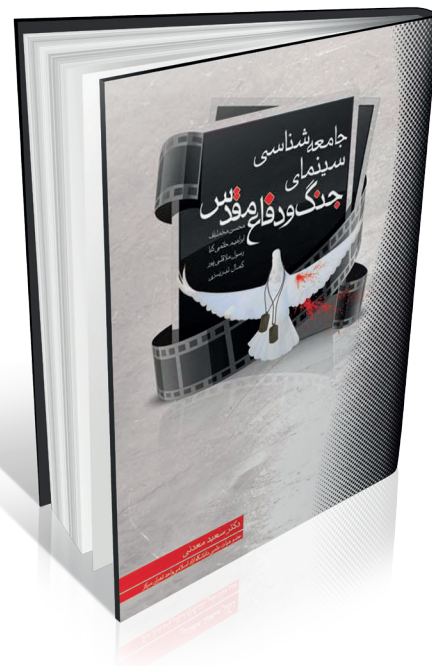
تو شیر شرزه ای از بیشهات برون شده ای
چنین که رهسپر وادی جنون شده ای
تو کیستی؟ یل ام البنین! گل خونین!
سر بریده ی خورشید غرق خون شده ای
سر تو را به سر نی زدند مثل حسین (ع)
چه اعتبار و چه حیثیت فزون شده ای
نماد غیرت ایران! سیاوش ایمان!
شکیب زینبی و صبر آزمون شده ای
کدام منطق و شعر از تو می تواند گفت؟
هزار بغض مزامیر ارغنون شده ای
به نام رایت توحید هرزه می لافد
سیاه بیرق پوسیده ی نگون شده ای
سر تو را به طبق می برد به نزد یزید
گناه زاد هوس باره ی زبون شده ای
ستاره دور سرت گریه می کند هر شب
شهاب ثاقب و خورشید بی سکون شده ای
سرت سلامت اگر سر نماند روی تنت
توراز گمشده ی آن عقیق خون شده ای

○ علیرضا قزوه



جامعه‌شناسی سینمای جنگ و دفاع مقدس

کتاب حاضر نوشته سعید مدنی که توسط انتشارات بهمن برنامتنشر شده از دوبخش و چهار مقاله در موضوع فیلم‌های مستند و سینمای جنگ تشکیل شده است. عنوان مقاله نخست از کتاب «بررسی تأثیر تحولات اجتماعی بر ساختار روایی سینمای جنگ در ایران (۱۳۶۰-۱۳۸۰ هـ.ش)» است که در آن با بهره‌گیری از روش اسنادی و استفاده از تکنیک تحلیل روایی و با تأمل در نشانه‌شناسی «دوسوسور» و تقابل‌های دوتایی «لوی اشتراوس»، دوازده فیلم نمونه از فیلم‌های سینمای جنگ انتخاب و ویژگی‌ها و شاخص‌های هر یک با سایر فیلم‌ها مقایسه شده است. مقاله بعدی مروری است بر بازآفرینی جنگ و مقاومت شهری در سه فیلم «کیمیا»، «سرزمین خورشید» و «دوتل» که به کارگردانی «احمد رضا درویش» ساخته شده است. عنوان مقاله دیگر «خرمشهر به روایت فیلم‌های مستند جنگی» است که در آن نگارنده، فیلم‌های مستند موجود دربارهٔ هجوم دشمن و بازسازی خرمشهر را به پنج مرحله تقسیم کرده و سپس فیلم‌ها را براساس همان مراحل تنظیم و معرفی نموده است. در مقاله پایانی نیز نقش جهاد سازندگی در تولید فیلم‌های مستند جنگی تبیین گردیده است. هدف از تهیه این مقالات و به‌ویژه دو مقاله پایانی، آشنایی نسل جوان با پدیده جنگ ایران و عراق ذکر شده است.



کجا گم شدی فرهاد؟

مجموعه نمایشنامه‌های منتخب جشنواره تئاتر ایثار کتاب حاضر نوشته کامران شهبازی، منتشر شده توسط هزاره ققنوس، حاوی نمایشنامه‌ای فارسی، با موضوع جنگ است. «شیوا» زنی مهربان و ۳۴ ساله است. «فرهاد» همسر وی در جنگ شرکت کرده و اثری از او نیست. پس از این ماجرا شیوا مخفیانه با دوست و همکلاسی قدیمی فرهاد به نام «رضا» ازدواج می‌کند. اما طبق قولی که به فرهاد داده، هر روز به پدر و برادر فرهاد با نام «فرید» که در حال ترک مواد مخدر است سر زده و په آن‌ها رسیدگی می‌کند. در این میان فرید با دختری معتاد به نام «سحر» آشنا شده و سحر با طراحی نقشه‌هایی سعی می‌کند که شیوا را از زندگی آن‌ها بیرون کند. در این میان اتفاقی برای شیوا رخ می‌دهد که موجب می‌شود رضا نزد پدر فرهاد آمده و با او صحبت کند.

فروردین

راستی سؤال اینست: ما کجا در توانمان بود که مدرسه‌ای به وسعت مرزهایمان از غرب تا جنوب بنا کنیم، جوانان، نوجوانان و حتی پیرانمان را از شهرها تا روستاها و دهکوره‌ها را از اقصی نقاط این مرز و بوم به این مدرسه بخوانیم و بوسه بر خاک پای بزرگترین استاد و سرور آفرینش، معلم شهادت، حسین (ع) بزنیم و در حضورش رموز پیچیده عشق و سرمستی و ایثار و عروج و شهادت را تعلیم بگیریم؟ آیا این در توان ما بود؟

شهید محمدتقی اخوان

اردیبهشت

بنام خدای بزرگ، بنام خدای توانا، اینک نیت نوشتن مطلبی را ندارم بلکه میخواهم درد و دل کنم تنها کاغذ و مرکب در دسترس میبینم و فکر میکنم چه خوب مینویسم احساس میکنم در زندگی تنها و غریب مانده ام دوستان میخندند ولی من در گوشه ای گریه میکنم به حال خود از هر چه ناامید میشوم فقط امید را به خدا میندزم. به امید آنکه تمام ریاضات از بین برود و اعمال علی گونه بر تمام جهان مستولی گردد.

شهید علی ادیانی کبیر

خرداد

امام عزیز را تنها نگذارید. اسلام را باری کنید که خدا با یاری کنندگان است. از رحمت خدا ناامید نشوید...
شهید محمدرضا اصیلی

تیر

پدر و مادر عزیزم که زیاد گریه و بیتابی نکنید چون اولاً روح من از شما میخواهم که دوام اینک منافقان ضدانقلاب و دیو صفت از ناراحتی و بیتابی شما خوشحال میشوند و به راه پلیدشان ادامه میدهند. به مردم مسلمان و رزمنده و غیور ایران میگویم که راه شهیدان را ادامه دهید و بدانید که راه شهیدان همان راه اسلام و راه رهبر عزیز و عالیقدر ما، امام امت، خمینی بت شکن است.

شهید عبدالرضا اطهری صحت

مرداد

همین جنبه برای کسب آرامش قلبی جهت خانوادههای شهدا کافی است. پس کسی که در دانشگاه شهادت، فارغالتحصیل میشود و میرود و ما از آن به بعد او را به چشم ظاهر نمیبینیم دال بر عدم او نیست اگر برای ما واقعاً یقین شود که مرگ عدم نیست بغیر از ضرورت عاطفی که آنهم از عجایب خلقت است برای شهید نباید خیلی ناراحت باشیم.

شهید سید مجید اعتماد شیخ الاسلامی

شهریور

اگر خدا خواست و توفیق یافتیم به فیض شهادت نائل گردم نکند که در نبودن من گریه و زاری نمائید زیرا ما رفتن از این عالم را مرگ و نیستی نمیدانیم و معتقدیم که این تحولی از عالمی به عالمی دیگر و قدم گذاشتن در عالمی است که زنده تر از این عالم مادی است که در آنجا حساب و کتابها رسیدگی میشود. بنابراین بنابر فرمایش امام، از مردن خوفی نداریم.

شهید حسین اقدامیان

مهر

از خواهران و برادرانم میخواهم که برایم طلب مغفرت کنید و فراموشم نکنید و دعایم کنید و انشاء... فرزندانمان را خوب و به نحو احسن تربیت کنید تا ادامه دهنده خط سرخ شهدای بخون خفته انقلاب اسلامی باشند و باری کننده دین خدا...
شهید جعفر آرتیمانی

راستش در این شماره هم به نیت شما متولدین هر ماه تفرالی زدیم به وصیت شهدا که امید در آینهی وصیت شهدا برسیم به آنچه که از ما می‌خواهند و خدا می‌خواهد و ما می‌خواهیم.

آبان

راهم را آگاهانه انتخاب کردم. آگاهانه سیر نمودم و آگاهانه رفتم. چشم منافقین کور و لعنت خدا بر آنها باد که دست در دست دشمنان اسلام کرده‌اند و اسلام و میهن و امت و خودشان را نیز قصد دارند نابود کنند، اما کور خوانده‌اند زیرا امت ما امامی آگاه دارد و به قوت و یاری خداوند دسیسه‌ها و نقشه‌های شیطان گونه‌یشان یکی پس از دیگری نقش بر آب میشود.

شهید مجید اکبری طائمه

آذر

حق الناس را ادا کنید که حق الناس جداً سخت است و عبادت مخصوص خداست و خدا میتواند از حق خویش بگذرد ولی از حق الناس نمیتواند بگذرد. فرصتها را غنیمت شمارید زیرا که حضرت علی (ع) میفرماید: فرصتها همچون بادهای بهاری به هر سو میروند سعی کنید در جهت مثبت از آنها استفاده کنید

شهید شمس الله الوندی

دی

پس این واقعاً ساده لوحی و کوتاه فکری است که با وجودی که میبینیم دنیائی این چنین بیرحم در مقابل انقلاب و جنگ ایستاده ما هم خود در مقابل حرکت این ملت زجر کشیده سنگ اندازی کنیم.

شهید مصطفی بابایی پور

بهمن

به هر حال جنگ جنگ است و عزت و شرف ما در گرو همین مبارزات است. در جنگ حلوا قسمت نمیکنند اگر چه گاهی هم حلوا نوش جان می‌کنیم.

شهید مهدی برچلوبی

اسفند

از همه برادران و خواهرانم طلب حلالیت نموده و به آنها وصیت میکنم که به اسلام با تمام جان و دل بگروند و هر چه امر کرد با جان بخرند و به همان امام امت دعا کنند که البته پیروی از او بهتر از این دعای تنها خواهد بود..

شهید محمد بلوردی





Iran's Leader Ayatollah Khamenei made the remarks in a meeting with the family of iconic Martyr Mohsen Hojaji who gave his life in the fight against terrorism.

The Leader named the martyr a sign of God and a messenger of all defenseless and innocent martyrs. "All our martyrs are defenseless and innocent. Other than Mohsen, there have been martyrs who were beheaded by the enemy. They are all treasured by God and enjoy high status in heaven" he added.

He also pointed to the magnificent funeral procession of Hojaji, saying thousands of people from all walks of life, including high-ranking officials, bid farewell to the 25-year-old military advisor on Wednesday, indicating that people's hearts are captivated by his innocence, bravery and spirit.

Mohsen Hojaji, an Islamic Revolutionary Guard Corps (IRGC) soldier dispatched to Syria as part of an advisory support team, was reportedly taken hostage by ISIL near Syria's border with Iraq on August 7 and was beheaded two days later. The video of his capture shared by ISIL went viral on the internet, prompting many Iranian officials to voice stronger resolve for eradicating ISIL terrorists from the region.

خوانندگان عزیز شما با ترجمه و ارسال متن فوق به آدرس رایانامه مجله می

توانید به قید قرعه **اشتراک ۶ ماهه** برنده شوید



خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می‌توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله ارسال کنند. حتماً روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.

فرم اشتراک مجلات شاهد

شماره حساب سیبا: ۰۱۰۴۴۷۳۰۸۵۰۰۴ نزد بانک ملی
به نام معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران

اشتراک شش ماهه ۳۰۰,۰۰۰ ریال
 اشتراک یکساله ۶۰۰,۰۰۰ ریال

پایز

نام و نام خانوادگی تاریخ تولد

اشتراک شش ماهه ۱۵۰,۰۰۰ ریال
 اشتراک یکساله ۳۰۰,۰۰۰ ریال

جوان

تلفن ثابت تلفن همراه نشانی الکترونیکی

اشتراک شش ماهه ۱۵۰,۰۰۰ ریال
 اشتراک یکساله ۳۰۰,۰۰۰ ریال

نعمان

کدپستی آدرس کامل پستی.....

اشتراک شش ماهه ۱۳۲,۰۰۰ ریال
 اشتراک یکساله ۲۶۴,۰۰۰ ریال

کوری

مبلغ واریزی ریال - شماره فیش بانکی تاریخ واریز

امضاء/تاریخ

امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۲۳۵۸۴ دورنگار: ۰۲۱-۸۸۸۲۸۴۳۵

نشانی: تهران-خیابان آیت ا... طالقانی-خیابان ملک الشعراء بهار شمالی-شماره ۵-معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران-طبقه ۳-اداره مجلات شاهد

روز نیروی دریایی کرامی باد

